

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت سالروز شهادت جهان پهلوان تختی

در پانزدهمین سالگرد فقدان جهان پهلوان تختی، خاطره‌ی او را که به راستی مظهر و شهید رادمردی، سلامت، سربلندی و شرف ملی و میهنی ما بود، گرامی می‌داریم.
در صفحه‌ی ۳



سال چهارم - پنجمین شماره ۱۶ دی ماه ۱۳۶۱ - شماره ۱۰۰ ربال (خارج از کشور معادل ۲۰ دلار)

در سالگرد شهادت جهان پهلوان تختی
یادشدهای ورزشکار و قهرمان
مجاهد خلق گرامی باد
مجاهدین شهید هوشنگ منتظر الظهور
حمید عترتی، مرتضی میرزانی و ...
در صفحه‌ی ۸

اطلاعیه فرمانده سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش

علیرغم همه طرحهای ضد مردمی دشمن،
از آغاز مرحله دوم مقاومت تا کنون بیش از یک هزار تن
از یادی سرکوبگر خمینی نابود شده‌اند

در پایان پائیز، قائم مقام مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی
مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش ضمن اطلاعیه‌ای،
بیان عملیات مقاومت در مرحله دوم را که از تابستان گذشته
آغاز شده، ارائه داد. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
هم میهنان عزیز:
اکنون که قریب شش ماه از
آغاز دومین مرحله استراتژی
ظفرنمون مبارزه انقلابی
مسلحانه علیه رژیم ضدبشری
خمینی می‌گذرد، لازم می‌دانم
گزارشی کوتاه از عملیات
تابستان و پائیز را تقدیم
نمایم. این گزارش قبلاً با
تفصیل بیشتر به اطلاع فرمانده
عالی مجاهدین و مسئول شورای
ملی مقاومت برادر مجاهد
مسعود رجوی رسیده است.
در دومین مرحله مقاومت
مسلحانه سراسری، دشمن برای
بقیه در صفحه‌ی ۳

ستون سئوالات

سؤال از برادر مجاهد مسعود رجوی سؤال شماره ۵:

درباره التزام به برنامه شورای ملی مقاومت

★ برخلاف "قبول"، واژه‌ی "التزام" به لحاظ حقوقی و سیاسی جامع و دربرگیرنده‌ی این مضمون نیز هست که فرد یا گروه و سازمان ملتزم، بدون اینکه از اصول و برنامه‌های مورد نظر خود عدول نمود هویا به آن‌ها پشت پا بزند، برای پیش بردن مرحله‌ای همان برنامه‌ها و خدمت به کلی‌ترین اهداف و آرمان‌های خود نسبت به یک مینا و پایه‌ی عمل مشترک که دیگران نیز نسبت به آن متعهد هستند - برای مدت معین تعهد می‌سپارد و الزامات مربوطه را رعایت می‌کند.
در صفحات ۲۳ و ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۵

اعدام انقلابی یکی از سرسپردگان وشکنجه‌گران ستاد مشترک ارتش بنام اکبر دهقانی زمانی

در صفحه‌ی ۲۱

سرمقاله جنگ وجه دیگر سیاست سرکوب عمومی برای ادامه حیات رژیم

★ برای تحقق صلح و آزادی همه سلاح‌ها را
بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!
★ افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن
سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی
با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت،
یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت
و تدارک قیام عمومی است.

در اوضاع و احوال کنونی بایستی به عنوان یک شرط
مکمل، یعنی مضافاً بر وظیفه‌ی محوری روزگه‌گسترش
هسته‌های مقاومت مسلحانه برای شکستن طلسم خفقان
است. اصرار خائنانه‌ی خمینی دایره‌ی دامه‌ی جنگ را
به اهرمی در جهت شکستن فضای ترور و عوام فریبی و
فوران تضادهای درونی و بیرونی رژیم در مسیر
سرنوشتی قطعی آن تبدیل نمود.

در صفحه‌ی ۲

سهل‌ترین شیوه ارتباط با "مجاهد"، "صدای مجاهد" و "مجاهدین خلق"

* در شرایط فعلی "مجاهد" اضافه بر
مسئولیت‌های دیگر، وظیفه‌ی برقراری رابطه با
هسته‌های مقاومت و هواداران و عموم مردم را
با سازمان نیز به عهده گرفته است لذا تلاش
خواهیم کرد تا در حد توان خود و متناسب با
شرایط و امکانات به این مسئولیت‌مان نیز پاسخ
گوئیم.
در صفحه‌ی ۱۱

حمایت مالی از رزمندگان مجاهد خلق، یک وظیفه مبرم انقلابی

■ کمک رساندن به رزمندگان مجاهد وظیفه‌ی
انقلابی و ملی هر زن و مرد ایرانی آزادیخواه
در شرایط کنونی است.
کمک‌های خود را از طریق کانال‌های مطمئن
و مناسب به واحدهای رزمدهی مجاهد خلق
و یا ارگان‌های دیگر سازمان و یا هسته‌های
مقاومت برسانید.
در صفحه‌ی ۴

* با الهام از سمفونی پنجم بتوون، و با تقدیم به تمامی
سواهران و برادران مجاهدی که در ژرفنای تیره‌ترین و خونین‌ترین
شب‌های حاکمیت رژیم ضدبشری خمینی جلا داد، ستارگان ظلمت‌سوز
مبارزه و مشعل‌های فروزان امیدند. (این سرنوشت است که برادر
می‌گوید: سخنی از بتوون درباره‌ی شروع سمفونی پنجم)
در صفحه‌ی ۱۵

سرود ما

از: اسماعیل یغمائی

جنگ، وجه دیگر سیاست سرکوب عمومی برای ادامه حیات رژیم

پیوسته همه‌ی هیئت‌های میانجی‌گری را - علی‌رغم دعوت آن‌ها به آزمایش عملی پیشنهاد صلح جویانه‌شان از "بازیچه‌ی دست خمینی شدن" برحذر داشته و مکرراً چه در مصاحبات عمومی و چه در مذاکرات خصوصی هشدار می‌داد که:

خمینی تا روز و سرفصل مشخص که براساس مصالح داخلی خود ناگزیر از پذیرش یک صلح مفروض گردد، فقط با هیئت‌های میانجی‌گری بازی خواهد کرد... و جواب خمینی نه با اعطاف است و نه با غرامت. چرا که او جز زبان رور، زبانی نمی‌فهمد...

چه باید کرد؟

طبعاً ما در رابطه با جنگ گفتنی بسیار داریم و چه بسا که تاکنون در این رابطه تصور هم کرده باشیم. چرا که پس از آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه و به ویژه پس از ورود به مرحله‌ی دوم مقاومت و علی‌الخصوص پس از اعلام پذیرش مرزهای شناخته شده‌ی بین‌المللی از جانب عراق برعهده‌ی پیشاتاز جنبش رهایی‌بخش سراسری است که در این مورد با خمینی همه‌جانبه‌تر برخورد کند. اما تاخیر جبری در انتشار "مجاهد" بلافاصله پس از ورود به مرحله‌ی دوم و پرداختن تمام عیار به دستور محوری روز و گسترش هسته‌های مقاومت و پیش بردن خط مرحله‌ی دوم، کار توضیحی بیشتر برای عموم مردم در رابطه با جنگ را تا این تاریخ به تعویق افکند. از اینرو لازم می‌بینیم که در اینجا چند محور اساسی را (به طور اختصار هم که شده) در رابطه با ضرورت مبارزه‌ی فعال علیه جنگ‌طلبی خمینی، به عنوان شرط مکمل پیشبرد استراتژی در مرحله‌ی کنونی، متذکر شویم و بقیه‌ی مطالب را در مقالات بعدی پیگیری نماییم. اما مقدمتاً دو نکته را خاطر نشان می‌کنیم:

اولاً - مبارزه علیه جنگ‌طلبی خمینی، آنرو سگدی مبارزه‌ی انقلابی تمام عیار با رژیم ضدبشری خمینی است، همچنان که برخورد منفعلانه و عدم مبارزه با جنگ‌طلبی خمینی، روی دیگر سگدی تسلیم‌طلبی در قبال این رژیم است.

ثانیاً - تاکید بر این مبارزه (علیه جنگ‌طلبی

صلح پایدار در ایران، تنها با استقرار یک آلترناتیو ملی و دمکراتیک همچون شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلام میسر است.

خمینی) هرگز به مفهوم کم‌بها دادن به مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و نادیده گرفتن آن به عنوان خط محوری سرنگونی دشمن و چشم‌دوختن منفعلانه به تغییرات ناشی از جنگ نیست. یک چنین استنباطی، دقیقاً غیرانقلابی و راست روانه است. زیرا در این صورت، هر تغییر و تحولی هم که چه به لحاظ نظامی و چه از نظر سیاسی پیش بیاید، الزاماً حاوی منافع خلق و انقلاب نیست. رهنمود اساسی در این زمینه، در دو جمله‌ی زیر، خلاصه می‌شود:

"کم بهادادن به مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه (به بقیه در صفحه ۲۳

جنگ، شما چرا مجاهدین را با چنین سوابق درخشانی که دارند، این همه مورد اذیت و آزار قرار می‌دهید، آیا از عکس‌العمل آنها نمی‌ترسید؟ و رفسنجانی گفته بود: ما یقین داریم که هرچقدر هم به آنها (مجاهدین) فشار بیاوریم، آنها عکس‌العمل مسلحانه نشان نخواهند داد و بنابراین شرایط جنگی برای هرچه محدودتر کردن سرکوب آنها مناسب است...

حال اگر از بسیاری تاثیرات تباہ‌کننده‌ی داخلی جنگ، همچنان که از آثار ضد مردمی و ضد انقلابی آن در منطقه و در سطح جهانی که بی‌تردید به نفع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌هاست و بیش از همه بگین و شارون را خوشحال کرده است صرف‌نظر کنیم، باید دید که در رابطه با سیاست داخلی ایران چرا خمینی دجال جنگ را از آغاز "نعمت بزرگ" تعبیر نمود.

بدرستی هم کدام نعمتی بالاتر از جنگ می‌توانست سرپوش نارضایتی‌ها و تضادهای درونی و بحران‌های روزافزون اقتصادی و اجتماعی که دامنگیر خمینی بوده و هست، باشد؟!

خمینی از جنگ به ردیلانه‌ترین وجه ممکن برای تکمیل حاکمیت مطلقه‌ی خود، برای سرکوب آزادی‌ها و انقلابی‌سوی و برای دستگیری و شکنجه و اعدام و توجیه غارت و چپاول مردم بهره‌برداری کرده و می‌کند.

به عبارت دیگر، جنگ همانا ادامه‌ی اجتناب‌ناپذیر سیاست داخلی خمینی در خارج از مرزهای ایران است. به نحوی که از نظر تئوریک می‌توان چنین تعبیر نمود که خمینی، عاجز و درمانده از رهبری انقلاب به جانب دمکراسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، برای مهار کردن آن ناگزیر باید از یکسو عنصر آگاه دمکراتیک و انقلابی را در داخل کشور سرکوب می‌نمود و از سوی دیگر بخشی از نیروهای ذخیره‌ی انقلاب را - که در صورت برخورداری از یک رهبری ذی‌صلاح، می‌توانستند در خدمت انقلاب باشند - با تکیه بر ناآگاهی‌شان و همچنین با تهدید و ارعاب به خارج از مرزها صادر می‌کرد. پس این هر دو، دوروی یک سکه‌اند و بدون یکدیگر متصور نیستند: سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی در داخل و صدور به اصطلاح انقلاب!! (و در واقع ارتجاع ناب) به خارج. البته این حقیقت چیز بدیع و نوظهوری نیست و در مورد حکومت‌های قرون وسطانی از نوع خمینی پیوسته در تاریخ جهان سابقه دارد که سرکوب داخلی به موازات توسعه‌طلبی خارجی پیش رفته است که از قضا هم چون جنگ‌های صلیبی در خیلی از موارد پوشش آرمانی مذهبی به خود می‌گیرد.

بنابراین آرزوی احیای امپراطوری عثمانی - که از سال‌ها پیش آشکارا مورد اشاره‌ی خمینی قرار می‌گرفت - و خصلت وحشی، جنگ‌افروز و هاری و حرص و آز بی‌قلاده‌ی برون مرزی رژیم خمینی نیز، بخشی از طینت اجتناب‌ناپذیر اوست که علاجی هم جز مرگ محتوم ندارد. والا همچنان تا آنجا که بتواند با هر عوام فریبی و ترور و حرامزادگی خاص آخوندهای خمینی صفت، افراد ناآگاه ملت را تا قیامت به گوشت دم توپ خود تبدیل خواهد کرد و از صلح و صفا هم هیچ خبری نخواهد بود و همه‌ی خبرگان! میانجی صلح را نیز در اطراف و اکناف عالم، تشنه به سرچشمه‌ی جنگ خواهد برد و باز خواهد گرداند!

دقیقا با اشراف به چنین تحلیلی از ماهیت رژیم بود که مسئول اول سازمان ما از بدو ورود به پاریس

اکنون دیگر همه‌ی ایرانیان و جهانیان می‌دانند که تنها و تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ با عراق است. اما خمینی هم چنان بی‌اعتنا به نارضایتی و انزجار و خشم روزافزون مردم از ادامه‌ی جنگ و بی‌اعتنا به تمام تلاش‌های میانجی‌گرانه و بین‌المللی برای صلح، خواستار ادامه‌ی آنست و تازه برای تحمیل یک جمهوری به اصطلاح اسلامی از نوع خودش در عراق نقشه‌هایی از قبیل تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی در تهران را نیز تدارک دیده است و این همه پس از آن است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در نشست چندی پیش خود، با صدنوزده رای در قبال یک رای خمینی، قطع جنگ و استقرار صلح را خواستار شده و عراق نیز حتی پذیرفتن مرزهای بین‌المللی مندرج در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام نموده است.

۲۵۰ الی ۳۰۰ هزار کشته، صدها هزار مجروح و معلول، نزدیک به ۳ میلیون آواره و بی‌خانمان، و از دست دادن انبوهی از سرمایه‌ها و کارشناسان و خلبانان نظامی و تجهیزات ارتشی و نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار ضرر و زیان مادی برای ایران، که بایستی تا سال‌های

جنگ همانا ادامه‌ی اجتناب‌ناپذیر سیاست داخلی خمینی در خارج از مرزهای ایران است.

سال تمامی درآمد نفت را مصروف آن تلقی کرد، اینست بیان کوتاهی از جنگی که خمینی خود آنرا با سیاست ارتجاعی صدور انقلابش زمینسازی نمود و مدت‌هاست که خائنانه بر ادامه‌ی آن پای می‌فشارد. جنگی که صرف‌نظر از نقش و تقصیرات عراق، اگر در ایران به جای رژیم خمینی یک حاکمیت ملی و دمکراتیک برقرار بود؛ هم چنان که مجاهدین در نخستین بیانیه‌ی خود در آغاز جنگ اشاره کردند، قطعاً اجتناب‌پذیر می‌بود. هم چنین از یاد نمی‌بریم که ۵ ماه قبل از آغاز جنگ و در اوضاع و احوالی که می‌شد پیشاپیش احتمال برخورد و جنگ دو کشور را دریافت، در ۲۵ فروردین ۱۳۵۹، برادر مجاهدان مسعود رجوی و سفیر وقت فلسطین در تهران (هانی‌الحسن) طی اطلاعیه‌ای که همان موقع در مطبوعات منعکس گردید، در جهت حل اختلافات و اقدامات مقتضی برای ممانعت از جنگ، میانجیگری یاسر عرفات را پیشنهاد نمودند. در آن روزها دار و دسته‌ی خمینی از یکسو مشغول پیاده کردن طرح ضدانقلابی به اصطلاح انقلاب فرهنگی و ضمناً تدارک مرحله‌ی دوم انتخابات مجلس برای پرکردن آن از عناصر دست‌چین شده‌ی خودشان و حذف کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه بودند و از لحاظ سیاست خارجی نیز آشکار بود که خمینی نیازمند بحران سازی و جنگ - افروزیست. در همین رابطه بی‌مناسبت نمی‌بینیم قسمتی از مذاکرات خصوصی رفسنجانی با هانی‌الحسن درباره‌ی مجاهدین را هم افشاء کنیم. در هنگامی که پا به پای جنگ، سرکوب آزادی‌های داخلی و به خصوص دستگیری و شکنجه‌ی مجاهدین - حتی مجاهدینی که آن موقع در دفاع از مردم و میهن در جبهه‌های جنگ با حفظ موضع مستقل خود حضور یافته بودند - شدت می‌یافت؛ روزی آقای هانی‌الحسن در سفر به تهران و دیدار با رفسنجانی از او پرسیده بود که: در بحبوحه‌ی

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

اطلاعیه فرمانده سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش

★ علی رغم همه طرحهای ضد مردمی دشمن،
از آغاز مرحله دوم مقاومت تا کنون بیش از
یکهزار تن از ایادی سرکوبگر خمینی نابود شده اند

پیشرفت‌ها از هر حیطه مبین وحدت ثنوری و پراتیک انقلابی ما در سرنگونی محتوم رژیم خمینی است.

ثالثاً - براساس گزارش نظامی فرماندهی ستاد عملیاتی مجاهدین برادر مجاهد محمود عطائی و ریز گزارشات فرماندهان عملیات در شهرها و مناطق مختلف و فرماندهان و رابطین هسته‌های مقاومت در تهران و شهرستان‌ها و جنگل و مناطق، طی این مدت بیش از یک هزار تن از افراد سرکوبگر دشمن از رده‌های مختلف اعم از آخوندهای تبهکار و دست اول تا فرماندهان سپاه ضد خلقی و همچنین ماموران شکنجه و جاسوسی و خبرچینی و سایر ایادی سرکوبگر دشمن بر اثر آتش خشم خلق و فرزندان مجاهدش از پای درآمده و آتش سلاح‌های ما در شهرها و جنگل و مناطق، خواب را از چشمان مزدوران خمینی در بروده است. همان مزدورانی که به مصداق آیه ان شر السدواب عندالله... جز تعرض به جان و مال و ناموس مردم و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی و پراکندن امواج سرکوب و اختناق در هر کجا، کار دیگری ندارند.

بیش از ۶۰۰ تن از تعداد فوق‌الذکر در تهران و بقیه در شهرها و مناطق جنگلی و استان‌های گیلان، مازندران، فارس، همدان، اراک، خراسان، اصفهان و کردستان و سایر نقاط کشور به هلاکت رسیده‌اند که لااقل ۲۸ تن آنان از فرماندهان سپاه پاسداران و عوامل مهم شکنجه و اعدام بوده‌اند. هم‌چنین طی این مدت دهها قرارگاه پاسداران سرکوبگر خمینی و خانه‌های امن (مراکز جاسوسی و شکنجه) و مقرهای ماموران رسمی رژیم در

مقابله با افزایش آتش مجاهدین و ممانعت از گسترش هسته‌های مقاومت میلیشیای مجاهد خلق و شعله‌های مقاومت و خشم عمومی خلق، هراسناک و لاعلاج به افزایش بی‌سابقه سرکوب عمومی متوسل گردیده و تا این تاریخ سه طرح گسترده و عمومی را به اجرا درآورده است:

- ۱- طرح کنترل عمومی مالکین و مستاجرین
- ۲- طرح استقرار واحدهای گشتی جدید (تویوتا)، که اضافه بر گشتی‌های قبلی کمیته و سپاه و دادستانی و بسیج و شبکه‌ی تعقیب و مراقبت ساواک خمینی (عبدالله پیام)، همراه با تشدید بی‌سابقه خشونت و انواع روش‌های وقاحت‌بار، امنیت عموم مردم را در هر کجا سلب کرده‌اند.
- ۳- کنترل و بازرسی شدید و غلیظ جاده‌ها و گلوگاه‌های شهرها.

اما علی‌رغم اعمال وحشیانه‌ترین نوع اختناق و سرکوب عمومی و تداوم شکنجه و اعدام، گو اینکه طی این مدت نیز لاجرم شهدا و اسرای گرانقدری فدیه‌ی راه آزادی و استقلال میهن در زنجیر و خلق ستم‌کشیده‌مان گردیم؛ ولی بایستی به اطلاع برسانم:

اولاً- پس از شهادت سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و فرماندهی عالیقدر محمد ضابطی و یاران پاکباز آنها که به ترتیب در بهمن و اردیبهشت ماه گذشته اتفاق افتاد؛ دشمن تا این تاریخ از وارد آوردن هر ضربه‌ی استراتژیکی دیگر بر مجاهدین خلق ایران عاجز مانده است. ثانیاً- دومین فاز مقاومت انقلابی مسلحانه، پیروزمندانه و استوار در سراسر کشور به پیش می‌رود و ضربات خود را بی‌امان بر پیگر فرتوت و پوسیده‌ی دشمن جنایتکار فرود می‌آورد. این

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت

سالروز شهادت جهان پهلوان تختی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بیاد جهان پهلوان تختی
و هم‌دی ورزشکاران شهید، اسیر
و تحت ستم خمینی

هموطنان عزیز،
ورزشکاران جوانمرد و آزاده‌ی ایران،
قهرمانان مجاهد و مقاوم،
در پانزدهمین سالگرد
فقدان جهان پهلوان تختی،
خاطره‌ی او را که به راستی
مظهر و شهید رادمردی،
سلامت، سربلندی و شرف ملی
و میهنی ما بود گرامی
می‌داریم.

جهان پهلوان تختی نه تنها در حیات خود با اخلاق و جوانمردی و روحیه‌ی مبارز و ملی و مهارت فوق‌العاده‌ی ورزشی‌اش بارها پرچم ایران را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز درآورد، بلکه حتی در مرگ خود نیز در سراسر ایران شور جنبش و خروش آزادی را برانگیخت و به این ترتیب خلق قهرمان ایران در بحبوحه‌ی خفقان آریامهری یک‌دل و یک‌صدا در سوگ "قهرمان قهرمانان" به منزله‌ی یکی از نامدارترین شهدای ملی ایران بی‌اختاست و بر کاخ دیکتاتوری حاکم لרزه انداخت.

جای خوشوقتی است که سنت رادمردانه و مردم‌گرایانه‌ی جهان پهلوان تختی که همچون بسیاری از نامدارترین پهلوانان تاریخ ما از مردم‌گرایی و شجاعت و عرفان مولای متقیان علی‌علیه‌السلام الهام گرفته، همچنان در جامعه‌ی ورزشکاران و قهرمانان ورزشی ما پایدار مانده است. آنها که به رغم همه‌ی محدودیت‌ها و فقرمادی و فشارهای طاقت‌فرسای حکام ستمگار زمان پشتشان بر زمین ضعف و تسلیم مالیده نشده و گماکان استعداد و شهرت ورزشی و فنی خود را در خدمت به خلق مظلوم و در دفاع از شرف و ناموس ملی بکار می‌گیرند، هم‌چنین اسباب سرفرازی تمامی ملت ایران است که رادمردان و

قهرمانان ورزشی ما طی سیاه‌ترین دوران تاریخ ایران که همانا دوران حاکمیت رژیم ضدبشری و دجال خمینی است از پاننشسته و تختی‌وار دوش به دوش سایر رزمندگان مجاهد و مبارز، مقاومت عادلانه‌ی خلق برای کسب آزادی و استقلال را با تمام توان خود یاری رسانده‌اند. و چنین بود که برای پاک کردن لک‌های ننگ خمینی ستارگان و قهرمانان والا‌ئی هم‌چون مجاهدان شهید هوشنگ منتظرالظهور (گشتی‌گیر قهرمان اصفهانی) و حمید عترتی (فوتبالیست تیم جوانان تهران) و رضا پیرمیرانی (مربی کشتی در اردبیل) و مرتضی میرزائی (گشتی‌گیر و معلم ورزش در کرج) در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفته و بسیاری دیگر نیز با اسیر و شکنجه شده و یا بعضاً برای افشا: خمینی در اذهان بین‌المللی و رساندن فریاد آزادیخواهانه و حق‌طلبانه‌ی خلق در زنجیرمان به گوش جهانیان به تبعید آمده‌اند. بنابراین جامعه‌ی ورزشکاران ما حضور فعال خود را چه در صحنه‌ی نظامی و عمل رهایی‌بخش مسلحانه‌ی انقلابی و چه در صحنه‌ی سیاسی به اثبات رسانده و از این حیث بسا مدال‌های پرنج و خون دیگر نیز بر مدال‌های قهرمانی پیشین خود و مدال‌های قهرمانی پیش‌گسوت رشیدشان تختی افزودند.

هموطنان عزیز اگر چه خمینی خائن و جنایتکار در مسیر گسترش سیاست انهدام و تخریب خود، جامعه‌ی ورزشی و ستارگان درخشنده‌ی ورزش ایران را نیز همچون سایر رشته‌ها، از هیچ خفت و خواری و سرشکستگی بین‌المللی مصون نداشت، اما با افتخار تاکید می‌کنم که قهرمانان ورزشی شما هم در داخل کشور و هم در ابعاد بین‌المللی پرچم مقاومت برافراشته و در هر گجای جهان که امکان یافته‌اند بر علیه خمینی و در دفاع از حیثیت و شرف ملی مردم ما،

با آرزوی احیاء سنن مردم‌گرایانه‌ی ورزشی و سرفرازی و پیروزی همه‌ی ورزشکاران و قهرمانان ملی در ایران دمکراتیک مسعود رجوی
۱۶/دیماه/۶۱

حمایت مالی از رزمندگان مجاهد خلق، یک وظیفه مبرم انقلابی

تاریخساز پیامبر، مصادره‌ی اموال دشمن، نه فقط به خاطر تامین نیازهای مالی انقلاب، بلکه به عنوان یکی از ضروری‌ترین طریق مبارزه با دشمن همواره مورد توجه انقلابیون بوده است. لذا به مثابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی در هر کجا که هستید و در هر موقعیتی که امکان آن را داشته باشید. در مصادره‌ی اموال رژیم ضدبشری خمینی و نیز دارائی‌های وابستگان غارتگر این رژیم و رساندن آنها به سازمان لحظه‌ای درنگ ننمائید. در صورتی که برای خودتان به هر دلیل میسر نیست، می‌توانید با ارائه گزارش

توجیه نمائید و با رعایت اصول مخفی‌کاری کمک‌های آنان را جمع کرده و در صورت یافتن کانال‌های مناسب و مطمئن به سازمان برسانید.

۳- هسته‌های مقاومت و سپاهیان‌های سازمان نیز به مثابه یک وظیفه‌ی انقلابی بایستی حداکثر تلاش خود را به کار برند تا کمک‌های مردمی

ثانیاً - در طی این مدت، رژیم خمینی با تمام توان تلاش کرده که با به کار بردن حداکثر خشونت و اختناق، ارتباط مجاهدین را با توده‌های مردم قطع نماید تا منجمه‌های مالی و امکاناتی سازمان را مسدود کند. در نتیجه برخلاف گذشته که مردم از طریق شماره حساب‌های بانکی و ستادهای علنی و افراد شناخته شده، می‌توانستند کمک‌های خود را به سازمان برسانند، امروز در شرایط اختناق، جذب کمک‌های مردم مشکل‌تر شده و بسیاری از کمک‌های مردمی جذب‌نشده باقی مانده‌اند. به ویژه دقت و توصیه‌ی مکرر و مستمر مسئولین سازمان مبنی بر اینکه در جریان دریافت کمک‌های مالی بایستی حداکثر رعایت مقررات امنیتی صورت گیرد تا مبادا خطری متوجه مردم گردد، بر مشکلات فوق‌الذکر می‌افزاید.

حال با توجه به نقش بسیار مهم و حیاتی که مسائل مالی، نادرگانی و پشت‌جبهه‌ای در پیشبرد امر انقلاب ایفاء می‌کند و همچنین با در نظر گرفتن دو مشکل فوق (هزینه‌های سنگین زمان جنگ، و مشکل ارتباطی برای رساندن کمک‌های مالی) توجه همه‌ی مردم قهرمان میهن‌مان را به نکات زیر در جهت حمایت مالی از رزمندگان مجاهد خلق به عنوان یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی جلب می‌نمائیم:

۱- در شرایط کنونی که حاکمیت سپاه خفقان و استبداد بر سرتاسر میهن خون‌گرفته‌مان سایه افکنده است، کمک رساندن به رزمندگان مجاهد وظیفه‌ی انقلابی و ملی هر زن و مرد ایرانی آزادیخواه است. نقش کمک‌های مالی شما هرچند به لحاظ کمی ناچیز باشد، در پیشبرد امر جنبش انکارناپذیر است. تلاش کنید تا کمک‌های خود را از هر طریق ممکن به واحدهای رزمنده‌ی مجاهد خلق و یا ارگان‌های دیگر سازمان و یا هسته‌های مقاومت برسانید.

۲- دوستان و همکاران خود را در جهت کمک به انقلابیون

مشکل بودن رابطه با سازمان نمی‌توانستند کمک‌ها را به آسانی در اختیار سازمان بگذارند. با جمع‌آوری آنها در یک جا و پس از تحمل زحمات زیاد برای پیدا کردن کانال‌های مطمئن و یا استفاده از فرصت‌های مناسب کمک‌ها را به سازمان رسانده‌اند. ولی علی‌رغم حمایت بی‌شائبه‌ی توده‌های مردم، پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و الزامات فاز نظامی و دیکتاتوری و اختناق زایدالوصف رژیم خمینی سازمان در زمینه‌های مالی و امکاناتی با دو مشکل مواجه بوده است اگر چه که توانستیم تا حدودی بر این دو مشکل غلبه نمائیم، ولی امروز با انتشار مجدد "مجاهد" و طرح این مشکلات با عموم مردم مطمئنیم که: با یاری آنان، این مشکلات اساساً و تماماً از پیش پایمان برداشته خواهد شد.

اولاً- هزینه‌ها و مخارج سازمان بعد از شروع مبارزه مسلحانه به مراتب بیشتر از هزینه‌های دوره‌ی قبل از آن (در فاز سیاسی) بوده است. چرا که تامین نادرگات و تسلیحات

در طی ۱۸ سالی که از عمر سازمان ما می‌گذرد، به علت ماهیت انقلابی آن اساساً، توده‌های مردم منبع تغذیه‌ی مادی و معنوی سازمان بوده‌اند. به‌خصوص در سال‌های پس از انقلاب و دوران کار سیاسی - علنی که سازمان دارای مراکز و ستادهای علنی و نیمه‌علنی بود و مردم راحت‌تر و ساده‌تر می‌توانستند با سازمان رابطه برقرار نمایند این واقعیت به وضوح دیده می‌شد که چطور مردم به لحاظ مالی و نادرگاتی تقریباً کلیه‌ی هزینه‌های سنگین سازمان سراسری و گسترده‌ای مثل مجاهدین را با کمک‌های بی‌دریغ خود تامین می‌کردند. بعد از شروع مبارزه‌ی مسلحانه‌ی همه‌جانبه با رژیم ضدبشری خمینی هم باردیگر مردم در صحنه‌ی عمل‌نشان دادند که از هیچ‌گونه کمک و فداکاری در رابطه با فرزندان مجاهدشان دریغ ندارند و تا آنجا که بتوانند و دستشان برسد، رزمندگان مجاهد را به بهترین وجهی یاری می‌نمایند تا آنجا که کمتر خواهر یا برادر مجاهدی را سراغ داریم که دهها نمونه و خاطره از برخوردهای فداکارانه‌ی مردم در سخت‌ترین لحظات دوران مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی کنونی نداشته باشد. در طی این مدت هم توده‌های مردم به اشکال گوناگون علی‌رغم

**دوستان و همکاران خود را در جهت کمک به
رزمندگان مجاهد خلق توجیه نمائید و با رعایت اصول
مخفی‌کاری کمک‌های آنها را جمع کرده و از طریق یا فتن
کانال‌های مناسب و مطمئن به سازمان برسانید**

جنگی، جایگزین کردن کلیه پایگاه‌هایی که به هر دلیل مجبور به تخلیه‌ی آن شده‌ایم و یا پایگاه‌هایی که مورد تهاجم مزدوران خمینی قرار گرفته است، مخارج زندگی انقلابی، هزاران برادر و خواهری که شغل و کار خود را رها کرده و به زندگی مخفی روی آورده‌اند. یعنی به صورت حرفه‌ای و تمام‌وقت در خدمت خلق و انقلاب قرار گرفته‌اند و ... گوشه‌ای از این مخارج هنگفتی است که از اولین روزهای پس از ۳۰ خرداد روی دوش سازمان قرار گرفته است در حالی که قبل از آن چنین هزینه‌هایی اساساً موضوعیتی نداشت.

خطراتی که تهدیدشان می‌کرده به بهترین وجهی کمک‌های خود را به سازمان رسانده‌اند، چه از طریق پناه دادن رزمندگان مجاهد و میلیشیاهای قهرمان، چه به صورت دادن کمک‌های مالی و چه از طریق رسیدگی به خانواده‌ی شهدا و اسرای مجاهد خلق. خلاصه به هر شکلی و در هر شرایطی که توانستند کمک‌های خود را به سازمان رسانده‌اند. نمونه‌هایی وجود دارد که مردم کمک‌های خود را بعد از عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد، در همان صحنه‌ی عمل به دست رزمندگان رسانده‌اند. حتی بعضی از مردم که در شرایط نظامی به علت

**مطمئننا هر سپاه‌تیزان یا هسته‌ی مقاومت در حول و
حوش خود امکانات بسیاری دارد که با کمی فکر و کار
توضیحی قادر به جلب آن می‌باشد.**

و شناسائی منابع مالی رژیم که قابل مصادره هم هست سازمان را در این زمینه یاری نمائید.

بهای نشریه

و مشکلات انتشار آن

۶- انتشار مجاهد، همواره با مشکلات مالی همراه بوده است، نشریه‌ای که حتی یک سطر آگهی تبلیغاتی نداشته و مشکلات بسیاری بر سر راه چاپ آن وجود دارد. طبیعی است که هزینه‌ی تهیه‌ی چاپ و انتشارش بسیار زیادتر از نشریه‌های معمولی باشد. مضافاً بر آنکه مرتباً مقادیر قابل توجهی از نشریه در درگیری‌ها و تهاجمات رژیم به پایگاه‌ها و ... از بین می‌رود که خود باعث بالاتر رفتن هزینه‌ی تولید نشریه می‌گردد. بدین ترتیب قیمتی که روی نشریه قید شده است، متناسب با آن چیزی است که تصور می‌کنیم اکثر هم‌میهنانمان قادر به پرداخت آن باشند، لذا تصمیم گرفته‌ایم که کمبود ناشی از عدم تعادل در هزینه و قیمت نشریه را نیز در کنار سایر مشکلات مالی‌مان با خود مردم مطرح نموده و با کمک‌های مردمی جبران نمائیم ●

پیرامون خود (اعم از هواداران، دوستان، آشنایان و فامیل را) جمع‌آوری نموده و به سازمان برسانند. البته در این میان بایستی نقش کار توضیحی و بیان ضرورت کمک‌های مالی در جهت پیشبرد امر انقلاب فراموش شود. مطمئننا هر سپاه‌تیزان یا هسته‌ی مقاومت در حول و حوش خود امکانات مالی بسیاری دارد که با کمی فکر و کار توضیحی قادر به جلب آن می‌باشد.

۴- چنانچه در داخل نتوانستید کمک‌های مالی خود را به سازمان برسانید تلاش کنید تا از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور و یا توسط افراد مطمئنی که به خارج از کشور سفر می‌کنند و از طریق شماره حساب‌های بانکی سازمان چنین کاری را انجام دهید، تا خود سازمان ترتیب انتقال مجدد آنها را به داخل کشور جهت رزمندگان مجاهد بدهد. شماره حساب‌های بانکی سازمان مرتباً در "مجاهد" چاپ می‌شود.

۵- طی دوران مبارزه مسلحانه، یکی از راه‌های تامین هزینه‌های جنگ انقلابی و خونین ما بر علیه رژیم خمینی مصادره‌ی اموال دشمن (که در واقع همان اموال غارت شده و غصب شده‌ی مردم توسط رژیم خمینی است) بوده است. کما اینکه در همه‌ی انقلابات و منجمه در دوران نبردهای

**مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی**

ستون سئوالات

سؤال از برادر مجاهد مسعود رجوی در باره التزام به برنامه شورای ملی مقاومت

سؤال شماره ۵

توضیح: چنانکه می‌دانید در نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور که قبل از انتشار مجدد "مجاهد" به طور هفتگی منتشر می‌شد، برادران ما مبحثی تحت عنوان "ستون سئوالات" دایر کرده بودند که ضمن آن برادر مجاهد مسعود رجوی هر از گاهی که فرصت می‌کرد، به جواب دادن برخی سئوالات پیرامون مسائل مختلف و به ویژه مسائل مربوط به مجاهدین یا مربوط به شورای ملی مقاومت می‌پرداخت. در ادامه‌ی همین روش، "مجاهد" نیز از این پس ستون مزبور و سوال و جواب‌های مربوطه را ادامه خواهد داد. به این معنی که سئوالات مختلف - چه خلاصه و یک گاسه شده و یا متن کامل آنها را به ترتیب یا به تناسب موقعیت و مسائل روز- در اختیار برادر مجاهد مان می‌گذاریم و آنگاه پاسخها را عینا و به مجرد دریافت آنها، از نظر خوانندگان عزیزمان خواهیم گذرانند. تاکنون ۴ سوال و جواب به شرحی که ذیلا خواهید دید در نشریه‌ی اتحادیه منتشر گردیده و ما از این شماره از سوال و جواب شماره‌ی ۵ آغاز می‌کنیم.

سوال اول - درباره‌ی "تخصص" - شماره‌ی ۲۳ (۲/بهمن/۶۰) نشریه‌ی اتحادیه. سوال دوم - درباره‌ی ضرورت وجود کلمه‌ی "اسلام" در نام دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران - شماره ۲۴ (۹/بهمن/۶۰) نشریه اتحادیه. سوال سوم - درباره‌ی مفهوم مصوبات نخستین اجلاس‌های شورای ملی مقاومت - شماره‌های ۳۵ و ۳۶ نشریه‌ی اتحادیه. سوال چهارم - درباره‌ی اصول مبارزاتی حاکم بر مرحله‌ی کنونی انقلاب - شماره‌های ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ۴۲ نشریه اتحادیه. اکنون نظر شما را به سوال و جواب شماره‌ی ۵ جلب می‌کنیم.

سؤال شماره ۵

شما و متحدین شما در شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران مبارزه می‌کنید و چنان که اعلام کرده‌اید استقلال و آزادی ایران را مدنظر دارید. افراد و گروه‌های دیگری هم می‌گویند که خواستار سرنگونی رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک در ایران هستند. اما وقتی از آنها سوال می‌شود که چرا هنوز به شورای ملی مقاومت - که به هر حال اکثر کسانی که برای پیوستن به آن هنوز مرددند نیز، آنرا جدی‌ترین

ایراد یا مخالفت نسبت به عنوان به خصوصی در داخل شورا و اینکه مثلا چرا با آقای بنی‌صدر با عنوان رئیس‌جمهور اتحاد گردید؟ - ایراد یا مخالفت با جمهوری دمکراتیک اسلامی و اینکه باز هم چرا "اسلامی"؟ - ایراد یا مخالفت در مورد محتوای برنامه شورا و دولت موقت ۶ ماهه و مخصوصا اینکه شرط عضویت و پذیرفته شدن در شورا را قبول برنامه قرار داده‌اید. بنابراین کسی که فرض کنیم اصلا اعتقادات مذهبی ندارد، چگونه می‌تواند "اسلام

راستین" مندرج در برنامه‌ی شما را قبول کند؟ و همچنین است در مورد تجارت خارجی و خودمختاری و اصلاحات ارضی که عده‌ای ممکن است اینها را هم قبول نداشته باشند. از طرف دیگر شما بارها گفته‌اید - که البته حقیقت هم دارد - که تفرقه‌ی نیروهای ملی خواسته‌ی خمینی است. یعنی یک روز تاخیر در وحدت و بسیج نیروها بر علیه رژیم، مساوی یک روز تاخیر، در سقوط رژیم است. پس لطفا جواب بدهید که چرا ایرادات را رفع نمی‌کنید و آیا اینکه اگر کسی بخواهد در این شورای مقاومت نظرها و برنامه‌ی خودش را برای خودش حفظ کند حق دمکراتیک او نیست و آیا چنین خواسته و حقی به نظر شما "غیراصولی" است؟

براین، به اعتقاد من هریک روز تاخیر در آزادسازی و بسیج همه‌ی قوای معنوی و مادی همه‌ی اقشار و نیروهای مردم ایران بر علیه رژیم خمینی، لااقل معادل ۲ روز فرصت دادن بیشتر به خمینی است. چرا که اگر در

سیاست انقلابی، به استفاده از اصطلاحات و مفاهیم ریاضی مجاز باشیم، عملکرد وحدت و تجمع قوای خودی - همچنان که عملکرد تفرقه‌ی آنها - در قالب تصاعدهای "هندسی" بهترین می‌شود و تنها با حاصل جمع

ما نهایت سعی خود را برای اینکه با سایر نیروها هر چه کم تر برخورد داشته باشیم بعمل آورده و صرف نظر از کلیه تلاش‌ها یمان به خاطر اتحاد همه‌ی نیروهای ملی و مردمی، به غایت کوشیده‌ایم تا تمام هم و غم خود را بر علیه تهدید اصلی انقلاب بمان (ارتجاع خمینی) متمرکز نموده و حتی المقدور از دهان به دهان شدن و سرشاخ شدن با این و آن پرهیز کنیم. مگر این که یک تمایل ضد انقلابی یا اپورتونیستی با سوء استفاده از صبر و سکوت ما کار هتاک‌ها و ایجاد اغتشاش فکری و فرصت طلبی و یا نومید کردن و هرز دادن و به انحراف کشاندن نیرو (به نفع خمینی) را به آنجا رسانده باشد که دیگر چاره‌ای جز "حداقل جواب" برایمان باقی نمانده باشد.

جواب

(با حاصل تفریق) عددی و "حسابی" آن نیروها، قابل سنجش نیست. به عبارت دیگر اتحاد همه‌ی نیروهای خلق برای سرنگونی دشمن خدا و خلق؛ که طبعاً یک سرنگونی قهرآمیز و علیه‌ها مستلزم به رسمیت شناختن نقش بنیادین و "مینا"ئی مبارزه‌ی مسلحانه است؛ به طور مضاعف جریان سرنگونی را تسریع می‌کند. کما اینکه تفرقه و پراکندگی آنها نیز به طور مضاعف به نفع دشمن است و به او میدان می‌دهد. فی‌المثل یکبار به خاطر اینکه دشمن نیروی متمرکز

و متحد آنها را در برابر خود ندارد و یکبار دیگر هم به خاطر اینکه در حالت تفرقه، بخش بسیار مهمی از نیروهای خودی صرف مقابله و خنثی کردن یکدیگر و مناقشه‌ها و جروبوت‌های بیهوده و یا فرعی و درجه‌ی دوم می‌شود و در نتیجه بخش هر چه کمتری برای روبرویی با دشمن مشترک اختصاص می‌یابد.

به همین دلیل، اگر دقت کرده باشید، هر چه مبارزه‌ی یک نیرو با دشمن اصلی‌اش جدی‌تر و سرنوشت‌سازتر باشد، سعی می‌کند تا هر قدر که بتواند از هدر دادن نیرو و صرف وقت و انرژی در کانال‌های فرعی اجتناب کند. مگر اینکه براساس بیتش و تحلیل خود از اوضاع و احوال کلی و وضعیت نیروهای مختلف به طور اجتناب‌ناپذیر به این نتیجه برسد که مثلا یک تمایل

"اینکه کسی بخواهد در این شورای مقاومت نظرها و برنامه‌ی خودش را برای خودش حفظ کند"، نه فقط "غیراصولی" نیست بلکه قطعاً حق دمکراتیک است و چنین خواسته و حقی کاملاً "اصولی" است و جز این هرگونه استنباط دیگری از نظرونحوه‌ی برخورد شورای ملی مقاومت، صحت ندارد.

اپورتونیستی سنگ راه پیشرفت جنبش در این مرحله شده و یا نیروهای رزمندی آن را، یا عنوان کردن خطوط یا شعارهای نادرست، به انحراف می‌کشاند که در این صورت به خاطر هموار کردن راه پیشرفت کل جنبش، معداری از وقت و انرژی خود را صرف آن می‌کند که این نیز البته در خدمت مبارزه با همان دشمن اصلی است.

به عنوان مثال اگر در مجموعه‌ی مبارزات مجاهدین - چه قبل و چه بعد از مقاومت مسلحانه - دقت کرده باشید، خواهید دید که ما نهایت سعی خود را برای اینکه با سایر نیروها هر چه کمتر برخورد داشته باشیم به عمل آورده و صرف نظر از کلیه تلاش‌هایمان به خاطر اتحاد همه‌ی نیروهای ملی و مردمی، به غایت کوشیده‌ایم تا تمام هم و غم خود را بر علیه تهدید اصلی انقلابمان (ارتجاع خمینی) متمرکز نموده و حتی المقدور از دهان به دهان شدن و سرشاخ شدن با این و آن پرهیز کنیم. مگر اینکه یک تمایل ضد انقلابی یا اپورتونیستی با سوء استفاده از صبر و سکوت ما کار هتاک‌ها و ایجاد اغتشاش فکری و فرصت طلبی و یا نومید کردن و هرز دادن و به انحراف کشاندن نیرو (به نفع خمینی) را به آنجا رسانده باشد که دیگر

سؤال از برادر مجاهد مسعود رجوی

سؤال شماره ۵

درباره التزام به برنامه شورای ملی مقاومت

چاره‌ای جز "حداقل جواب" برایمان باقی نمانده باشد. بدیهی است که این روش (یعنی حداکثر تلاش برای تمرکز حداکثر انرژی بر روی دشمن اصلی) از "حداکثر جدیت" مبارزاتی ما با دشمن اصلی خلق و میهنمان برمی‌خیزد. چرا که آنچه برای ما بیش از هر تصفیه حساب موضعی و فرقه‌ای، جدی است، دستیابی هرچه سریعتر به یک ایران دمکراتیک است. ایرانی که امروز در زیر سلطه‌ی خمینی تمامیت وجود و فرهنگ و استقلال آن در معرض مخاطره است. حال آنکه شما با یک نگاه به عملکرد نیروها و گروه‌های مختلف از سقوط شاه به این طرف، و حتی بعد از آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه و در اوج کشت و کشتارهای رژیم خمینی، به سادگی می‌توانید بسیاری را پیدا کنید که هرچقدر در مبارزه‌ی واقعی با خمینی کُند و متفرق و غیر جدی و مایوس بوده‌اند، در عوض در نق‌زدن و پریدن به سروکله‌ی دیگران و بد خصوص ایرادگیری و لغزخوانی برای مجاهدین جدیت! به خرج داده‌اند. ظاهراً مبارزه! با پیشتاز جنبش رهائی‌بخش سراسری و طالع‌بینی‌ها و "احتیاط"هایی از این قبیل که اینها (مجاهدین) فی‌المثل به خاطر مسلمان بودنشان یا قدرت سازمانی یا تسلیحاتی‌شان چنین و چنان خواهند شد و چنین و چنان خواهند کرد، بسا "واجب" تر (و البته ساده‌تر) از "مستحباتی"! نظیر چنگ در چنگ شدن تمام عیار با دشمن غدار و خونخوار خلق به نظر می‌رسد! اینست که گاه به نظر می‌رسد که به خصوص برای برخی خارج‌نشینان که ذره‌بین به دست پیگیرانه به کندوکاو در همی زوایای ما (مجاهدین) مشغولند، تلسکوپ‌ی نیز لازم است تا بعضاً از دور هم که شده واقعیت حضور و جنایات خمینی در ایران را نیز نظاره کنند. به عبارت دیگر می‌خواهم بگویم که البته این حق شماست که درباره‌ی مجاهدین هر چقدر می‌خواهید پرس‌و‌جو کنید، ایراد بگیرید و انتقاد بنویسید، اما ضمناً خمینی و ضرورت سرنگونی رژیمش را فراموش نکنید. این مطالب را از این جهت

گفتم که برحسب بسیاری نشانه‌ها و اطلاعات، دشمن و حامیان بین‌المللی او و همچنین سایر نیروهایی که همچنان رؤیای یک ایران دست‌نشانده‌ی استبدادی را در سر می‌پرورند، با سرمایه‌گذاری و طرح و برنامه و تاکتیک‌های مشخص سیاسی و تبلیغاتی، به طور اعم درصد دامن زدن به تفرقه و پراکندگی همی نیروهای ملی و مردمی برآمده و به طور اخص نیز از همان فردای تشکیل شورای ملی مقاومت درصدد تخریب و به جان هم انداختن عناصر متشکله آن بوده و هستند و باز هم خواهند بود.

بنابراین، این مطلب که در مسیر سرنگونی قهرآمیز رژیم خمینی، هر روز تفرقه (چه در مورد نیروهای رزمنده‌ی این مبارزه و چه در مورد نیروهای پشتیبان) معادل ۲ روز فرصت بیشتر برای خمینی است، یک حقیقت محض می‌باشد. حالا پس از ذکر چنین مقدمه‌ی لازمی به سراغ سئوالات می‌رویم.

* - درباره‌ی مسئله‌ی ریاست

بنابراین بپردازیم به آخرین قسمت سؤال یعنی:

درباره قبول یا التزام به برنامه شورا و حق حفظ نظریات و عقاید ویژه فردی و یا گروهی برای همه اعضا

ابتدا باید تصریح کرد که به قول شما "اینکه کسی بخواهد در این شورای مقاومت نظرها و برنامه‌ی خودش را برای خودش حفظ کند"، نه فقط "غیراصولی" نیست بلکه قطعاً حق دمکراتیک اوست و چنین خواسته و حتی کاملاً "اصولی" است و جز این هرگونه استنباط دیگری از نظر و نحوه‌ی برخورد شورای ملی مقاومت، صحت ندارد.

به این ترتیب برخلاف تصور شما شورا "قبول برنامه" به خصوص به معنی "دست کشیدن از عقاید و نظریات فردی یا گروهی" را شرط عضویت قرار

(مطابق ماده‌ی ۴) متقاضی از آن پس "عضو شورا" محسوب می‌شود.

ملاحظه می‌کنید که شرط پذیرش نه "قبول" بلکه "التزام" به برنامه و مصوبات است. تفاوت "قبول" و "التزام" نیز در این است که شخص یا نیروی سیاسی چه بسا برنامه یا مصوبه‌ای را قبول ندارد ولی به آن التزام می‌دهد. یعنی ولوایتکه

و دیکناتوری است. والا اگر یک چنین تعهد و التزام مشترکی وجود نمی‌داشت، نمایندگان نیروها و طبقات و عقاید مختلف چگونه و بر چه پایه‌ای می‌توانستند در زیر یک سقف جمع شده و در کنار یکدیگر به کار بپردازند؟ حال اینکه حتی در بازی‌های کودکان نیز هر کودکی ابتدا به قوانین و مقررات کلی

برحسب بسیار نشانه‌ها و اطلاعات، دشمن و حامیان بین‌المللی او و همچنین سایر نیروهایی که همچنان رؤیای یک ایران دست‌نشانده‌ی استبدادی را در سر می‌پرورند، با سرمایه‌گذاری و طرح و برنامه و تاکتیک‌های مشخص سیاسی و تبلیغاتی، به طور اعم درصد دامن زدن به تفرقه و پراکندگی همی نیروهای ملی و مردمی برآمده و به طور اخص نیز از همان فردای تشکیل شورای ملی مقاومت درصدد تخریب و به جان هم انداختن عناصر متشکله‌ی آن بوده و هستند و باز هم خواهند بود.

بازی ملزم می‌گردد و آنگاه وارد صحنه می‌شود.

پس معنی التزام و حتی سوگند نمایندگی این نیست که شما به هنگام عضویت در یک پارلمان به عقاید و نظریات شخص یا گروه خود پشت کرده‌اید، بلکه جوهر آن سوگند اینست که شما فقط پذیرفته‌اید که طی مدت معلوم و مشخص نمایندگی و عضویت خود در پارلمان مورد بحث، به کلی‌ترین قوانین و اصول نظام (قانون اساسی) احترام بگذارید، آنها را نقض نکنید و خلاصه اگر مخالفی دارید و حتی می‌خواهید آنها را نقض کنید و تعبیر بدهید، از طریق اساسنامه یا نظامنامه یا مقررات پیش‌بینی شده در همان مجموعه و در همان نظام حرکت کنید. والا اگر در همین حد نیز قصد هماهنگی با آن مجموعه (اعم از شورا یا پارلمان یا قانون) را ندارید و در تضاد کامل و متعارض با آن بسر می‌برید، پس اساساً نیایستی وارد آن بشوید و در این صورت معلوم می‌شود که در همان لحظه نیز چنگ در چنگ شدن و جنگ با تمامیت آنرا مرجح می‌دانید و یا هم که از اساس نسبت به آن بی‌تفاوت و خنثی هستید. یک فرض دیگر نیز اینست که راه‌حل یا آلترناتیو بهتری در دسترس دارید.

اما اگر آن شیئی یا پدیده‌ای که (مثل رژیم خمینی پس از ۳۰ خرداد) در همین لحظه قصد جنگیدن با آن را دارید مشروعیت خود را (ولو مشروعیت موضعی-سیاسی) بقیه در صفحه‌ی ۱۹

آن برنامه یا مصوبه، کاملاً موافق میل او نبوده و یا حتی با برخی قسمت‌های آن مخالف است؛ اما منعهد می‌شود که در عمل آنرا طی همان مدت محدودی که در قرارداد یا التزامنامه ذکر شده محترم بشمارد و از آن نخطی نکند.

کما اینکه در بسیاری پارلمان‌های جهان که نمایندگان اقشار و طبقات مختلف حضور دارند، از منتهی‌الیه "راست" تا منتهی‌الیه "چپ" همگی به

معنی التزام و حتی سوگند نمایندگی این نیست که شما به هنگام عضویت در یک پارلمان به عقاید و نظریات شخص یا گروه خود پشت کرده‌اید، بلکه جوهر آن سوگند این است که شما فقط پذیرفته‌اید که طی مدت معلوم و مشخص نمایندگی و عضویت خود در پارلمان مورد بحث، به کلی‌ترین قوانین و اصول نظام (قانون اساسی) احترام بگذارید، آنها را نقض نکنید و خلاصه اگر مخالفی دارید و حتی می‌خواهید آنها را نقض کنید و تعبیر بدهید، از طریق اساسنامه یا نظامنامه یا مقررات پیش‌بینی شده در همان مجموعه و در همان نظام حرکت کنید.

"قانون اساسی" نظامی که در چارچوب آن به فعالیت سیاسی اشتغال داشته و به کرسی نمایندگی دست یافته‌اند، احترام گذاشته و به آن ملتزم هستند و بعد هم در آغاز کار پارلمان مزبور، حتی با قید سوگند، تعهد خود نسبت به کلی‌ترین قواعد و قوانین حرکت سیستم (یعنی همان قانون اساسی‌اش) را تاکید می‌کنند. و این هم هیچ چیزی برخلاف آنها (ولو مخالف با آن قانون اساسی بوده و به آن رای نداده باشند) نیست. بعکس، این قاعده دائمی کار دمکراتیک و مردود شمردن هر نوع انحصارطلبی

نداده و هر شایعه‌ای هم در این مورد خوانده و یا شنیده باشید اگر غرض‌ورزی و عمدی نباشد ناشی از سوء تفاهم یا کم‌توجهی به جنبه‌ی حقوقی قضیه و یا حتی کم‌توجهی به معانی لغات است. اجازه بدهید ماده‌ی ۵ اساسنامه‌ی شورای ملی مقاومت را برایتان بخوانم:

"پذیرش هر عضو جدید در شورا، مستلزم التزام به برنامه‌ی شورا و دولت موقت و وظایف مبرم آن و سایر مصوبات شورا است که بایستی همراه با تقاضای پیوستگی به شورا کتبا به مسئول شورا اعلام شود. این تقاضا در نخستین نشست شورا مطرح و در صورت تصویب

جمهوری آقای بنی‌صدر سال گذشته به تفصیل توضیح داده‌ام که در همان موقع در مصاحبه با روزنامه‌ی ایرانشهر منتشر شد و نشریه‌ی اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان خارج از کشور نیز به چاپ آن مبادرت کرده است و لذا در این مورد به همان مصاحبه (مصاحبه شماره ۵) مراجعه می‌دهم.

- درباره‌ی ذکر کلمه‌ی "اسلامی" در عنوان دولت موقت آینده نیز، پارسال ضمن سؤال و جواب‌هایی که در نشریه‌ی اتحادیه چاپ می‌شد، هر آنچه را گفتمی بود به اختصار به عرض عموم رسانده و در این مورد نیز به همانجا ارجاع می‌دهم.

یاد تختی قهرمان

سمبل ورزشکاران آزاده میهن

گرامی باد

هفدهم دی ماه سالگرد شهادت جهان پهلوان تختی است. پهلوان نامداری که در میان محرومین و ستم دیدگان چشم به جهان گشود، در میان آنان زندگی کرد، محبت عمیق شان را به دل گرفت و همواره به آنان وفادار ماند. پیروزی های متوالی در میدان ورزش و کسب مدال های قهرمانی هیچگاه او را از توده اش جدا نکرد و به دامان قدرت حاکم که همواره در پی شکار قهرمانان بود نیفتد و حتی حسرت نیم نگاهی موافق را هم بر دل ستمکاران باقی گذاشت. تختی به علت عشق و علاقه اش به مردم، به هر کجا که می رفت با استقبال گرم آنها روبرو می شد و به هر جمعی که قدم می گذاشت، غریب و تحسین بر می خاست.

اگر چه جسد تختی در میان اشک و اندوه هزاران تن به خاک سپرده شد، اما نامش هرگز از خاطره ها نرفت و یادش به عنوان اسطوره ای مردم دوستی و سمبل شرف و پایداری پهلوانان این میهن، در دل مردم ما زنده ماند و الهام بخش همه ورزشکاران جوان مرد و آزاده های این میهن شد.

عرصه ی جولان سیاست خود می پنداست و تلاش می کرد که اندیشه و معز دانشمند، احساس و قلب هنرمند و توان و بازوی ورزشکار و ... را به هیثم هائی جهت برافروختن کردن آتش

هنگامی که خبر شهادت او منتشر گردید، مردم به راستی عزادار شدند. در اولین لحظات پخش این خبر، مردم بهت زده از یکدیگر راجع به او سوال می کردند، گوئی هیچ کس نمی توانست و یا اصلا نمی خواست مرک تختی را باور کند. اما خبر حقیقت داشت و جهان پهلوان از میان مردم رخت بر بسته بود.

تختی سمبل راستین "پهلوانان" بود، یادگاری از نسل "پوریای ولی" و حاجی محمدصادق بلورفروش، میرزا باقر اندرونی، پهلوان صادق قمی؛ جوانمردی شجاع که هرگز تسلیم قدرتمندان نشد و عنوان قهرمانی را نه از شاهپورها و والاحضرت ها ... بلکه از دست مردمی دریافت کرد که او را نه تنها جهان پهلوان، که مرد پایداری و مقاومت در برابر شاه و رژیم دیکتاتوری اش نیز می دیدند. فریاد زنده باد تختی مردم، در بطن خود مرده بادی را داشت که نثار کاخ نشینان می کردند. در یکی از مسابقات ورزشی، وقتی غلامرضا برادر جنایتکار شاه خائن وارد جایگاه شد، با آنکه اطرافیان متعلق و مزدور و تبلیغاتچی های جیره خوار رژیم کوشیدند حاضران را به ابراز احساسات وادار کنند، اما جز های و هوی مضحک اطرافیان، صدای دیگری

از جمعیت به گوش نرسید. از قضا چند لحظه بعد جهان پهلوان تختی وارد سالن شد و مردم به محض اطلاع از حضور او، یکباره سالن را با غریب و شیور و فریادهای خوش آمد به لرزه درآوردند. در حقیقت میدان واقعی مبارزه ی تختی، عرصه ی مقاومت او در برابر رژیم بود که همه ی قلمروهای استعداد و توانائی بشری را برابر احساسات بی شائبه و پر شور مردم و چه هنگام استقبال گرم مردمی که در هنگام بازگشت او از مسابقات کوناگون از خارج کشور و کسب مدال و افتخار پهلوانی، روی دست بلند می کردند و به پایش کل می ریختند، مواضعانه سربه زیر افکنده و می گفت: "من شایسته ی این همه محبت نیستم ..."

فعالیت های اجتماعی و مردمی تختی، از جمله تلاش او برای جمع آوری هدایای مردم به زلزله زدگان بوئین زهرا و کمک به جنبش مقاومت فلسطین نیز فراموشی ناپذیر است. این فعالیت ها از یکسو با استقبال وسیع مردم روبرو می شد و از سوی دیگر با خشم و نفرت ضدانقلابی رژیم شاه خائن مواجه می گشت.

به هر حال، هنگامی که دیگر حضور جهان پهلوان در میان مردم برای رژیم شاه خائن غیر قابل تحمل گشت؛ درصدد قتل او برآمدند. اما شهادت تختی هم چون زندگی

پرافتخارش، خود انگیزاننده ی حرکت دیگری در میان مردم شد. مراسم تشییع جنازه و تدفین و به خصوص شب هفت جهان پهلوان به نمایش باشکوه خشم و نفرت خلق از رژیم جنایتکار شاه خائن تبدیل شد. انبوه مردم در زیر برق سرنیزه ی ماموران حکومت، در حسرت و سوک از دست دادن قهرمان نجیب خود، چنان از خود

بی خود شده بودند و چنان با غیظ و نفرت پا بر زمین کوبیده و شعار می دادند که گوئی برای خونخواهی آمده اند. به هر حال، اگر چه جسد تختی در میان اشک و اندوه هزاران تن به خاک سپرده شد، اما نامش هرگز از خاطره ها نرفت و یادش به عنوان اسطوره ای مردم دوستی و سمبل شرف و پایداری پهلوانان این میهن در دل مردم زنده ماند، و الهام بخش همه ورزشکاران جوان مرد و آزاده های این میهن شد.

اینک نیز در شرایط حاکمیت سیاه و ننگین رژیم ضدبشری



خمینی، بسیاری از ورزشکاران آزاده با تاسی جستن به سنت مردم گریانه و ملی تختی، به صفوف مقاومت عادلانه ی خلق پیوسته و تن به سازش و تسلیم با رژیم ضدبشری خمینی نداده اند. در این میان نام شهدای والامقامی همچون مجاهدین شهید هوشنگ منتظرالظهور، حمید عترتی، مهدی زابلی، مجید حاج بیگی، علاء کوشالی، خسرو احمدی،



مرتضی میرزائی ... تا ابد بر تارک آسمان ورزش ایران خواهد درخشید. هم چنین باید به تعداد کثیری از ورزشکاران هوادار مجاهدین خلق اشاره کنیم که با صرف نظر کردن از عناوین و مدال های قهرمانی و به جان خریدن همه گونه تهدیدات و تضییقات، مسابقات و میدانی ورزشی را ترک گفته و به صفوف مقاومت پیوسته اند.

ورزشکارانی چون کاظم غلامی (ملی پوش کشتی)، حسن نایب آقا (ملی پوش فوتبال)، اصغر ادیبی (ملی پوش فوتبال)، عباس نوین روزگار (ملی پوش فوتبال)، جبار مهدیون (ملی پوش کشتی)، اسماعیل معمم (عضو تیم ملی جوانان)، یوسف مهدوی (فوتبالیست)، فرامرز کمانگیر تهرانی (عضو سابق تیم ملی جوانان کشتی) که روزی در میدان های ورزشی آفریننده ی افتخار و پیروزی ملی بودند و امروز با پیوستن به صفوف مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت به دفاع و حراست از شرف و حریت خلق درزنجیرمان برخاسته اند. انبوه ورزشکاران شهید، اسیر، تحت پیگرد و مبارز گواه این حقیقت اند که ورزشکاران آزاده ی میهن ما نگذاشته و نخواهند گذاشت تا خمینی دجال ورزش را چنان که خود می خواهد، به عنوان وسیله ای تبلیغاتی در جهت پیشبرد اهداف یلید و نیات شیطانی اش بکار گیرد. باشد که با سقوط این رژیم ضدبشری و در ایران دمکراتیک فردا، استقلال و آزادی و پیشرفت جامعه تحقق یابد و در پرتو آن همه ی ارزش ها و استعدادات ملی و فرهنگی و ورزشی فرزندان این میهن بیش از پیش شکوفا گردد.

درسالگرد شهادت جهان پهلوان تختی یادشهادی ورزشکار و قهرمان مجاهد خلق گرامی باد

اسامی برخی از شهادی قهرمان ورزشکار مجاهد خلق

- ★ مجاهد شهید هوشنگ منتظر الظهور
- ★ مجاهد شهید حمید عترتی
- ★ مجاهد شهید مهدی زابلی
- ★ مجاهد شهید مجید حاجی بیگی
- ★ مجاهد شهید علاء کوشالی
- ★ مجاهد شهید مرتضی میرزائی
- ★ مجاهد شهید رضا حامدی
- ★ مجاهد شهید رضا پیر میرانی
- ★ مجاهد شهید جواد برزین
- ★ مجاهد شهید خسرو احمدی و ...

بود، قبل از دوران قیام، در رشتهی وزنه برداری نوجوانان مقام اول را کسب کرده بود و آیندهی ورزشی درخشان تری نیز برایش پیشبینی می شد. مهدی در جریان قیام ۲۲ بهمن فعالانه شرکت داشت و پس از انقلاب نیز در انجمن دانش آموزان مسلمان شهر ری فعالیت خود را در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز نمود. در راه پیمائی ها و رژه های میلیشیای فعالانه شرکت داشت و جزء تیم های میلیشیای فروشندهی نشریه "مجاهد" بود. به خاطر این فعالیت ها از مدرسه اخراج شد و از آن پس به طور تمام وقت و حرفه ای به مبارزه در مسیر اهداف انقلابی و توحیدی مجاهدین پرداخت. او به خاطر فروش نشریه چندبار توسط مزدوران خمینی دستگیر و مذبذب شد. مهدی قهرمان سرانجام در مهرماه ۶۰، یک هفته پس از شهادت قهرمانانهی خواهر مجاهدش "اکرم زابلی" با تهاجم پاسداران ظلمت به پایگاهش دستگیر و همان شب به دست دژخیمان خمینی ناجوانمردانه تیرباران شد. یادش گرامی باد

در سالگرد شهادت جهان پهلوان تختی بی مناسبت ندیدیم یادای از شهادی ورزشکار و قهرمان مجاهد خلق بکنیم. جامعهی ورزشی میهن مان همانگونه که در دوران شاه خائن، قهرمانان مبارزی همچون جهان پهلوان تختی را تقدیم خلق و مبارزه نمود، در دوران سیاه حکومت خمینی نیز، به مبارزه علیه این نظام ضد بشری ادامه داد و رزمندگان و شهدا و اسرائی را در مسیر مبارزهی رهایی بخش خلقمان نثار کرد. بسیاری از این دلاوران، در نقاط مختلف کشور به هواداری از سازمان مجاهدین پای فشردند و در ادامهی آن، به صفوف مبارزهی انقلابی مسلحانه پیوستند، و تا این تاریخ تعدادی از آنها، یا در زیر شکنجه های وحشیانه و یا میدان های تیرباران، به دستور خمینی جانیاتگار به شهادت رسیدند و تعدادی نیز به اسارت مزدوران درآمدند که از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

در اینجا اسامی و فرازهای کوتاهی از زندگی تعدادی از شهادی ورزشکار و قهرمان مجاهد خلق را درج کرده و با توجه به اینکه به دلیل جو اختناق حاکم بر جامعه، فعلا امکان دسترسی به اسامی و مشخصات و عناوین قهرمانی تمامی این دلاوران شهید نداریم، از تمامی خانواده ها، دوستان و همزمان ورزشکاران شهید خواستاریم تا با ارسال زندگینامه ها و تصاویر قهرمانی و سایر مشخصات آنان، ما را یاری نمایند.

قبل از ورود به شرح زندگینامه ی شهادی ورزشکار، لازم می بینیم که خاطره ی تابناک پیش کسوت شهادی ورزشکار سازمان مجاهدین خلق ایران یعنی مجاهد شهید ناصر صادق، عضو کادر مرکزی سازمان و قهرمان اول ژیمناستیک دانشگاه تهران را که در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۰ به همراه ۳ تن دیگر از اعضا کادر مرکزی سازمان توسط دژخیمان شاه تیرباران شد گرامی بداریم.

امکانات خود را در اختیار سازمان گذاشت. هوشنگ در اوائل فاز نظامی در اصفهان دستگیر و به علت پایداری در آرمان های انقلابی و توحیدیش که در دفاع سیاسی - ایدئولوژیک از مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران و عدم سازش با رژیم ضد بشری خمینی تبلور می یافت، پس از تحمل شکنجه های فراوان به جوخه ی اعدام سپرده شد. شهادت این دلاور قهرمان و فرزند راستین خلق، تاثیر زیادی در آگاه ساختن مردم اصفهان به خصوص ورزشکاران و ورزش دوستان گذاشت. یادش گرامی باد



مجاهد شهید

مهدی زابلی

مجاهد شهید، میلیشیای قهرمان، مهدی زابلی در دی ماه ۱۳۴۲ در تهران به دنیا آمد. تحصیلاتش را در تهران و سپس در دبیرستان های شهر ری ادامه داد. هنگام شهادت، دانش آموز سال چهارم رشته ی تجربی بود. مهدی که ورزشکار پاکدلی



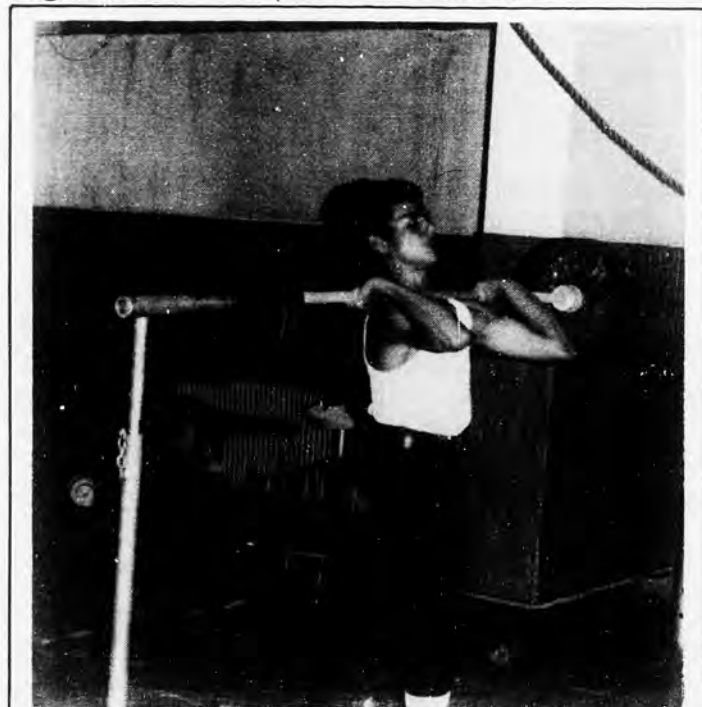
مجاهد شهید

هوشنگ منتظر الظهور

مجاهد شهید هوشنگ منتظر الظهور ملی پوش کشتی فرنگی ایران ۳۰ سال پیش در اصفهان به دنیا آمد. ورزش کشتی را در رشته ی فرنگی از دوران دبیرستان آغاز نمود و به علت استعدادی که داشت سریعاً رشد نمود، به طوری که در سال های ۵۰ تا ۵۷ یکی از سرشناس ترین چهره های کشتی فرنگی ایران بود. منجمه در سال ۵۳ به مقام قهرمانی دانشگاه های کشور رسید و چندین بار نیز برای شرکت در مسابقات جهانی به کشورهای مختلف مسافرت نمود. سپس در وزن ۸۲ کیلوگرم، قهرمانی تیم ملی کشور را به خود اختصاص داد.

هوشنگ دانشجوی دانشگاه اصفهان بود و به علت دارا بودن خصلت های مردمی، شدیداً مورد علاقه ی ورزش دوستان به ویژه مردم اصفهان بود. بعد از انقلاب به جرگه ی هواداران سازمان مجاهدین خلق پیوست و

چهره های محبوب و مردمی فوتبال باشگاه های تهران بود، حمید کیمی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ درمازندران دستگیر و به جرم هواداری از مجاهدین، اعدام شد. یادش گرامی باد



مجاهد شهید، میلیشیای قهرمان، مهدی زابلی در حال تمرین وزنه برداری



مجاهد شهید

مجید حاجی بیگی

مجاهد شهید، میلیشیای قهرمان، مجید حاجی بیگی در



مجاهد شهید

حمید عترتی

مجاهد شهید، حمید عترتی، عضو تیم فوتبال جوانان تهران، از

مهرماه ۱۳۴۲ در خانواده ای رحمتی در تهران به دنیا آمد. پدرش یک فروشنده ی دوره گرد بود و به زحمت مخارج خانواده اش را تأمین می کرد و بدین ترتیب مجید از آغاز زندگی، در میان درد و رنج و زحمت بزرگ تدو به تحصیل پرداخت. او همراه تحصیل و مطالعه به ورزش نیز علاقمند بود، کاراته و کوهنوردی از ورزش های مورد علاقه ی او بودند. در بسیاری از مسابقات شرکت کرده و دوبار نیز به مقام قهرمانی کارانه ی باشگاه های تهران در وزن خودش رسید. مجید در جریان قیام مردم بر علیه رژیم شاه خائن، فعالانه شرکت داشت و بعد از آن جزء هواداران فعال سازمان فرار گرفت و در دوران فعالیت های سیاسی، در مدرسه ی خود به مبارزه و افشاگری علیه ارتجاع پرداخت. در جریان کاندیداتوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" برای انتخابات ریاست جمهوری فعالانه شرکت داشت. مجید به خاطر فعالیت هایش مورد شناسائی پاسداران و مزدوران خمینی قرار گرفته بود و به دلیل همین شناخته شدگی، پاسداران مزدور بر سر جلسه ی امتحان آخر سال قصد دستگیری او را می کنند اما مجید با هوشیاری از چنگ بقیه در صفحه ی ۱۷

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

آنها فقط اجسادشان را به دژ خیمان تسلیم کردند

امروز اگر گلوله‌ی دشمن، قلب مرا درید
قلب و تفنگ من
ارزانی تو باد، ارزانی طلوع
قلب مرا ببر
زیرا که قلب من دنیای زندگی است
قلب و تفنگ من، هر دو نشانه‌یست
از مهر و خشم من
فردا که آفتاب، سر می‌زند ز گوشه دیوارهای شهر
بیدار می‌شوم، تا خلق زجر دیده خود را
در نور و آفتاب خندان نگد گنم

همرزم مهربان
هرگز زیاممان

(ع)

تاریخ وقوع ۲۱/دی/ماه/۶۰
مکان تهران - منطقه سلسبیل
زمان - یازده شب

سوز سردی که از کناره‌های
در به درون اتاق می‌آمد خیر از
سردی هوای بیرون می‌داد،
ساعت یازده شب بود و پس از
گذراندن روزی سراسر تلاش و
فعالیت، خواب کم‌کم پلک‌هایم
را سنگین می‌کرد که به ناگاه...
انفجاری شدید و در پی آن
صدای شلیک مسلسل‌ها سکوت

شب را درهم شکست.
بی‌اختیار از جا کنده شدم،
مسلم را برداشتم، به کنار
پنجره دویده و از درون تاریکی
اتاق کوجه را نگاه کردم، بچم
های دیگر هم بیدار شده بودند،
صدای انفجار و گلوله‌ها آنقدر
نزدیک بود که فکر می‌کردیم
پایگاه ما مورد حمله قرار گرفته،
بنابراین همه در جاهای از قبل
مشخص شده، سنگر گرفته‌آماده‌ی
شلیک شدیم.
دقایق به کندی و سنگینی
می‌گذشت... طنین گام‌های

پاسداران زوزه‌کشان و خشمگین
در حال عقب‌نشینی بودند تا با
نقش‌های جدید، دوباره حمله را
شروع کنند.
از صدای رگبارهای پیاپی که
گاه با انفجارهای شدیدی همراه
بود همه‌ی ساکنین کوجه‌های
اطراف بیدار شده و از پشت

ببینند ایستاده بودند.
نزدیک به یک ساعت و نیم
از شروع درگیری می‌گذشت که
ناگاه در میان سروصدای ناشی از
تیراندازی، فریاد خشم‌آلودی
به گوش رسید که زوزه‌کشان
می‌گفت:

"تیراندازی نکنید، برادرها
تیراندازی نکنند... تیراندازی
نکنید... آن طرف برادران
خودی هستند تیراندازی نکنید"
و پس از چند لحظه در
قسمتی از محله تیراندازی قطع
شد و دوباره صدای همان کسی که
با خشم صحبت می‌کرد به گوش
رسید:

"آخه برادر، یک ساعته که
دارید عوضی تیراندازی می‌کنید
... عقل و شعور هم خوب چیزیه
والله، خوب معلومه... اونا حتما
در رفتن... تو این خر توخوری که
راه انداخته بودی اگه تریلی هم
رد می‌شد کسی نمی‌فهمید...
حالا خدا می‌دونه این وسط چندتا
خودی لت و پار شدن؟"

پنجره‌ها کوجه را نگاه می‌کردند
... همه می‌خواستند بدانند
تیراندازی‌ها از کجاست. چون
شدت تیراندازی به قدری بود که
دقیقا نمی‌شد محل درگیری را
حدس زد و هر چند لحظه یک‌بار
صدای بلندگوی پاسداران به
گوش می‌رسید که تکرار می‌کرد:
"از خانه خارج نشوید... کسی
از خانه بیرون نیاید... کسانی
که از خانه‌هایشان خارج شوند
خونشان به گردن خودشانست"

شتابان چند نفر که به این سو و
آن سو می‌دویدند و صدای یک
نفر که با فریاد صحبت می‌کرد، به
گوش رسید که می‌گفت:
"از آن طرف... از آن
طرف بروید... داخل کوجه‌ها،
فقط اطراف، برادران داخل
کوجه نروند"

صدای شوم پاسداران جانی
خمینی بود که آمده بودند تا
خفاشوار در سیاهی شب دستان
پلید خود را باردیگر در خون
بهترین فرزندان خلق فرو
برند. از حرف‌ها و حرکات
آنها مطمئن شدیم که جریان
مربوط به پایگاه ما نیست. خیلی
دلمان می‌خواست که هم‌آنجا
مزدوران خمینی را به سزای
اعمالشان برسانیم ولی نمی -
بایست در آن شرایط، خودبه
خودی و تحت تاثیر عواطف و
احساسات برخورد می‌کردیم...
دوباره صدای دویدن و
فریاد چند نفر به گوش رسید که
می‌گفتند: "برادران عقب...
کوجه روبرو منافقین سنگر
گرفته‌اند... برادران عقب"
... معلوم بود در اولین
تهاجم، با رگبار آتشین گلوله‌ها
از آنان پذیرائی شده و حال

... معلوم بود که پاسداران از شدت وحشت و
دستپاچگی پس از تهاجم اولیه و حین عقب‌نشینی
یکدیگر را به گلوله بسته‌اند.

بی اختیار خندیدم و قلبم
از شادی طپید. معلوم بود که از
شدت وحشت و دستپاچگی پس
از تهاجم اول رزمندگان مجاهد
و حین عقب‌نشینی، مزدوران
یکدیگر را به گلوله بسته‌اند...
هنوز شلیک گلوله‌ها ادامه داشت
و معلوم بود کسانی در خانه
مقاومت می‌کنند. ولی این بار
تیراندازی طولی نکشید و پس از
مدتی قطع شد ولی دوباره در
بقیه در صفحه ۱۶

سرانجام به تقریب توانستم
حدس بزنم که درگیری در
کجاست. در انتهای یکی از
کوجه‌های بن‌بست نزدیک خانه‌ما
یکی از پایگاه‌های سازمان وجود
داشت که آن شب پاسداران به
آن حمله کرده بودند.
ماموران خمینی تمامی منطقه‌ی
پیرامون و کوجه پس کوجه‌ها را
محاصره کرده و در ابتدا و
انتهای تمامی کوجه‌های فرعی به
نحوی که بتوانند یکدیگر را

حمایت‌های بیدریغ و گسترده مردم از مجاهدین

نشان زوال و پوسیدگی روزافزون رژیم ضدبشری خمینی است

تاریخ وقوع - ۱۰/مرد/د/۶۱
مکان - تهران
زمان - ۶/۴۵ صبح

به ساعت نگاه کردم،
۶/۴۵ دقیقه را نشان می‌داد.
افراد پایگاه مثل همه‌ی روزهای
دیگر برای اجرای مراسم صبحگاه
با چهره‌هایی مصمم ایستاده
بودند، صدای فرمانده پایگاه
سکوت اتاق را شکست:
"افراد، به جای خود!"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنام سردار کبیر خلق موسی خیابانی
و بنام تمامی شهدای بخون‌خفته‌ی

خلق...
برنامه‌ی امروز پایگاه...
بدین شرح اعلام...
در این لحظه، ناگهان صدای
غرش مسلسل‌ها و فروریختن
شیشه‌های پنجره پایگاهمان صدای
فرمانده را در خود محو کرد.
قبلا از مسئولین شنیده
بودم که "زندگی یک انقلابی
هیچگاه ساکن و آرام نیست بلکه
همواره در حال تغییر و تحول و
جوشش است، در شرایط ما حتی
ممکن است در ظرف چند ثانیه
همه چیز تغییر کند و لذا یک
انقلابی باید همیشه آمادگی
لازم را برای برخورد با حوادث

و پیش‌آمدهای گوناگون که
هیچگاه انسان را خیر نمی‌کنند
داشته باشد و حالا ما شاهد این
حقیقت بودیم.
به دستور فرمانده، در زیر
باران گلوله‌ها همگی به حالت
درازکش به طرف درب ورودی
آپارتمان که در طبقه‌ی سوم قرار
داشت رفتیم و پس از ۱۵ دقیقه
همگی موفق شدیم از آنجا
خارج شده و در پاگرد همان
طبقه موضع بگیریم.
پاسداران و کمیته‌چی‌ها از
پشت‌بام خانه‌های روبرو، پاگرد
را هم زیر رگبار سنگین مسلسل
گرفته بودند و به همین دلیل

آنجا محل امن و مناسبی نبود،
مخصوصا که در همین موقع
گلوله‌ای به پای یکی از هم‌زمانم
اصابت کرد... با بررسی سریعی
که انجام شد، بهترین راه
خروج، درب اصلی ساختمان به
نظر رسید، زیرا می‌بایست ما با
به دست گرفتن اینکار عمل،
حلقه‌ی محاصره‌ی مزدوران را
بشکنیم. به عبارت دیگر به
دستور فرمانده می‌بایست سریع
از موضع تدافعی بیرون آمده و
تهاجم را شروع کنیم، بنابراین
همگی به صورت درازکش و با
سختی پله‌ها را طی کرده و خود
را به پاگرد طبقه‌ی اول رساندیم

... تا اینجا سه نفر مجروح
داشتیم، یکی از افراد در
طبقه‌ی بالا تیر خورده بود، یک
نفر در موقع پائین آمدن از پله
به علت برخورد با نرده‌ها صدمه
دیده بود و یکی از خواهرها هم
موقعی که می‌خواست درب آپارتمان
طبقه‌ی همکف را که خالی از
سکنه بود، بشکند و بچه‌ی کوچک
خود را آنجا بگذارد، شدیداً از
ناحیه‌ی دست مجروح شد. با
این همه نقشه‌ی خروج از
ساختمان در فرصت کوتاهی به
وسیله‌ی فرمانده، طرح‌ریزی
گردید، و قرار شد برادر مجروح
بقیه در صفحه ۱۶

سروده‌های مقاومت

دیگر باره،

"مجاهد" راه پیشوازمی رویم

و دیگر باره، "مجاهد" را
با گوله‌بازی انباشته از فصل‌های گذشته‌ی نزدیک
در فوران خون‌های پاک شهیدان زنده‌مان
به پیشوازمی رویم
با چشم‌انداز روشن فردا
که از بام شکسته‌ی دیوارهای دخمه‌ی دیروز
"که اندوده از خفقان سالیان درازی بود
و با پوشالی از تزویر
با هزاران آیه‌های شرک
بقای جاودان، بر خویش می‌پنداشت"
به سوی مقصد دیرین
راه بگشوده‌ست

* * *

زمان بگذشت، هر چند که ما
بعد از آن خرداد و تیر
و دگر سرفصل‌های روشن و خونین رزم پرتوان خویش
عبور زمان‌های درزنجیر را
بر امواج خون خویش
به سوی لبخنده‌ی فردای آزادی، احساس می‌کردیم
هر چند
که سلول‌های تنگ و چوبه‌های تیر و دار زندان‌ها را
با طنین فریادها مان
در زیر بار سنگین اعدام و شکنجه
"آنسان که در خمیان استخوان‌ها مان را
به زیر شلاق‌هاشان می‌تراشیدند"
فتح می‌کردیم

هر چند

در نشست سکوتی ژرف در چار دیوار خشم خلق
در گویر نگاه بی‌رنگ و دردآلود چشمانشان
که می‌گاوید، انفجار یک نفس را
در نبض تیدار تاریکی، کهکشان‌ها را ز خون پرواز می‌دادیم
یا در شبانگهی در زایش سرخ یک تاریخ
"که نسیم در امتداد تلوارهای اجساد خون‌آلودمان
همراه با آوای سرخ‌رگبار مسلسل‌ها
غریوان در گذر شبانه بود"

فرشتگان در فراخانی گستر خونین زمان
در دروازه‌های سپیده‌دمان
قامت سردارمان را در شگوه
فردای روشن نسل پیگار، سجده می‌رفتند
هر چند که دژخیم پیر و فرسوده
کوره‌ی زندگانی ضحاک‌وار خویش را
با هیمنه‌ی استخوان‌ها و جمجمه‌های پریشان ما
به زندگی نشسته بود
اما، ما، رزم خونین خویش را راه پیمودیم
و زمزمه کردیم در گوش زمان
با غرش رگبار تفنگ‌هایمان
که پیش می‌رویم جاودان و بی‌امان
در اوج بلندترین قلعه‌ی ایمان و عهدمان
در امتداد نبرد کبیر مجاهدان
آری پیش می‌رویم
"در غریب تو فان سرود بزرگ یک تاریخ"
و اینک

سطر سطر "مجاهد" را، با پیمانی دگر باره
با گوله‌بازی انباشته از فصل‌های گذشته‌ی نزدیک
در فوران خون شهیدان زنده‌مان
به پیشوازمی رویم

مینا خیابانی (سارا)

۶۱/۹/۶

بِه طُورِ عشقِ موسی رخ نِهان کرد

* ۱ *

شقایق شعله زد در هر کرانه
گشوده دیده هر سو عاشقانه
مسازیدش پریشون ای برارون
که از موسای ما دارد نشانه

* ۲ *

عقاب قلعه‌ها بر اوج‌ها شد
در دردانه اندر موج‌ها شد
به طور عشق موسی رخ نِهان کرد
چو ابراهیم اندر شعله‌ها شد

* ۳ *

دلم خون و دلم خون و دلم خون
دوا کن درد ما را ای تفنگ‌جون
ببار آتش بنازم چه‌چبهات را
کز آن لرزد تن شیخ جمارون

* ۴ *

ز موسی تا به فردا ره گشائید
تن شب غرق آتش‌ها نمائید
زمین را از تقاص خون موسی
ز خون ظالمون دریا نمائید

* ۵ *

توئی در کوره‌ی حداد آتش
به گشت برزگر رگبار و بارش
به دست مادران دستاس (۱) و درنی
نوای رنج بی‌پایان گالش (۲)

* ۶ *

شب مهتابه و بر گوه آیند
پلنگان و سخن‌ها می‌سرایند
به یاد خون موسی چنگ خود را
که تا خنجر شود بر صخره ساینند

* ۷ *

اگر موسای ما از ما جدا شد
مخور غم چون روان سوی خدا شد
به تن گر بود موسی در جهان من
کنون صدها هزاران گشت و ما شد
"آزرک"

پاورقی:

۱- دستاس، آسیای دستی که
زنان روسنا با آن گندم آرد می‌کنند.
۲- کالش: چوپان‌های
جنگل نشینی هستند که در داخل
جنگل و کناره‌های آن به نگاهداری
از گاو و گوسفند می‌پردازند و
از فقیرترین و رنج‌دیده‌ترین
مردمان جنگل‌نشین هستند.

بنام میلیشیا... بنام آزادی

میهنم!

بخوان مرا

مرا بنام ستاره‌ی سرخ مجاهد

بنام تمامی رنجبرانت

بنام تمام اسیران، بخون طپیدگان

بخوان مرا بنام خون

بنام خلق

بنام آزادی

نام من میلیشیاست

"مرا سلاحی است"

که برای کودکان نان و شیر و مهربانی می‌آورد

و ارمغانش مرهم داغ مادران است

سلاح من درختی‌ست که هر روز سبزتر می‌شود

و شکوفه‌های آتشینش

هر روز، هر ساعت، هر دقیقه

در فضای تو

میهنم

میهن بخون نشسته‌ام -

منفجر می‌شود

تن من

هر پگاه

هر صبح که مشبک می‌شود

آغوش ترا می‌جوید

و نام عزیز تو آخرین نامی است

که بر زبان می‌آورد

میهنم! بخوان مرا

نام من، نام آشنائی‌ست

نام من آزادی‌ست

بخوان مرا بنام میلیشیا! بنام میلیشیا!

بنام خلق! بنام آزادی

۶۱/۴/۱۶

هشدار

در کوچه‌ها و خیابان‌ها
در گوه‌ها و دشت‌ها و جنگل‌های ایران
باتوخواهیم جنگید
گلوله‌هایت را هزار باره آزموده‌ایم
و از گورستان‌های کفار، صد هزار باره
در هیئت مومنان موحد بازگشته‌ایم
می‌بینی دژخیم... پیروزی از آن ماست
* * *
ای... باد علیل عفونت‌بار پائیز ظلم
بر بیدهای آشفته مجنون نمی‌وزی،
صخره‌های عظیم ایمان و مقاومت در برابر تو
قد برافراشته‌اند

می‌پای!

تا طوفان انقلاب ترا چون برگ‌ی پوسیده از شاخه بیفکنند
پیروزی از آن ماست

"م- نیلوفر"

اگر از خون‌ها مان دریا بسازی
سفینه‌های انقلاب به سوی ساحل آزادی
بر پهنه‌ی آن بادبان‌های خویش را برمی‌افرازند.
اگر از اجسادمان
حصاری بر ظلم آباد خویش برآوری
عظیم ترازد یوارچین
برفراز آن، نه پرچم لجن‌آلود فتح تو
که درفش آزادی خلق خواهد درخشید.
توپها و تانک‌هایت را، باری سالیانی پیش آزمودیم
و امیدها بی‌مرگند و برفراز دارها هم سرود می‌خوانند
می‌بینی... دژخیم... پیروزی از آن ماست!

* * *

اگر داس خونین خویش را

برگند مزار نازک اندام کودکانمان بفشاری

تسلیم نخواهیم شد

اگر خانه‌هایمان را اشغال کنی،

سینه‌ی میهن گشاده باد

سهل ترین شیوه ارتباط با "مجاهد"، "صدای مجاهد" و "مجاهدین خلق"

باردیگر در آسمان خون گرفته میهن مان، در شرایطی که گسترش دامنه مبارزه مسلحانه خلق، می رود تا تاروپود و هستی خمینی دجال را به نابودی بکشد، "مجاهد" پس از یک سال و اندی تعطیلی مجدداً متولد شد، تولد برای آغاز حرکتی نوین، در فصل نوین مقاومت، برای رساندن پیام انقلاب به تمام واحدهای عملیاتی، هسته های مقاومت و به تمامی خلق قهرمان ایران.

"مجاهد"، اکنون از یک طرف زبان گویای مجاهدین و فریاد برطنین خلق بر علیه خمینی دجال و جانی و از طرف دیگر گوش شنوا و محرم راز کلبه ای هم وطنان عزیز می باشد. هم چنین نقطه امید کلبه ای خواهران و برادرانی است که به علت حاکمیت جو نظامی و احتناق در پی ایجاد رابطه با سازمان هستند.

در چنین شرایطی "مجاهد" به منابدهای کانال ارتباط مستقیم و بی واسطه نیروهای مقاومت و تمامی مردم با مجاهدین محسوب می شود. بنابراین نیم های رزمنده و هسته های مقاومت ملیسای مجاهد خلق می توانند گزارشات خود را از

اطلاعات و شناسائی مزدوران جلاد خمینی گرفته تا گزارشات افشاگرانه از سیاست های دجال - گونه خمینی و هم چنین گزارشات اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی و... از محیط های اجتماعی خود مانند کارخانه و مدرسه و اداره و ارتش و امنالهم را در صورت عدم ارتباط مستقیم با سازمان، از طریق "مجاهد" به سازمان رسانیده و از این طریق رابطه برقرار نمایند.

هم چنین هم میهنان دلیر و مبارزی که از آغاز فاز نظامی و نبرد قهرآمیز مجاهدین خلق با خمینی دجال، رابطه مستقیم و نزدیک با ماند داشته اند، پدران و مادران رنج کشیده، کارگران، دهقانان زحمتکش، دانشجویان، دانش آموزان، معلمین، کارمندان، پرسنل انقلابی ارتش، شهریانی و راهنمائی و رانندگی، زاندارمیری و... خلاصه کلبه ای هوادارانی که در اطراف و اکناف شهرها و روستاها، جنگل ها و کوهستان ها از سسم خمینی جلاد به تنگ آمده اند، می توانند از طریق تماس با "مجاهد" رابطه شان را با سازمان فعال نمایند. چرا که در شرایط فعلی "مجاهد" اضافه بر مسئولیت های دیگر، وظیفه برقراری رابطه با هسته های

مقاومت و هواداران و عموم مردم را با سازمان نیز به عهده گرفته است، لذا تلاش خواهیم کرد تا در حد توان خود متناسب با شرایط و امکانات به این مسئولیتمان نیز پاسخ گوئیم. شما می توانید: گزارشات، تجربیات، اخبار ویژه عملیاتی و اجتماعی، سوالات و حتی درد دل های خودتان را برای هر بخشی از سازمان از طریق "مجاهد" ارسال کرده و از این طریق به دست مسئولین و فرماندهان سازمانی برسانید. عکس ها، زندگی نامه های شهدای قهرمان هم رزم و یا آشنا، حماسه هایی که طی این مدت در هر کج و خیبانی خلق کرده، شاهد آن بوده و یا شنیده اید. هم چنین اخبار، خاطرات، داستان ها، گزارشات ظلم ها و جنایات بی حد و حصر خمینی جلاد و... را برای درج در "مجاهد" و ثبت در سینه ی تاریخ پرافتخار و حماسه آفرین حلقمان برای ما بفرستید.

سهل ترین راه ایجاد رابطه با "مجاهد" ارسال گزارشات به یکی از صندوق های پستی "مجاهد" و "صدای مجاهد" می باشد که در صفحه آخر نشریه مرتباً درج می شود. لازم به تذکر است که برای

ارسال گزارشاتی که حاوی اطلاعات مهم امنیتی - تشکیلاتی می باشد می توانید از شیوه های مختصر پیچیده ای استفاده کنید. شما چه در زمان مبارزه مخفی یا شاه خائن و چه در دوران مقاومت انقلابی مسلحانه علیه رژیم ضد بشری خمینی جلاد، تجربیات بسیار زیادی اندوخته اید، بالطبع خود شما در این رابطه به شیوه های ابتکاری توسل خواهید جست و به دیگران نیز منتقل خواهید ساخت ولی ذیلاً به ذکر چند نکته می پردازیم.

- برای جلوگیری از لورفتگی احتمالی نامه هایتان و اطمینان بیشتر از رسیدن آن به دست ما نامه های خود را به آدرس فامیل و یا دوست و آشنای قابل اعتمادی در خارج از کشور پست کنید تا صندوق پستی مجاهد ارسال گردد.

- گزارشات را با در نظر گرفتن موضوع آن، می توانید در پوش (لقافه) مناسبی مطرح کنید تا احتمال لورفتگی آن کاهش یابد طبیعی است که این کار نیایستی به نام مفهوم شدن مطلب منجر گردد.

- می توانید نامه هایی را که از اهمیت بالائی برخوردارند، و می بایست حتماً به دست ما برسد با دو آدرس بفرستید تا در

صورت لورفتن احتمالی یکی از آن ها، دیگری به دست ما برسد. - لزومی ندارد آدرس واقعی خود را پشت پاکت بنویسید. - در صورتی که نامه های خود را از طریق آشنایانی در خارج از کشور برای ما می فرستید، شماره ی صندوق پستی "مجاهد" در خارج از کشور را هم در اختیار آن ها قرار دهید و این موضوع را به آن ها اطلاع دهید که در اسرع وقت برای "مجاهد" پست نمایند. ضمناً می توانید با آن ها علامت رمزی برای این گونه نامه ها تعیین کنید. مثلاً قرار بگذارید که اگر نام گیرنده نامه "عبدالله" ذکر شده باشد، نامه را برای "مجاهد" پست نمائید. یا مثلاً اگر نامه و یا آدرسش را با خودکار سبز و یا هر رنگ دیگر قراردادی نوشتید نامه را برای "مجاهد" بفرستید.

علاوه بر شیوه های فوق، برای ارسال گزارشات می توانید از طریق آشنایان مطمئنی که به خارج از کشور مسافرت می کنند نیز اقدام نمائید.

به هر حال با توجه به گستردگی ارتباطات پستی به راحتی می توانید نامه ها و گزارشات خود را با شیوه های ابتکاری متعدد برای ما ارسال دارید. "موفق باشید"

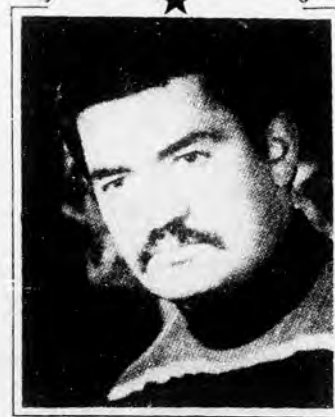
بقیه از صفحه ۱۷

در سالگرد شهادت جهان پهلوان تختی

یادشدهای ورزشکار و قهرمان مجاهد خلق گرامی باد

مدرسه پرداخت، به همین دلیل ایادی ارتجاع او را از آموزش و پرورش اخراج نمودند. مرتضی از آن پس بیشترین وقت و انرژی خود را در مسیر تحقق آرمان های انقلابی و توحیدی سازمانش گذاشت. در تظاهرات تاریخی مجاهدین در ۳۰ خرداد ۶۰ در تهران فعالانه شرکت داشت. سپس به دنبال تظاهرات مسلحانه ی پرشکوه ۵ مهر و روزهای بعد از آن، مرتضی وظیفه تبلیغاتی توده ای کردن شعار مرگ بر خمینی را به عهده داشت. در یکی از روزهای اوائل مهر، هنگام نصب دومین پلاکارد بزرگی که بر روی آن شعار "مرگ بر خمینی" نوشته شده بود، توسط مزدوران کشتی کمینته های ضد خلقی دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه های روحی و جسمی فراوان، در اواخر اسفند ۶۰ به دستور خمینی خون آشام تیرباران شد، یادش گرامی باد.

مجاهد شهید رضا حامدی، از شهدای سازمان در فاز سیاسی



مجاهد شهید رضا حامدی

بود که به دست خماق داران خمینی در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۵۹ در خمین به شهادت رسید. او که ورزشکاری جوانمرد در تیم کشتی شهرستان خمین بود. بارها در مسابقات شرکت کرده و عنوان قهرمانی کسب نموده بود. در مبارزات اواخر دوران شاه خائن فعالانه شرکت داشت و در یک عملیات انفجاری در مورد ساختمان حزب رستاخیز خمین شرکت داشت و به همین دلیل تحت تعقیب ساواک بوده و برای او حکم نیرصادر شده بود، (تا هرجا که او رایافتند، به او شلیک کنند).

رضا پس از قیام در کنار سایر هواداران مجاهدین در خمین فعالیت کرده و با دایر کردن کتابفروشی طالقانی، به نشر آگاهی انقلابی و ترویج عقاید و مواضع سازمان پرداخت و سرانجام در همین مسیر در تاریخ ۲۳ فروردین، هنگامی که قصد رفتن به منزل یکی از اقوامش را داشت، توسط مزدوران خمینی به رگیار بسته شد و به شهادت رسید. مراسم تشییع جنازه ی او به شکل با شکوهی با شرکت عده ی کثیری از مردم خمین برگزار گردید.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید رضایر میرانی

مجاهد شهید رضایر میرانی مری کشتی اردبیل که در دی ماه ۶۰ توسط دژخیمان خمینی به شهادت رسید. یادش گرامی باد

مجاهد شهید جواد برزین

مجاهد شهید جواد برزین ۲۲ سال قبل در یک خانواده ی محروم و زحمتکش در شهر زنجان به دنیا آمد و همراه با فقر و تنگدستی، دوران تحصیل دبستان و دبیرستان خود را در این شهر گذراند. جواد از فونبالیست های مشهور شهر بود و در تیم فوتبال شهر زنجان عضویت داشت. قبل از قیام در تمام راهپیمائی ها و تظاهرات مردمی شرکت می نمود. بعد از قیام به صفوف مجاهدین در

جنبش ملی مجاهدین زنجان پیوست. فردی بسیار پر شور، با پسنکار و جدی بود. بعد از شروع فاز مبارزه ی انقلابی مسلحانه، وارد تیم های نظامی سازمان شد و در چندین عمل موفقیت آمیز شرکت نمود. از جمله این عملیات، اعدام انقلابی "مرتضی ایزدی" مسئول بسیج ضد خلقی راه آهن زنجان بود که در دستگیری و شکنجه ی انقلابیون سهم به سزائی داشت. جواد در تابستان ۶۰ دستگیر و پس از تحمل شکنجه های وحشیانه همراه سه زنمنده ی مجاهد دیگر به نام های، علی امامی، نادر دعائی، حسین کیا به جوخه های اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد

مجاهد شهید خسرو احمدی

مجاهد شهید خسرو احمدی قهرمان پینک پنگ شرکت نفت آبادان که در اسفند ماه ۶۰ توسط دژخیمان جنایتکار خمینی به شهادت رسید. یادش گرامی باد

رژیم خمینی

چشم به ۳ میلیارد تومان پس انداز مردم دوخته است

هاشمی رفسنجانی در قسمتی از خطبه‌های به اصطلاح نماز جمعه (۲۶ آذر) در تهران، چنین گفته است:

"... با توجه به آمار بانک مرکزی که میزان پس انداز خالص کشور در حال حاضر را حدود ۱۵۰ میلیارد تومان، اعلام می‌دارد، حدود ۳۰ میلیارد تومان خمس باید از سوی مردم، در اختیار حکومت اسلامی به عنوان بودجه قرار گیرد... چنانکه کسی باید آن خودداری کند، حکومت اسلامی می‌تواند به‌زور از وی طلب کند..."

ظاهراً ۱۵۰ میلیارد تومان پس انداز مردم در بانکها، بدجوری استهای سیری ناپذیر رژیم خمینی را تحریک کرده، به حدی که درجا، حداقل برای ۳۰ میلیارد تومان آن دندان

تیز کرده و نقشه کشیده است، و گویا برای بالا کشیدن چنین پولی فقط نیاز به یک توجیه و کلاه شرعی مناسب داشته که آنرا هم رفسنجانی، چنان که در صحبت‌هایش ملاحظه می‌کنید، به اطلاع همگان رسانده است.

البته این اولین بار نیست و طبعاً آخرین بار هم نخواهد بود که مزدوران خمینی به اشکال و انحاء مختلف مردم را می‌چاپند، حتی برعکس با سوابق ممتد غارتگری که این رژیم در زمینه‌های مختلف، از تاراج نفت گرفته تا وصول مالیات‌های سنگین و کمرشکن و برباد دادن منابع تولید و تا... داشته و دارد و انواع شکردهائی که در این موارد بکار می‌گیرد، رژیم خمینی را می‌توان مبنکر شیوه‌های متنوع چپاول و غارت دانست. در این رابطه همه‌گونه توجیه و کلاه

شرعی هم در آستین دارد، اما از آنجا که اشتهای غارت و چپاولش هیچگاه اشباع شدنی نیست، هر روز به دنبال لقمه آماده جدیدی است که با حرص و آزی لجام گسیخته به سراغش رود. و به گلوی گشادش سرازیر کند. و هم اکنون هم پس اندازهای مردم چشم‌طمع رژیم را گرفته، و روشن است که چنین لقمه‌ی چربی را از دست نخواهد داد، خصوصاً که بیچارگی و درماندگی اقتصادی هم مزید بر علت شده است. و حتی اگر در اثر اوج‌گیری نارضائی مردم از حيله خمس و... هم نتواند استفاده کند، به هر حال با یک حقه و حيله‌ی دیگر، این لقمه را هم خواهد بلعید و به قول معروف این کار دیروزود دارد ولی سوخت و سوز ندارد... مگر اینکه اجل به رژیم خمینی مهلت ندهد...

به بهانه کشف عظیم! حاکم ضد شرع باختران

"... یک قسمت دیگر پرونده مربوط به شناسائی منافق معدوم بود که موفق به این کار شدیم. نام وی "محمد حسین گرمی" از اهالی همدان می‌باشد که مدت‌ها قبل از خانواده‌اش متواری بوده است..."

جالب این که تیتیر اصلی این مصاحبه هم که با خط درشت چاپ شده اینست: "هویت قاتل شهید اشرفی اصفهانی اعلام شد!" ملاحظه می‌کنید که رژیم خمینی برای این کشف عظیم خود، دوماه وقت صرف کرده است. آن هم در شرایطی که در همان روزهای اول انجام این عمل انقلابی، هویت شهید مقدس مجاهد قهرمان محمد حسین گرمی (که با عملیات انتحاری، موفق شد که اشرفی اصفهانی جنایتکار را به سزای جنایاتش برساند) در نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، رسماً اعلام گردیده بود! بایستی گفت ای‌والله! به این هوش و سرعت عمل، عجب کشف جدیدی!! به هر حال، ما پیشنهاد می‌کنیم که بن بعد حکام

آخوندهای جنایتکار رژیم خمینی که عموماً برخاسته از اعماق متعفن تاریخ اندوهیچ‌گونه ارتباطی با مرحله‌ی تکامل جامعه و تاریخ ما نداشته و به جز اعدام و آدمکشی و جنایت هنر دیگری برای ادامه‌ی حکومت ننگین خمینی ندارند، برای ابراز وجود، کشفیات عظیم و

نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

شماره ۵۹

احمد انقلابی اشرفی اصفهانی، قدرتمندترین نماینده خمینی در غرب کشور

طهر روز، مه ۲۳، مهرماه، ۱۳۶۱

اشرفی اصفهانی قدرتمندترین و نزدیکترین همکار خمینی در مناطق غربی ایران و اما مجموعه‌ی کرمانشاه طی یک عملیات انتحاری (فدا شد) توسط شهید مقدس، مجاهد قهرمان محمد حسین خدا گرمی به هلاک رسید.

صدر رحمت به کشیش‌های

"بهشت فروش" اقر و ن وسطی!!

در قرون وسطی، برخی از کشیش‌ها، با وعده‌ی بخشش گناهان از طرف خداوند و یا با سیادی و از طریق فروش الواحی که در آن‌ها، فروش غرفه‌هایی در بهشت وعده داده شده بود، پولدارها را سرکشی می‌کردند و زحمتکشان و تنگدستان را از قیام و شورش بازمی‌داشتند. امروز نیز رژیم خمینی دجال بنابه ماهیت قرون وسطائی‌اش (با این تفاوت که هیچ سختیتی با زمان حاضر ندارد) نه تنها در این فروش گوی سبقت از تمامی دین‌فروشان و شیادان تاریخ ربوده است، بلکه در به اصطلاح بهشت‌فروشی هم بسی خائنانه‌تر و جنایتکارانه‌تر عمل می‌کند. زیرا اگر اسلاف شیاد خمینی فقط در ازا، استثمار اقتصادی سند انجام این معامله را امضاء می‌کردند خمینی با گرفتن تمام هستی و مشخصاً جان افراد اینکار را می‌کند و به کمتر از آن هم راضی نیست!!

نمونه‌ی جدید در این رابطه، پیشهادی است که به گفته‌ی ناطق نوری (وزیر کشور) به تأیید رئیس جمهور و نخست‌وزیر خمینی نیز رسیده است. توجه کنید:

"... چون برای ملت ما مبارزه اصل است و شهادت برای

او افتخار است پیشنهاد شد در شناسنامه جائی که فوت نوشته شده، آنجا از کلمه‌ی شهادت استفاده شود و این در شناسنامه ثبت بشود که افتخار برای خانواده‌های آنهاست و این به عرض رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر رسید و تأیید شد...."

(از مصاحبه ناطق نوری به نقل از روزنامه جمهوری ۶۱/۹/۲۱)

ملاحظه می‌کنید که چگونه این جانیان جنگ‌افروز با دگرگون کردن مفاهیم انقلابی و مقدس شهادت، جان مردم را در راه اهداف ارتجاعی و قدرت‌پرستانه‌ی خود به بازی گرفته‌اند. آنها با لوت کردن کلمه‌ی مقدس شهادت، آن را در حد یک عنوان عوام‌فریبانه به عنوان به اصطلاح مدال

افتخار و چه بسا در برخی موارد به همراه "چندرقاز" مستمری و امتال آن به آن دسته از خانواده‌های کشته‌شدگان که آمادگی خود را برای خدمت به رژیم خمینی اعلام می‌دارند، تنزل داده و تلاش می‌کنند از این طریق افشار ناآگاه مردم را در جهت امیال و هوس‌های شیطانی خود به‌کار گیرند. البته شیادی فوق، حاوی این نکته نیز هست که دیگر تبلیغات رایج روی مزایای شربت به اصطلاح شهادت! (و در حقیقت مرگ اجباری و ناآگاهانه در راه هوس‌بازی‌های پلید خمینی)، کارآئی لازم را نداشته و خمینی دجال مجبور شده است به عنوان پیش‌قسط، چیزهائی هم به آنان در این دنیا بپردازد!

پنجشنبه بیست و پنجم آذرماه ۱۳۶۱ شماره ۱۶۸۹۳

طن مصاحبه‌ی با حاکم شرع دادستان انقلاب اسلامی باختران:

هویت قاتل شهید اشرفی اصفهانی اعلام شد

... وی اضافه کرد: يك قسمت دیگر پرونده مربوط به شناسائی منافق معدوم بود که موفق به این کار شدیم. نام وی "محمد حسین گرمی" از اهالی همدان می‌باشد که مدت‌ها قبل از خانواده‌اش متواری بوده است..."

منافق معدوم محمد حسین گرمی نام داشت و از مدت‌ها قبل فراری بود

ضد شرع در این‌گونه شناسائی‌ها لازم نیست به خود زحمت زیادی بدهند، بلکه کافی است "مجاهد" را بخوانند و اطلاعات لازم را در این زمینه بگیرند. اکنون به خبر مندرج در نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان مورخ جمعه ۳۰ مهرماه ۱۳۶۱ توجه نموده‌و با در نظر گرفتن تاریخ چاپ آن، کلیشه قسمتی از مصاحبه‌ی حاکم ضد شرع خمینی در باختران را نیز که دوماه بعد از آن برای اعلام این کشف عظیم و جدید!! چنین هیاهوی مسخره‌ای را به راه انداخته، ملاحظه‌نمائید.

مهمی! ارائه می‌دهند و نتیجتاً عقب‌ماندگی خود را بیش از پیش به نمایش می‌گذارند.

من باب نمونه اخیراً یکی از این آخوندهای جنایتکار به نام افشاری، حاکم ضد شرع خمینی در باختران طی مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات "مورخ ۲۵ آذرماه ۶۱" از کشف عظیم خود پرده برمی‌دارد و در مورد پرونده‌ی "اعدام انقلابی اشرفی اصفهانی جنایتکار" (که بیش از ۲ ماه قبل از تاریخ این مصاحبه، انجام شده بود) و به اصطلاح کشف هویت شهید مقدس عمل فدائی چنین می‌گوید:

جمهوری اسلامی

۲۱ آذرماه ۱۳۶۱

وی گفت: شناسنامه‌هایی نبرهست که دارای دو برگ از خصوصیات شخصی صاحب شناسنامه و اولاد و فرزند او می‌باشد و چیزی که در این شناسنامه گنجانده شده اینست که چون برای ملت ما مبارزه اصل است و شهادت برای او افتخار است پیشنهاد شد در شناسنامه جائی که فوت نوشته شده آنجا از کلمه شهادت استفاده شود و این در شناسنامه ثبت بشود که افتخار برای خانواده‌های آنهاست و این به عرض رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر رسید و تأیید شد که انشاءالله بزودی، هم شناسنامه‌های جدید و هم آن کارتهای جدید برای نوزادان تا زمان بلوغ ارائه خواهد شد و گزارش است روی حروف الفبا و یا استانی داده شود

نیش قبر

شهدای مجاهد و مبارز توسط رژیم خمینی

رژیم خمینی که هیچ مرزی را در انجام جنایت نمی شناسد، با نیش قبر شهدای خلق و اعمال انواع اهانت‌ها نسبت به اجساد آنها، وجهی دیگر از خصیصه ضد بشری خود را به نمایش گذاشته است.

همچون بیزید که پس از به شهادت رساندن سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و یارانش با دواندن اسب بر روی اجساد مطهرشان آنها را قطعه‌قطعه کرد، خمینی پلید این خلف بیزید - نیز علاوه بر اعمال ضد انسانی ترین جنایات بر علیه خلق به خصوص بر علیه مبارزین و مجاهدین خلق - این پاک‌ترین فرزندان و رهروان راه حسین (ع) - و علاوه بر تیرباران و دفن آنها، قبرشان را (گاه با مواد منفجره) ویران ساخته و سپس پیکرهای پاک شهدای خلق را به آتش می‌کشد و یا به گورستان‌هایی که نام "کفرآباد" بر آن نهاده

منتقل می‌نماید و بدین گونه صفحات سیاه دیگری در پرونده‌ی ننکین حکومت بیزیدی خود می‌کشد.

در اینجا به نمونه‌هایی از این‌گونه جنایات مزدوران خمینی که فقط مربوط به ملایر و حومه‌ی آنست، و اخیرا بدست ما رسیده توجه نمائید:

* * *

* در آذرماه ۶۰ پس از نیش قبر مجاهد شهید "محمود رضائی" توسط مزدوران رژیم خمینی، جسد او از قبر بیرون آورده شده و سنگسار گردید!

مجاهد شهید محمود رضائی، در جریان طرح اعدام انقلابی "عرب زاده" خائن، در همدان دستگیر و اعدام شد و سپس پیکر پاک او در یکی از روستاهای بخش "جوکار" ملایر به خاک سپرده شد.

* در فروردین ماه ۶۱ جسد مجاهد شهید "داوود تاجعلی

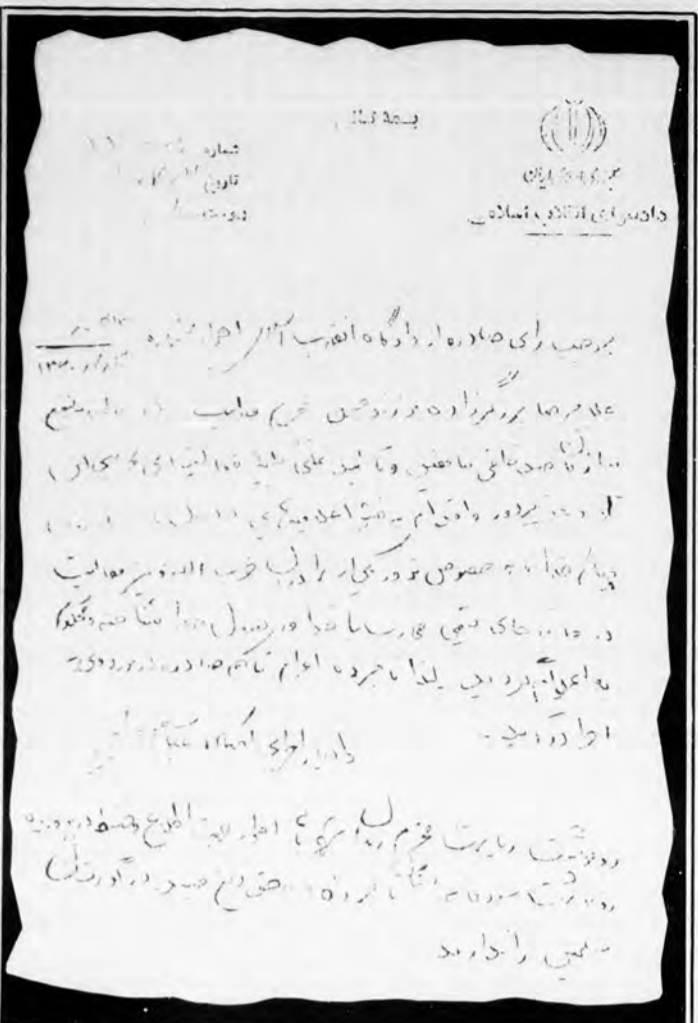
نامیله" که در یکی از روستاهای نزدیک ملایر به نام "نامیله" دفن شده بود، به وسیله‌ی مزدوران خمینی از قبر بیرون آورده شد و به نقطه‌ی نامعلومی انتقال داده شد. بنا به اعتراف مزدوران رژیم، جسد را سوزاندند، او که دانشجو بود، در آغاز سال ۶۱، در ایلام تیرباران گردید.

* در تاریخ ۶۱/۲/۸ پاسداران به گورستان "زور آباد" واقع در ناحیه‌ی جنوبی ملایر حمله کرده و جسد مجاهد شهید "بهرام حسنی" و مجاهدین شهید "عزت‌الله و حشمت‌الله افشاری" را به نقطه‌ی نامعلومی انتقال دادند که هیچ‌گونه اطلاعی از آنان در دست نیست. مجاهد شهید "بهرام حسنی" (اولین شهید مجاهد خلق در ملایر) در شهریورماه ۶۰ اعدام شد. مجاهد شهید "عزت‌الله افشاری" در ملایر تیرباران گردید و مجاهد شهید "حشمت‌الله افشاری" در یک درگیری قهرمانانه در

* دهم اردیبهشت ماه ۶۱، پاسداران خمینی شبانه به گورستان محمدآباد رفته و قبر مجاهد شهید "جلیل جعفری" را با سدرهای منفجر کردند. این عمل جنایتکارانه تاثیر بسیار منفی از مزدوران، روی مردم گذاشت. مجاهد شهید جلیل جعفری در کرمانشاه اعدام شده بود.

* در تاریخ ۶۱/۲/۲۰ مزدوران در روستای خرم‌آباد، جسد مجاهد شهید "رسول مظاهری" را که در بیروجرده اعدام شده و در این روستا به خاک سپرده شده بود، از گور بیرون آورده و سپس به آتش کشیدند.

* علاوه بر این پستی‌ها و ددمشی‌ها بر روی اجساد پاک شهدای به خون خفته‌ی خلق، اذیت و آزار خانواده‌های شهدا نیز، بخشی از کینه و انتقام‌جویی رژیم از انقلابیون مجاهد و مبارز را تشکیل می‌دهد. از جمله‌ی این اعمال، شکنجه‌ی روانی خانواده‌ها، در موقع تحویل گرفتن جسد فرزند شهیدشان می‌باشد. مزدوران خمینی هیچگاه بدون ایجاد موانع گوناگون بر سر راه این خانواده‌ها، اجساد عزیزانشان را تحویل آنها نمی‌دهند (در



متن تایپ شده‌ی سند

جمهوری اسلامی ایران
دادسرای انقلاب اسلامی
بسمه تعالی
شماره: رای ۹۷۲۹
تاریخ: ۶۰/۷/۱۴
پیوست: ندارد

به موجب رای صادره از دادگاه انقلاب اسلامی اهواز به شماره ۴۱۲-ر غلامرضا بزرگر زاده فرزند حسن به جرم فعالیت مجذانه و خالصانه به نفع سازمان ضد خلقی منافقین و تأیید علنی کلیه‌ی فعالیت‌های تخریبی این گروهک مزدور و اقدام به نشر اعلامیه‌هایی که در آن تأیید ترور بندگان صالح خدا و به خصوص ترور یکی از برادران حزب‌الله و نیز فعالیت در خانه‌های تیمی محارب با خدا و رسول خدا شناخته و محکوم به اعدام گردید. لذا نامبرده اعزام تا حکم صادره در مورد وی به اجرا در آید.

دادیار اجرای احکام عباسعلی...
رونوشت ریاست محترم زندان شهربانی اهواز جهت اطلاع و ضبط در پرونده رونوشت سردخانه بستگان نامبرده حق دفن جسد در گورستان مسلمین را ندارند.

اکثر موارد هم که رژیم اصلا اجساد شهدا را تحویل نمی‌دهد، بلکه خود مخفیانه دفن می‌کند و حتی از افشای محل دفن آنها نیز خودداری می‌نماید. تاکنون از بسیاری از این خانواده‌ها، برای تحویل اجساد شهدایشان، پول گلوله و یا وثیقه‌های ملکی و مالی طلب کرده‌اند. نمونه‌هایی هم در روستاهای گیلان و مازندران بوده که روستائیان زحمتکش و قهرمان، با فروش قطعه‌ای زمین یا سایر وسائل زندگی خویش، و یا قرض گرفتن از این و آن، پیکر پاک میلیشیای شهید خود را از چنگ ایادی خونخوار خمینی خارج کرده و به خاک سپرده‌اند. در این نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به چاپ رسید، که آخرین آن که در نشریه شماره‌ی ۵۶ آمده، مربوط است به شهادت ۵۱ نفر از هواداران سازمان مجاهدین خلق در روستای (ده‌گز) که رژیم خمینی علاوه بر شکنجه و کشتار این شهدا، از هیچ رذالتی در باره‌ی اجساد آنها کوتاهی نکرده است. به طوری که به جز یک نفر که در گورستان عمومی به خاک سپرده شد، بقیه‌ی شهدا در منازل مسکونی خودشان به خاک سپرده بقیه در صفحه‌ی ۱۴



متن تایپ شده‌ی سند

انالله وانا الیه راجعون
مشخصات درگذشته
جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداری
سازمان منطقه‌ی بهداری و بهزیستی استان خوزستان
بیمارستان آزادگان سوستگرد

نام: شاهرخ نام خانوادگی: زائرزاده شماره شناسنامه: ۱۵۸۶
محل صدور: آبادان تاریخ تولد: ۱۳۴۲ نام پدر: حسن
نشانی محل سکونت: مسجد سلیمان پانسیون خیام پلاک ۷۴
مدت تقریبی بیماری: علت مستقیم منجر به مرگ: اصابت گلوله
در گورستان مسلمین دفن نگردد
علل فرعی دیگر: در دادگاه انقلاب آغا جاری در تاریخ
در سن در محل درگذشته و به موجب این برگ
اجازه تدفین جسد صادر می‌گردد
امضا: پزشک صادر کننده گواهی فوت
محل مهر و موسسه درمانی

بقیه از صفحه‌ی آخر

یاد "نیما" بنیانگذار شعر نوین ایران گرامی باد

وقت است ...

وقت است نعره‌های به لب آ خر زمان گشود
نیلی در این صحیفه، برای این دو دمان گشود
سیلی که ریخت خانه‌ی مردم ز هم، چنین
اکنون سوی فراز گهی، سرچنان گشود
برکنده دارد این
بنیان سست را
بردارد از زمین
هر نادرست را
وقت است ز آب دیده که دریا کند جهان
هولی در این میانه، مهیا کند جهان
بس دست‌های خسته در آغوش هم شوند
شور نشاط دیگر بر پا کند جهان ...

می‌کرد، شعر و ادبیات
نمی‌توانست صرفاً در چارچوب
فرم‌ها و قوالب قدیمی
بازگو کننده و تجسم‌دهنده‌ی
افکار و اندیشه‌های نو و تازه
باشد و ضرورت‌ها شکستن فرم‌ها
و قوالب قدیمی را می‌طلبید،
اما برخی متولیان بقعه‌های متروک
نظم و نه شعر و امثال آنان که خود
را خدای شاعران می‌خواندند
هرگونه تلاشی را در جهت
نوآوری با چماق تکفیر محکوم
می‌کردند، اما نیمای روستائی
آزاده که تحول را در زندگانی
خود آموخته بود، مردانه و با
یارانی اندک بر آنان شورید و با
در میان هیاهوی خصمان خوش
سرود که:

این زبان دل افسردگانست

نه زبان پی‌نام خیزان
گونگیدر گشدر زبان هیچ
ماره خود بگیریم دنبال
و بدینسان نهال جوان و
تازه‌ای که با تلاش‌های نیما
و یارانش کاشته شد پس از طی
سالیان بدل به درختی تناور و

جنگلی شاداب و زنده شد که
در فضای پاک آن افکار و
اندیشه‌های نوین شاعران توان
حیات و زیست یافت و بی‌تردید
شعر سیاسی و اجتماعی سرزمین
ما نیز از این جهت همواره
رهین منت نیما، و به قول
جلال آل احمد این چشم اهل
قلم است.



بقیه از صفحه‌ی ۱۳

نیش قبر شهدای مجاهد و مبارز توسط رژیم خمینی

رایج‌ترین شکنجه‌های روحی
خانواده‌های شهدا، عدم
اجازه‌ی خاک‌سپاری فرزندان
شهیدشان، در گورستان‌های
عمومی شهر است و این
مانعت، در بسیاری موارد،
حتی به‌طور رسمی، به ضمیمه و
یا در متن احکام اعدام
ضدانقلابی که توسط بیدادگاه‌
های خمینی در مورد مجاهدین
صادر می‌شود قید می‌گردد.
(کلیشه‌ی چند نمونه از این
احکام ضدانقلابی و ضدانسانی
را در همین صفحه ملاحظه
می‌کنید)

از مدت‌ها سرداندن و اذیت و
آزار و ضرب و شتم و گاه
دستگیری، جسد را یا تحویل
نمی‌دهند و یا اگر تحویل
بدهند، همراه با دهها قید و
شرط می‌باشد. یکی دیگر از

شده‌اند.
هم‌چنین مزدوران خمینی
با دادن آدرس‌های دروغین،
خانواده‌های شهدا را برای
یافتن جسد فرزندان، به این
شهر و آن شهر می‌کشاند و پس



متن تایپ شده‌ی سند

از: تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۱۸
به: شماره:
موضوع: پیوست:

جمهوری اسلامی
دادسرای انقلاب اسلامی
"شهرستان بابل"

عطف به نامه شماره ۱۲۲۲/۶۰/۳/۱۷ اداره درگذشتگان بدین وسیله
اعلام می‌گردد که متوفی اسماعیل هادیان چون مرتد فطری و از
دین حنیف اسلام روگردان شده برطبق فتوای کلیه‌ی مراجع عظام
مذهب شیعه دفن او در قبرستان مسلمان به هیچوجه جایز نیست.
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی بابل - مصباح
۱۳۶۰/۳/۱۸

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان درباره

شکنجه و وحشیانه دوتن از وابستگان مجاهدین خلق ایران توسط ملاحسنی جنایتکار و سایر مزدوران خون آشام

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هم‌میهمان آگاه و مبارز، مادران، پدران، خواهران و برادران!
در حالی که خمینی دجال این سردسته‌ی تمام جانیان و
شکنجه‌گران میهن در زنجیرمان با حیل‌گری و عوام‌فریبی سعی در
پوشانیدن چهره‌ی خون آشام خود دارد در حالی که برای فرار از
انتقام خلق ستم‌دیده تنی چند از مهردها و مزدوران دست چندم
خود را به ظاهر قدا می‌کند در حالی که همدی دستگاه‌های
تبلیغاتی ولایت سفیانی از منبر گرفته تا رادیو و تلویزیون در
تمام مدت شب و روز پیام امام رذالت پیشگان و پیگیری آن را در
"بوق" کرده‌اند، جلادان و مزدوران خمینی خون آشام به دستور
صریح خود وی میزان شکنجه و ترور را بازهم افزایش داده و آن
را به منتهی درجه‌ی وحشی‌گری رسانده‌اند، ما توجه هم‌میهمان
قهرمان خود را تنها به نمونه‌ای از دهها هزار نمونه مورد
شکنجه‌های روزهای اخیر جلب می‌کنیم.

ساعت دو بعد از ظهر پنج‌شنبه دوم دی‌ماه یک خانواده‌ی
وابسته‌ی به سازمان مجاهدین خلق به دست پاسداران رژیم
ضد خلقی اسیر می‌شوند. پاسداران ارتجاع آنها را به سرعت به
یک خانه‌ی امنی در ارومیه منتقل کرده و شکنجه شروع می‌شود.
بلافاصله ملاحسنی جنایتکار نماینده‌ی خمینی خون آشام و امام
جمعی ارومیه به خانه‌ی امن مذکور رفته و فتوی می‌دهد که شکنجه
تا دم مرگ بر منافق جایز است سپس ملاحسنی جلاد خود کابل
را به دست گرفته و شروع به زدن می‌کند به دنبال وی سایر
مزدوران نیز بر سر اسرار ریخته‌وبه تدریج شروع به شکنجه می‌کنند.
یکی از شکنجه شدگان خواهری است که طفل شیرخواری
دو ماهه‌اش نیز همراه وی بود. موقع شکنجه‌ی این خواهر یک
پاسدار جانی روی دهانش نشسته و مزدور دیگر نیز به شدت
وی را شکنجه می‌کردند.

این شکنجه‌ها تا ظهر جمعه سوم دی‌ماه ادامه داشته است
در این موقع جلادان خمینی خونخوار شکنجه‌شدگان را
می‌خواهند به شهر دیگری منتقل نمایند که در بین راه این افراد
توسط عده‌ای از پیشمرکه‌های دلیر نجات پیدا کرده و به
پایگاه‌های مجاهدین منتقل می‌شوند.
پس از انتقال افراد شکنجه شده به پایگاه‌های مجاهدین
روستائیان دسته‌دسته برای دیدن آنها و نیز برای دیدن آثار
شکنجه‌های وحشیانه و قرون وسطائی خمینی به پایگاه مجاهدین
مراجعه می‌کنند.

بدین ترتیب یکی از دهها هزار جنایتی که خمینی جلاد مزدوران
وی هر روز در این سرزمین مرتکب می‌شوند برملا شده و مردم به چشم
خود آثار شکنجه را بر بدن‌های فرزندان خویش مشاهده می‌کنند.
مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان ضمن تشکر از
پیشمرکه‌هایی که در نجات این افراد نقش بسیار موثری داشتند
بار دیگر بر عهد خونین خود تاکید می‌ورزند که تا این میهن را
از لوٹ وجود رژیم ضد بشری خمینی پاک نکنند و تا خمینی و
خمینی‌صفتان را به زباله‌دان تاریخ نریزند لحظه‌ای از پای
نخواهند نشست.

مرگ بر پیر گفتار جماران
زنده باد آزادی
مرگ بر پاسداران شکنجه‌گر
پیش به سوی استقرار

دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان ۶۱/۱۰/۶

سرود ما

با الهام از سمفونی پنجم بتهوون، و تقدیم به تمامی خواهران و برادران مجاهدی که در ژرفنای تیره‌ترین و خونین‌ترین شب‌های حاکمیت رژیم ضدبشری خمینی جلاد، ستارگان ظلمت‌سوز مبارزه و مشعل‌های فروزان امیدند. (این سرنوشت است که بردرمی‌گوید: سخنی از بتهوون درباره‌ی شروع سمفونی پنجم)

از: اسماعیل یغمائی

۱ *

ای زندگی سرود مرا بشنو
در این شبان تیره و جانفرسا
(این شعر را برای تو می‌گویم)
از ژرفنای تیره‌ترین شب‌ها
* * *
این شعر را برای تو می‌گویم
در پنجه‌های درد که می‌درد
این شعر را برای تو می‌گویم
در شعله‌های رنج که می‌گرد
* * *

ای زندگی سرود مرا بشنو
اینت سرود سرکش آتش‌ها
این ارمغان گرم، ترا امروز
تا ارمغان دهیش به فرداها
* * *

خاکستر هراس و سیاهی را
تا از ضمیر خسته دلان روید
در هر کلام زنده و بیدارش
قلب حقیقت است که می‌گوید
* * *

شعر نگاه خامش زندانی
در قافه خنده‌ی جلادان
آن دم که شیخ شهر به نعش ما
شیخانه پای گوید و ریش افشان
* * *

شعر جگر به تارک خنجرها
بانگی به دار بر سر هر بازار
آواز پیسه در سحر بدرود
شعر شقیقه در گذر رگبار
* * *

در برق انفجار و خروش بمب
شعر تهاجم است به هر برزن
پیغام مرگ در بن دندان‌ها
آن دم که گویدت مشکن، بشکن!! (۱)
* * *

۲ *

گویند تیره شد شب و مه افسرد
آتش به کومه‌های شبانان مرد
جان داد ماه و لاشه‌ی او را نیز
دوستاقیان (۲) تیره دل شب برد
* * *

شب پرستاره نیست و گر رخشد
نوری ز دوردست به چشم من
دانم که نیست درد دل ظلمت جز

دندان تیز و تشنه‌ی اهریمن
* * *
زافسون جادوانه‌ی گرگی پیر
افسون شب گرفت جهان را در
در بی‌کرانه‌ی افقی مطرود
خورشید گشت توده‌ی خاکستر
* * *
شه رفت لیک شیخ فراز آمد
شد دوره دوره‌ی شکم و دستار (۳)
خوابست خواب، توده، نویدی نیست
در زیر این تباهی و این آوار
* * *

تا برگردد ریشه‌ی استبداد
بر چارسوی شهر نمی‌تازند
مردان شکسته، خسته و نومیدند
جان را در این طریق نمی‌بازند
* * *

۳ *

با راویان سست و زبون می‌گوی
در این نبرد چهره فروپوشند
باهای های مویه‌ی نومیدی
تلخابه‌های وحشت خود نوشند
* * *

با خون سرد و تیره و افیونی
این جمله را توان سرودن نیست
ای خون انقلاب به دستانم
نیرو ببخش گاه وفاداری ست
* * *

ما را چه کار تا که چو جغدی کور (۴)
بر بام هر خرابه و ویرانه
با وای وای مرثیه بسراییم
از مرگ نور، قصه و افسانه
* * *

غم در اجاق سینه‌ی ما گر هست
جز شعله‌های خصم سیاهی نیست
جز هیماه‌ای که در شررش سوزد
بنیان یاس و ترس و تباهی نیست
* * *

غم گر که هست نعره‌ی توفانست
درخشم از اسارت و از زنجیر
غم گر که هست غرش ایمانست
در گستر مبارزه با تقدیر
* * *

غم گر که هست پرچم خونینی است
افراشته به بستر خون و دود

فریاد سهمگین دلیرانست
در کوچه‌های خون‌زده‌ی بدرود
* * *
شب گر که هست در رگ ما گوید
نبض هزارها سحر جاوید
شب گر که هست درد دل ماجوشد
دریائی از ستاره و از خورشید
* * *
گسترده بال و گرد به پروازیم
بر قلعه‌های دور و ستیهنده
سیمرغ وار در دل توفان‌ها
رو بر سپیده، سرکش و شورنده
* * *

بر قلعه‌ای که هر سحر افشاند
خورشید صبح طرّه‌ی زرین را
آن قلعه‌ای که بر فلق افرازد
سردار صبح رایت خونین را
* * *

ای سرنوشت خیره‌سر و وحشی
آماده‌ام به رزم، زجا برخیز
امواج کوهواره و عاصی را
بیغاره جوی (۵) بر سر من در ریز
* * *

سرکش بتاز تا که عیان گردد
فرجام رزم تیره‌شب و انسان
تا ساحل خجسته‌ی پیروزی
بازوی آهنین من و توفان
* * *

بگذار تازیانه فرود آید
بگذار زخم زخم دگر زاید
بگذار خون گرم و شقایق رنگ
هر کوچه راز خاطره آلاید
* * *

بگذار باد سرد زمستانی
بر گورهای گمشده‌مان تازد
رنگین گمان خلق ز قلب ما
بازوی سرخ خویش برافرازد
* * *

اما خروش بندبند وجود ما
در لحظه لحظه حادثه جزاین نیست
خورشید می‌درخشد و آینده
سرشار قدرتست و توانائی است
* * *

امید، آلیاژ سرود ماست
امید، اوج ما و فرود ماست
در تیربار صبح شهادت‌ها

امید، واژه‌های درود ماست
* * *

۴ *

هرگز شود که چشم فرو پوشید
یکباره از تمامی دانش‌ها؟
آتش کشید از سر نومیدی
بر دفتر تمامی بینش‌ها
* * *

وزبانگ رهروان که تمام عمر
خود را به راه خلق فدا کردند
در موج‌های عاصی آگاهی
چون قطره بود خویش فنا کردند
* * *

آیا توان سرود که شد خامش
پیغام سرخ و شعله‌ور یزدان؟!
حق نیست غیر از آنچه که می‌گوید
این رذل رند و جانی، این شیطان؟
* * *

و آنگاه سرنهاد به فرمان
این شیخک پلید جنایتکار
این حجره ز ادرت تیره دل و غرچه (۶)
این گند چال ظلم همه اعصار
* * *

تاریخ می‌سراید این پاسخ
بشکن قیود بدعی ای انسان
در ژرفنای این شب خوف‌انگیز
سرکن سرود پرطپش قرآن
* * *

۵ *

روزی رسد ز راه، نه چندان دور
دریای خلق یکسره برخیزد
مردار صد هزار سگ آئین را
از قلب پاک خویش برون ریزد
* * *

روزی ز راه می‌رسد ای دژخیم
نام تو پاک می‌شود از هر جا
(وین نظم ضد خلقی و پوشالی)
پاورقی:

(۱) اشاره به شکستن کیسول‌های
سیانور که رزمندگان مجاهد از
آن استفاده می‌کنند.
(۲) دوستاقیان - شکنجه‌گر
(۳) با الهام از صائب تبریزی،
براینده ضدارتجاع:

غم می‌شود ز ضربه‌ی توفان‌ها
* * *

در برگ‌های تیره و خون‌آلود
فصلی پلید بهر تو می‌ماند
وین کاروان به بستر آزادی
تا فجرهای گمشده می‌راند
* * *

ایران به جای ماند جاویدان
با کوهها و جنگل و صحراهاش
با رودهای مست و کف‌آلوده
با موج‌های سرکش دریاهاش
* * *

با راهب‌های گمشده و خاموش
بر قلعه‌های سرکش کهساران
با شیرکوه و باخرز و البرز
با لوت تشنه با ارس و عمان
* * *

با مردها، زنها، کودک‌هاش
با قصه‌ها، غم‌ها، شادی‌هاش
با نغمه‌های دشتی دهقانان
با شعرهای حافظ و مولانا
* * *

با میرزا و حیدر و ستارش
با بابک و مصدق و با موسی
با اشرف و کبیری و با مسعود
با پرشکوه یاد رضائی‌ها
* * *

مهرم نثار خاک تو ای ایران
ای سرزمین گرد مجاهد خیز
ای پهنه‌ی مقاومت و ایثار
از عشق و از حماسه و خون لبریز
* * *

روزی ز راه آید و تا آن روز
پر شور و گرد و یگدله بستیزیم
می‌پای تا چراغ رهائی را
بر تارک سپهر در آویزیم
* * *

۹ / مهر / ۶۱

دور دور شکم و دستارست
عقل و حکمت به جوی نستانند
(۴) اصطلاح از صادق هدایت
"یوف کور"
(۵) بیغاره جوی - جنگ طلب
(۶) غرچه - احمق

حماسه های مجاهد خلق، لحظه های انقلاب

بقیه از صفحه ۹

آنها فقط اجسادشان را به دژ خیمان تسلیم کردند

ایستاده بودند نزدیک شدم. زن جوانی با صدای بلند می گفت: " این جوری خوبه... مردن هم تو این رژیم این جوری خوبه، ۵ تا شون فرار کردند و ۲ نفر شون ماندند و مثل شیر تا آخرین گلوله ها شون رو تو مغز این بی شرف ها خالی کردند و بعد با سیانور خودکشی کردند... تمام مدارکشون سوزوندند، حتی داغ یک تیکه کاغذ سفید را هم به دل کمیته چی ها گذاشتند... حالا برن دنبال کارشون، بی شرفا با اون مرتیکه گلم به سر آدمخوار. دلم می خواست دیشب می دیدید... وقتی که فقط دوتا جسد به دستشون افتاد چه حالی داشتند!"

زن، اندکی سکوت کرد و یکمرتبه با صدائی بغض آلود و نزدیک به گریه گفت: " خدا لعنت کند این خمینی بی شرم و بی باک، بی بین، چی به سر این مردم و مملکت آورد، همه جارو به خون کشید." و بعد یکمرتبه فریاد زد: " به خدا با این جانی فقط باید جوری جنگید که دیشب اینا... مجاهدین جنگیدن، مرگ یک بار، شیون یک بار. تا ابد که همیشه این گفتگو تحمل کرد..."

پی صدای پای کسانی که با عجله به طرف خانه می دویدند، صدای رگبار و انفجار نارنجک بلند شد... این بار رگبارها مرتب و یک طرفه بود و معلوم بود مزدوران رژیم از ترس جانشان برای ورود به خانه مشغول غریبال کردن آن هستند نا هرگونه خطر احتمالی را از بین ببرند و سرانجام زمانی فرارسید که شلیک به کلی قطع شد. ساعت نزدیک دو بعد از نیمه شب بود که صدای پای مزدوران ظلمت بلند شد. از پشت پنجره آن ها را نگاه کردم، پیکرهای بی جان دو مجاهد را با خود می بردند و صدای شوم فرماندهان به گوش می رسید که می گفت:

" بی مغزی شما آبرو واسدی ما نداشت، هفت تا منافق تو این خونه بود، سراون شلوغ بازار ۵ تا در رفتند... پس از این همه شهید و مجروح خودی... همه می مدارکشون هم سوخت و فقط ۲ تا جنازه گیر ما اومد، هر چی زحمت کشیدیم پنبه شد، آخه بابا شعور هم خوب چیزه... یه نفر فکر نکرد مگه تو این خونسه چقدر مهمات دارن و چند نفر

فرمانده پاسداران: بی مغزی شما آبرو واسدی ما نداشت، هفت تا منافق تو این خونه بودند، سراون شلوغ بازار ۵ تا در رفتند... پس از این همه شهید و مجروح خودی - همه می مدارکشون سوخت و فقط ۲ تا جنازه گیر ما اومد... یک نفر فکر نکرد مگه تو این خونه چقدر مهمات دارن؟

آفتاب کم کم بالا می آمد و مردم کوچه خشمناک و عصبی در دوزخی که خمینی برایشان پدید آورده بود، به دنبال کار روزانه شان می رفتند.

تا چند روز بعد پاسدارها و مامورین کمیته در قیافه های که خودشان فکر می کردند ناشناسند در برابر همان کوچه و خیابان خانه را تحت نظر داشتند ولی بعد از چند روز، پیدایشان نشد... رفته بودند تا در جایی دیگر بر پرونده های قطور جنایات خود بیفزایند و گور تاریخی خمینی را عمیق تر کنند.

هستند که این طور از زمین و آسمون گلوله می باره... یک ساعت همدیگر رو عوضی به گلوله بستیم... لحظاتی بعد صدای حرکت ماشین ها که ناله کتان دور می شدند، سکوت را شکست و دوباره همه جا در خاموشی فرورفت.

صبح زود بود که مردم از خانه ها بیرون ریختند و چند نفر چند نفر دور هم جمع شدند. چشم های خسته و قرمز همه نشانگر بی خوابی شب قبل بود، من هم به چند نفر که دور هم

حمایت های بیدریغ و گسترده مردم از مجاهدین نشان زوال و پوسیدگی روزافزون رژیم ضد بشری خمینی است

علت قطع خونریزی بهتر شد، با تعویض کلیه های لباسها و کفش هایمان که با یاری بی دریغ صاحبخانه انجام گرفت و با سپردن سلاح هایمان به آنان برای عادی سازی مناسب تر، با سرو وضعی مرتب، برای مراجعه به دکتری که از قبل او را شناسائی کرده بودیم از آنجا خارج شدیم. پس از مراجعه به خانه ای دکتر معلوم شد که او در خانه نیست بنابراین با محل مناسب و توضیحات لازم به خانواده ای دکتر، در انتظار او نشستیم. ساعت ده شب بود که دکتر به خانه آمد. دکتر پس از شنیدن وضعیت ما با خوشروئی و محبت زیاد با ما برخورد کرد و بلافاصله برای آوردن وسایل جراحی

سرکجه ای شدیدی را احساس می کردم. مدتی بود که N در جستجوی خانه ای مناسبی بود تا با رفتن به آنجا، وضع آشفته ای خود را سروصورتی دهیم و جلوی خونریزی بازویم را بگیریم. لحظاتی بعد احساس کردم ماشین متوقف شد، چشم هایمان را در میان تاریک روشن درد و سرگیجه باز کردم، N در حال بررسی سلاحش گفت: "آماده باش تا در صورت مناسب بودن خانه، به آنجا برویم." و بعد پیاده شد و زنک خانه ای را که در کنار آن ایستاده بودیم فشرده. از پنجره طبقه ای دوم زنی سرخود را بیرون آورد و نگاهی به بیرون انداخت ولی دوباره پنجره را

با آتش سلاح خود از قسمت پشت خانه محافظت کند... تا من از در اصلی خارج شوم و داخل کوچه را به رگبار ببندم و در پناه آتش سلاح من N بیرون آمده و پشت بام را پاکسازی کند و پس از آنکه ابتکار عمل و برتری آتش به دست ما افتاد بقیه افراد در ظرف حداکثر ۳۰ ثانیه خود را به ما برسانند تا با اتومبیلی که از قبل در آنجا پارک شده بود با بیشترین افراد ممکن از محل دور شویم. * * * پس از مستقر شدن افراد در جاهای لازم، نوبت به من رسید، من لحظه ای فکر کردم و پس از آمادگی ذهنی به سرعت از در بیرون آمدم و در همان

زندگی یک انقلابی هیچگاه ساکن و آرام نیست بلکه همواره در حال تغییر و تحول و جوشش است، حتی ممکن است در ظرف چند ثانیه همه چیز تغییر کند و لذا یک انقلابی باید همیشه آمادگی لازم را برای برخورد با حوادث و پیش آمدهای گوناگون که هیچگاه انسان را خبر نمی کند داشته باشد.

به مطبش رفت و سریعاً بازگشت. مدتی از نیمه شب گذشته بود که آن دکتر شریف و آزاده، عمل جراحی بر روی بازوی مرا با موفقیت به اتمام رسانید. من و N آنشب و فردا را تا نزدیک ظهر در خانه ای دکتر ماندیم و پس از گرفتن داروها و دستورات لازم و در میان بدرقه ای گرم او و خانواده اش آنجا را ترک کردیم. * * *

یک هفته بعد دست من به طور نسبی بهبود یافته بود، پس از بررسی های لازم به خانه ای که سلاح هایمان را در آنجا گذاشته بودیم مراجعه کرده و پس از گذراندن مدتی کوتاه در میان آن خانواده ای دلبر با بدرودی گرم از آنها جدا شده و دوباره به صحنه ای نبرد به خیابان های خونین تهران بازگشتیم... یکی از بچه ها می گفت: "می بینی در یک برخورد، چندین حمایت! راستی که بدون حتی یکی از آنها کار ما ساخته بود... بیچاره خمینی جلا داد... ریشه و ساقه و برگ و بارش در جامعه پوسیده و هیچ چیزی نمی تواند نگهش دارد حتی شیطان بزرگ..."

پاورقی: (۱) بعد از آن مشخص شد که یکی از خواهران هم توانسته به وسیله ای نارنجک حلقه ای محاصره را بشکند و به سلامت به پایگاه دیگری برود و بقیه پس از نبردی دلیرانه با مزدوران خمینی به شهادت رسیدند.

بست، کمی بعد صدائی از پشت افاف به گوش رسید که می پرسید: "با کی کار دارید؟" N به افاف نزدیک تر شد و گفت: "ما مجاهد خلق هستیم و احتیاج به کمک فوری شما داریم... یکی از برادران ما مجروحست... که صدای گذاشته شدن گوشی افاف شنیده شد و من داشتم با حالتی استفهام آمیز N را نگاه می کردم که در باز شد و زن میان سالی بیرون آمد و در حالی که اطراف را نگاه می کرد، گفت: "بیائید تو"

به اتاق که رسیدیم، از شدت ضعف و سرگیجه و خونریزی به زمین افتادم، صاحبخانه پس از چند لحظه جستجو چون پارچه ای برای بستن بازوی من نیافت یکی از پیراهن های خود را از قفسه بیرون آورد و در جواب N که می گفت این حیف است، گفت: "حیف چیه؟! حیف جوونای پاک این آب و خاکند که سیر دست این گفتار دیوانه اند. فدای سرتون!" در این موقع چند پسر جوان که از جریان باخبر شده بودند به اتاق آمدند و یکی از آنها برای بررسی اوضاع و در نظر گرفتن ترندهای احتمالی پاسداران به خیابان رفت و بقیه مشغول پانسمان بازوی من شدند. ساعتی بعد، اتومبیل از آنجا به محلی دورتر انتقال یافت و وقتی که حال من به

حال ماشه را فشردم... ولی صدائی شنیده نشد، بلافاصله فهمیدم که اسلحه گیر دارد. بنابراین با استفاده از دستپاچگی و وحشت اولیه ی پاسداران به سرعت برگشتم و پس از تعویض سلاح و اطمینان از آمادگی آن دوباره از ساختمان بیرون آمدم و این بار مقابل در و کوچه را به زیر آتش گرفتم. ولی کمیته جی ها که از رفت و برگشت من هوشیار شده بودند به سوی من شلیک کردند و در نتیجه گلوله های عمیقاً بازوی چپم را مجروح کرد... با این همه با جنگ و گریز خود را به اتومبیلی رسانده و پشت آن پناه گرفتم و با گشودن آتشی دقیق مسلسل به روی آنان که باعث از پای درآمدن دونفرشان شد، ابتکار عمل را به دست گرفتم. در همین موقع فرمانده از خانه بیرون آمد. و با چند رگبار پشت بام را پاکسازی کرد و چند لحظه بعد هردو سوار اتومبیلی که آماده بود شدیم و بعد از گذشت ۳۰ ثانیه به سرعت حرکت کردیم. پاسدارها جلوی خیابان را با جعبه های چوبی و تیر و تخته بسته بودند ولی مردمی که در کنار خیابان ایستاده بودند، با دیدن ما بلافاصله و با عجله راه را باز کردند و کمی بعد ما از منطقه دور شده بودیم. (۱) * * * خونریزی بازویم زیاد بود و کم کم سنگینی و ضعف همراه با



بقیه/صفحه ۸

درسالگردشهادت جهان پهلوان تختی یادشهدای ورزشکار و قهرمان مجاهد خلق گرامی باد

فصل الله المجاهدین علی القاعدین اجر علیهم



مجاهد شهید مجید حاجی بیگی

آجریزی کار می‌کنند و یا آن دهقان و کارگری که صبح تا شام زحمت می‌کشد تا برای یک لقمه نان شکم خانواده‌اش را سیر کند و... و بعد نتیجه می‌گیرد که... مبارزه برای رهایی خلق، زمان و مکان نمی‌شناسد. محور اصلی، مبارزه است حال به هر نحو، البته به طرز صحیح... و او با این دیدگاه‌ها و روحیات انقلابی بود که وارد صحنه نبرد انقلابی مسلحانه علیه خمینی شد و تا زمان شهادت برآرمان‌های خود پافشاری کرد.

مجید در اواخر آبان ۶۰ در میدان آزادی، در حالی که مسلح بود، در برخوردی با مزدوران دشمن به چنگ آن‌ها افتاد. به ناچار از قرض سیانوروش استفاده نمود. او را به بیمارستان انتقال دادند و با تلاش حیوانی، او را پس از چند ساعت بیهوشی، به هوش آورده و به اوین و به زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان خمینی فرستادند. در زندان از روحیه‌ای مقاوم و سرشار از ایمان برخوردار بود و در مقابل تهدیدات و فشارهای مستمر رژیم مبنی بر اظهار ندامت در تلویزیون، ایستادگی می‌کرد. تا این که سرانجام در تاریخ ۶۱/۴/۲۴، میلشیشای قهرمان، ورزشکار آزاده، مجید حاجی بیگی همراه تنی چند از هم‌زمان مجاهدش به دستور خمینی جنایتکار نیرباران شد و بدین ترتیب قهرمانانه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.



مجاهد شهید علاء کوشالی

مجاهد شهید علاء کوشالی- عضو سازمان مجاهدین خلق ایران- در سال ۱۳۳۱ در لاهیجان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی خود را در همین شهر گذراند و پس از اخذ دیپلم، در سال ۴۹ برای ادامه تحصیل وارد دانشکده تربیت بدنی دانشگاه تهران شد. او به ورزش بسیار علاقمند بود، و خود از سرشناس‌ترین و محبوب‌ترین چهره‌های فوتبال لاهیجان بود و به همین دلیل نیز برای ادامه تحصیل، رشته‌ی ورزش را انتخاب نمود.

بود، هر روز مسئولیت‌های بیشتری از مبارزه‌ها بر دوش گرفته و ارتقاء می‌یافت تا این که در دوران انتخابات مجلس شورا، کاندیدای مجاهدین خلق در شهر لاهیجان شد. مبارزات انتخاباتی علاء با توجه به محبوبیتی که در میان مردم داشت از اهمیت و تاثیر زیادی برخوردار بود. زیرا انتخاب او از طرف مردم برای همه قابل پیش‌بینی بود و به همین جهت مرتجعین طبق برنامه‌ی خود برای کنارزدنش با دشواری‌هایی روبرو بودند. به خصوص برای کنارزدن او در همان مرحله‌ی اول، دستشان باز نبود، از اینرو برنامه‌ی حذف او را دو مرحله‌ای کردند (به اصطلاح انتخابات مربوطه را دو مرحله‌ای کرده و نتیجتاً علاء را در مرحله‌ی دوم کنار زدند).

علاء در مسیر مبارزاتی خود



مجاهد شهید میلشیشای قهرمان، مجید حاجی بیگی ایستاده بر سکو قهرمانی نغراول، در یکی از مسابقات کاراته‌ی باشگاه‌های تهران

هم‌زمان با اوچگیری حرکت‌های ضد دیکتاتوری مردم بر علیه رژیم شاه، مجاهد شهید علاء کوشالی، نقش فعالی در بسیج مردم لاهیجان داشت و به همین دلیل با توجه به محبوبیت سیاسی و ورزشی او در لاهیجان در انتخابات شورای شهر بیشترین آرا را به خود اختصاص داده و نماینده‌ی اول شد. علاء از عناصر اولیه‌ی جنبش مجاهدین در لاهیجان بود و در ادامه‌ی کار خود به جنبش رشت انتقال یافت. او که با خلوص و ایمان قدم در این راه گذاشته

هم‌زمان با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه رژیم شاه، علاء که شور و شوقی به مبارزه داشت، فعالیت‌های انقلابی خود را در کادر حرکت‌های دانشجویی در این سمت متمرکز نمود و به همین دلیل توسط ساواک از ادامه‌ی تحصیل محروم شده و به خدمت اجباری نظام وظیفه فرستاده شد. پس از پایان دو سال سربازی، مجدداً به دانشکده بازگشت و این بار با آشنائی بیشتر با نقطه‌نظرات ایدئولوژیک- سیاسی سازمان مجاهدین خلق به فعالیت در مسیر اهداف انقلابی سازمان پرداخت.

چند روز به هويت او پی نبرده بودند، اما نهایتاً او را از روی پوست‌های دوره‌ی مبارزات انتخاباتی شناخته و به لاهیجان انتقال دادند. در آنجا دژخیمان خمینی با توجه به کینه‌ای که در این مدت از علاء- به ویژه به دلیل محبوبیت مردمی داشتند، او را به زیر شکنجه‌های وحشیانه کشیدند. خبر دستگیری علاء در شهر پیچید و همین مساله مدت‌ها دست رژیم را برای اعدام او چه به لحاظ مردم شهر و چه زندانیان هم‌بندش، بست، اما سرانجام پس از ۴ ماه اسارت و شکنجه، مزدوران خمینی، علاء را به بهانه‌ی ملاقات از زندان بیرون برده و با شلیک‌های متناوب و فاصله‌دار به نقاط مختلف بدنش او را زجر کش نمودند. به طوری که چند ساعت بعد که پیکر خونین او را تحویل پزشکی قانونی دادند، دکتر وحشت‌زده اعلام کرد که او هنوز نکان می‌خورد و بدین ترتیب مجاهد شهید علاء کوشالی در شب ۷ دی‌ماه ۶۰ در پزشکی قانونی قهرمانانه به شهادت رسید. با تهدید و اخطار دژخیمان دشمن، پیکر پاک او، فقط با حضور خانواده، در تاریکی شب به خاک سپرده شد. با این حال شهر لاهیجان بطور ملموسی تا یک هفته حالت متشنج داشت. نامه‌های علاء از زندان خطاب به ورزشکاران و مردم شهر که توسط میلشیشا و هسته‌های مقاومت در سطح وسیعی در منطقه پخش شد، تاثیر بسزائی روی مردم داشت. یادش گرامی باد.



مجاهد شهید مرتضی میرزائی

مجاهد شهید مرتضی میرزائی، در رشته‌ی ورزشی کشتی فعالیت می‌کرد و چندین بار عنوان قهرمانی کسب کرده بود. مدتی نیز در کرج معلم ورزش بود. مرتضی از چند سال قبل از قیام بهمن ۵۷، مبارزاتش را علیه رژیم شاه خائن شروع کرده بود. او دانشجوی دانشکده‌ی ریاضیات و اقتصاد کرج بود و در کنار آن برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و همسر و فرزند خردسالش به تدریس پرداخت. با تشکیل جنبش معلمین مسلمان (هوادار مجاهدین) به آن پیوست و به روشنگری در میان دانش‌آموزان و معلمان بقیه/صفحه ۱۱

گزارشی از شکست مفتضحانه رژیم خمینی در جریان مسابقات آسیائی



گوشه‌ای از آکسیون اعتراضی هواداران مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت بر علیه رژیم ضد بشری خمینی، هنگام بازی فوتبال بین ایران و کره جنوبی در بازی‌های آسیائی در استادیوم جواهر لعل نهرو در هند.

شرکت در بازی‌های آسیائی، نه تنها برای رژیم بیروزی و موفقیتی به دنبال نداشت بلکه از یک طرف باعث بروز اختلافات حادث در بین خودشان و از سوی دیگر رسوائی و آبروریزی بازم بیستر رژیم در سطح جهانی گردید. چنانکه این مسئله بعد از بازگشت کاروان اعزامی، به اشکال مختلف در مصاحبه‌های مسئولین ورزش و مقالات روزنامه‌ها و ... منعکس گردید. البته از آنجا که دجالگری و دروغ برداری، ذاتی این رژیم است، این برهم با عناوینی از قبیل "فوتبال کوچکتر از آن است که معیار شکست و پیروزی ملت ما باشد ... و ... به توجیه شکست مفتضحانه‌ی خود پرداختند.

دادن مشغول بودند، زبانونه مجبور به سکوت گردیده و تا پایان مسابقه همین وضعیت ادامه پیدا کرد. نکندی جالب آنکه ابتدائاً وقتی شعارهای فارسی از سوی هواداران تکرار می‌شد، تماشاچیان که گمان می‌بردند این شعارها به نفع رژیم خمینی است، هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند، اما به محض اینکه شعارها به زبان هندی و انگلیسی داده شد، تعداد زیادی از تماشاچیان منوجه شده و به همراهی پرداخته و با تجمع در اطراف دانشجویان، از آنها اعلامیه و نشریه می‌خواستند. در مجموع علی‌رغم همه‌ی اقدامات امنیتی و تبلیغی رژیم،

نسبتاً وسیعی در نشریات هندی و رسانه‌های بین‌المللی داشت. در کنار اقدامات ویژه‌ی حفاظتی، رژیم برنامه‌های گسترده‌ی تبلیغاتی نیز برای مسابقات طرح‌ریزی نموده بود که عاملین اجرای آن فالانژهای انجمن‌های ضداسلامی دانشجویی و مزدوران صدارتی رژیم از ایران بودند. اما رسوائی جهانی رژیم خمینی و حرکات و اقدامات بسیار احمقانه و زننده‌ی مزدوران رژیم، رسوائی و افتضاحات باز هم بیشتری برای رژیم به بار آورد. از جمله طی مسابقه‌ی فوتبال ایران-کویت، چند تن از فوتبالیست‌های فالانژ به داور مسابقه حمله کرده و او را مضروب می‌نمایند که نتیجتاً ۶۰ هزار تماشاچی حاضر در استادیوم، یک‌صدا فالانژها را هو می‌کنند. از سوی دیگر باید به آکسیون‌ها و دیگر اقدامات افشاگرانه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان هند اشاره کنیم که در بسیاری موارد با برخورداری از حمایت مردم هند-که به اشکال مختلف و از جمله تکرار شعارهای هواداران مجاهدین بارز می‌شد- در افشای رژیم خمینی و تشدید رسوائی‌اش نقش به‌سزائی داشت. از جمله طی مسابقه فوتبال ایران-کره جنوبی، به محض شروع آکسیون هواداران در داخل سالن، فالانژها که در گوشه‌ی دیگر تا آن موقع به شعار

بالا گرفت که باعث استعفای رئیس وقت فدراسیون فوتبال شد. علاوه بر این، نهایتاً از ورزشکاران دست چین شده نیز، به غیر از عناصر فالانژ، انواع و اقسام تعهدات و وثیقه‌های ملکی و خانوادگی (به صورت گروکشی) گرفته شد تا آنها برای بازگشت به ایران بیش از پیش مورد فشار قرار گیرند! با همه‌ی این تمهیدات، ورزشکاران اعزام شده به مسابقات آسیائی، در تمام طول سفر خود، حالت زندانیانی را داشتند که به شدت توسط قریب به ۱۵۰ پاسدار کنترل می‌شدند و هر جا هم که قرار بود بروند، آنها را به طور دسته‌جمعی و با مراقبت کامل می‌بردند و شدیداً

در این شماره بی‌مناسبت ندیدیم که به مصداق "مشت نمونه‌ی خروار است"، به درج گزارش کونااهی در رابطه با چگونگی شرکت رژیم خمینی در مسابقات آسیائی (در دهلی‌نو) بپردازیم که به تنهایی کویا حو رعب و خفقان حاکم بر محیط‌های ورزشی و ترس و هراس دم‌افزون سردمداران جنابکار رژیم از ورزشکاران آزاده‌وافتا-گری‌ها و حرکات اعتراضی آن‌هاست. دست‌اندرکاران مزدور سازمان ورزش رژیم خمینی و در رأس همه‌ی آنها مصطفی داوودی (مزدور کثیف رژیم شاه و خمینی)، با توجه به انعکاس گسترده‌ی جهانی اعلام پیوستگی تعدادی از ورزشکاران مبارز به



صحنه‌ای از اعتراضات هواداران مجاهدین خلق ایران بر علیه نظام دیکتاتوری و اختناق رژیم خمینی، در حین بازی‌های آسیائی در هند.

تصحیح، وپوزش از خوانندگان عزیز و حزب دمکرات کردستان ایران

"سورسیم" و کلمه‌ی "ماوه" اسبها "ماره" چاپ شده بود. از اینرو با وپوزش از حزب دمکرات کردستان ایران و خوانندگان عزیز مجاهد، بدین وسیله تصحیح می‌کنیم. هیئت تحریریه‌ی مجاهد

بخشی از تیروها" اشاره شده بود، اما از جانب حزب دمکرات کردستان ایران اطلاع دادند که اشاره‌ی مزبور صحت نداشته و فرماندهی مورد نظر دارای چنین وابستگی نبوده است. ثانیاً- در متن سرود کردی، کلمه‌ی "شورشین" اشتباها

در شماره‌ی ۱۳۲ مجاهد، ضمن مقاله‌ی "مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت":
اولاً- در رابطه با اشغال حاده‌ی پیرانشهر- سردشت" به "حضور یکی از خائنین اکثریتی در موضع فرماندهی

تصحیح وپوزش

نام مک نالی (که اشتباها مگاهی چاپ شده بود) می‌باشد و بقیه‌ی اسامی که در زیر همین تیتر درج شده بود، مربوط به سایر نمایندگان پارلمان بریتانیاست که تاکنون حمایت خود را از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام داشته‌اند.

تیترا "اعضای ائتلاف لیبرال- سوسیال دمکرات‌ها" مندرج در صفحه‌ی ۱۵ تنها مربوط به ۸ اسم از اسامی درج شده یعنی آقایان دیوید آلتون، دیوید پنهالیگون، آلن بیث، ویلیام پیث، سایریل اسمیت، ریچارد وین رایب، جرینت هاولز،

در درج "حمایت‌های جهانی از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، توام با ابراز انزجار بر علیه رژیم ضدبشری خمینی" در شماره‌ی ۱۳۳ نشریه‌ی مجاهد اشتباهی رخ داده بود که بدین‌وسیله تصحیح می‌گردد.

از تماس خبرنگاران و یا افراد دیگر با ورزشکاران جلوگیری می‌کردند. علاوه بر این تعداد زیادی از فالانژهای انجمن‌های ضداسلامی دانشجویی در هند و پاکستان به منظور کمک به پاسداران در کنترل و تحت‌نظر قراردادن ورزشکاران و نیز راه‌انداختن تسلیحات به نفع رژیم خمینی، به دهلی‌نو فراخوانده شده بودند. مخارج سفر و نیز امکانات رفاهی این مزدوران توسط جاسوسخانه‌ی ایران در هند تامین می‌شد. علی‌رغم همه‌ی این تدابیر حفاظتی، یکی از خبرنگاران موفق شد به دور از چشم پاسداران و فالانژهای مزدور، با یکی از ورزشکاران تماس گیرد. طی این تماس ورزشکار ایرانی نامهای به او می‌دهد که در آن به تفصیل شرح همه‌ی اقدامات ضدانقلابی رژیم و اعمال فشار بر ورزشکاران آمده است. مضمون این نامه انعکاس

سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت، این بار برای بازی‌های آسیائی اقدامات ویژه‌ای به عمل آوردند تا مانع از تکرار حوادث فوق گردید. از جمله اینکه شرکت ۴ تیم از مجموع تیم‌هایی که برای شرکت در این مسابقات تعیین شده بودند، علی‌رغم آمادگی‌های قبلی منتفی شد تا با اعزام ورزشکاران کمتری، کنترل بیشتری بر آنها اعمال گردد. هم‌چنین در انتخاب ورزشکاران اعزامی نیز نهایت سعی و کوشش ضدانقلابی خود را به‌کار بردند تا از برکزیده شدن قهرمانان با سابقه و شناخته شده و مترقی و یا حتی کسانی که کمترین شک و شبهه‌ای در گرایش سیاسی مترقیانه‌ی آنها می‌رفت، جلوگیری به عمل آید. این امر که باعث عدم انتخاب بسیاری از ورزشکاران زبده گردید، تضادهای زیادی را در بین خودشان ایجاد کرد و تا آنجا

سؤال از برادر مجاهد مسعود رجوی درباره التزام به برنامه شورای ملی مقاومت

تفاوت التزام با قبول در این است که: التزام - گیرنده (شورا) پذیرفته است که حتی آن هائی که او را به طور در بست قبول نداشته و با برخی از برنامه ها و مصوبات او مخالفت دارند نیز، به عضویت بپذیرد، مشروط بر این که آن ها مخالفان را از درون شورا و در چارچوب اساسنامه و برنامه می آن ابراز کنند.

یعنی معنی "التزام" نهایتاً مرزبندی میان مخالفین است که می خواهند از بیرون شورا آنرا "خراب" کنند و مخالفین می خواهند از داخل شورا و با احترام به برنامه و اساسنامه می آن به "درست" کردن شورا (در مسیری که آن ها درست می دانند) بپردازند.

خمینی وارد صحنه شد و به حذف من از کاندیداتوری ریاست جمهوری فتوا داد. البته در این فاصله نماینده او (موسوی خوئینی ها) و پسرش

تماماً از دست داده باشد، البته که جنگ شما یک مبارزه و عادلانه و مقدس و مشروع و مردمی است. اما اگر هنوز از مشروعیت آن مجموعه و نظام چیزی باقی است و تضاد خلق با آن به کیفیت متعارض ارتقا نیافته و به اصطلاح اتمام حجت نشده و یا به عبارت دیگر هنوز آمادگی های توده ای برای مقابله با آن به قدر کافی موجود نیست، در این صورت دیگر نه فقط از جنگ با او پرهیز می کنید، بلکه حتی با التزام به چارچوب کلی سیستم (قانون اساسی) سعی می کنید که مخالفت های خود را به طور مرحله ای هم که شده در همان چارچوب ابراز کنید.

به عنوان مثال در همین روال بود که در ابتدای حکومت خمینی اگر چه ما (مجاهدین) و سایر نیروهای انقلابی خواستار "مجلس موسسان" بودیم و آنرا آشکارا نیز بیان کردیم ولی سرانجام شرکت در انتخابات خیرگان (اول) خمینی را که آشکارا با آن مخالفت می کردیم، به قصد افشاکاری پذیرفته و برای آن کاندیدا دادیم (مرداد ۵۸) و یا اگر چه ما فرماندوم قانون اساسی ولایت فقیه خمینی که به خصوص حق حاکمیت ملی و مردمی را انکار می کرد، تحریم کردیم، اما به صورت یک جبهه ای وسیع از اپوزیسیون دمکراتیک آن ایام، هم برای انتخابات ریاست جمهوری (بهمن ۵۸) و هم برای انتخابات مجلس شورای ملی کاندیدا دادیم و در هر دوی آنها (قبل از حذفمان به وسیله خمینی) فعالانه شرکت و افشاکاری کردیم.

از قضا در همان ایام نیز خمینی و دار و دسته ارتجاعی او با سوءاستفاده از ناآگاهی توده مردم نسبت به قواعد عمل دمکراتیک سیاسی این نکته را علم کرده و در و دیوار شهرها را پیر کردند که هر کس که به قانون اساسی رای نداده حق شرکت در انتخابات بعدی را ندارد! و با شعار "هرکس که رای نداده، حق نظر نداره" بود که چماقداران خمینی سخنرانی ها و اجتماعات ما را در آن ایام مورد حمله و هجوم قرار می دادند و سرانجام نیز چنانکه می دانید خود

ارتجاعی آنها این بود که: چطور موقع رای دادن نمی آئید ولی موقع رئیس جمهور شدن و یا وکیل شدن می آئید؟ خلاصه در آن موقع نیز چه

ما (مجاهدین) و چه سایر نیروهای انقلابی با استناد به قواعد و سنت های حرکت دمکراتیک سیاسی می گفتیم که: اگر چه رای دادن به یک چنین قانون اساسی و تأیید ولایت

(احمد) به مدت یک هفته به طور خصوصی یا من در حال مذاکره بودند (چه به طور حضوری و چه با تلفن) و گاه با دلجوئی و گاه با تهدید هدفشان این بود که با بگویم به قانون اساسی رای داده ام و یا خودم شخصاً استعفاء کنم.

حتی در انتخابات مجلس (اسفند ۵۸) نیز اگر به یاد داشته باشید ابتدا بهشتی وارد صحنه شد و در امکان شرکت و کاندیداتوری کسانی که به قانون اساسی رای نداده بودند و همچنین در مورد غیرمسلمان ها ابراز تردید کرد. اما ما (مجاهدین) بلافاصله با شدیدترین لحن به او التیماutom داده و یادآور شدیم که حتی در مجالس صدر مشروطه و زیر نظر مراجع و علمای آن موقع نیز، وکلای نیروهای مختلف شرکت داشته اند و سپس تظاهرات گسترده ای را در بیش از ۵۰ شهر کشور آغاز کردیم تا سرانجام رژیم در این مورد عقب نشست. والا چه بسا که چماقداری و عوام فریبی خمینی باز هم موثر می افتاد. خمینی و دار و دسته اش در آن ایام نیز به شدت تلاش می کردند که حال که نمی توانند مانع شرکت ما در انتخابات بشوند، ما را در انظار توده ای مردم فرصت طلب و فاقد اصول و طالب جاه و مقام جلوه دهند. استدلال انحصارطلبانه و

اینکه از اصول و برنامه های مورد نظر خود عدول نموده و یا به آنها پشت پا بزند، برای پیش بردن مرحله ای همان برنامه ها و خدمت به کلی ترین اهداف و آرمان های خود نسبت به یک مبنا و پایه عمل مشترک - که دیگران نیز نسبت به آن متعهد هستند- برای مدت معین تعهد می سپارد و الزامات مربوطه را رعایت می کند.

به عبارت روشن تر: تفاوت التزام با قبول در این است که: التزام گیرنده (شورا) پذیرفته است که حتی آن هائی که او را به طور در بست قبول نداشته و با برخی از برنامه ها و مصوبات او مخالفت دارند نیز، به عضویت بپذیرد، مشروط بر این که آن ها مخالفان را از درون شورا و در چارچوب اساسنامه و

برنامه می آن ابراز کنند. یعنی معنی "التزام" نهایتاً مرزبندی میان مخالفین است که می خواهند از بیرون شورا آنرا "خراب" کنند و مخالفین می خواهند از داخل شورا و با احترام به برنامه و اساسنامه می آن به "درست" کردن شورا (در مسیری که آنها درست می دانند) بپردازند.

و انگهی فراموش نکنید که مطابق ماده ۴ اساسنامه شورای ملی مقاومت، به مجرد اینکه یک جریان یا گروه و سازمان سیاسی به عضویت پذیرفته شد، از آن پس خود در تمامی تصمیمات شورا منجمله در

مطابق ماده ۴ اساسنامه شورای ملی مقاومت، به مجرد اینکه یک جریان یا گروه و سازمان سیاسی به عضویت پذیرفته شد، از آن پس خود در تمامی تصمیمات شورا منجمله در

سیاسی خود آنها و توجه به مصالح عالیلهی انقلاب نوین ما و مصالح تنها آلترناتیو دمکراتیک است. اگر چه در عین حال مطابق اساسنامهی شورا، برنامه و سایر مصوبات برای کلیه اعضا، "الزام آور" است و همگی ما خود را نسبت به آن ملتزم می دانیم.

ملاحظه می کنید که شورای ملی مقاومت که مطابق ماده ۲ اساسنامه خود "تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگزاری ملی موقتاً وظایف قانونگزاری و نظارت بر اداری امور کشور را برعهده دارد" در حقیقت به مثابه ی پارلمانی است که کلیه جریانات سیاسی عضو آن از حق مساوی و تو برخوردارند. از طرف دیگر مطابق ۳ ماده الحاقی (الف - ب - ج) به ماده ۱ فصل اول برنامه ی شورا، "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم و مخفی تشکیل خواهد شد" و در اینجا دیگر هم شورا و هم دولت موقت کنار می روند و دیگر هیچ چیز در بد اختیار "موسسان" است.

هم چنین مطابق ماده ۱ فصل اول برنامه، وظیفه ی اساسی دولت موقت ۶ ماهه برگزاری انتخابات آزاد "انتقال حاکمیت" به نمایندگان ملت است. بنابراین اگر بتوان

در کجای جهان و در کدام یک از جبهه ها و جنبش های آزادی بخش سراغ دارید که هم چون شورای ملی مقاومت با این وسعت نظر دموکراتیک برای همه ی جریانات عضو، حق و توقائل شده باشند؟

آیا با فرجه ی حداکثر ۶ ماهه ی شورا و دولت، التزام به برنامه و مصوبات - ونه قبول آن ها - آن هم به منظور داشتن تعهد مشترک و متقابل می که بتواند اساس روابط فی ما بین و چرخش ما و حتی ابراز نظر مخالف را فراهم کند، واقعاً کار مشکل و سنگین و خلاصه یک الزام غیر دموکراتیک و غیر اصولی است؟

انتخابات واقعاً آزادی را (با خصوصیات فوق الذکر) در کمتر از ۶ ماه به انجام رساند، باز هم از طول عمر شورای ملی مقاومت و دولت موقت و مقامات مختلف این دولت کاسته شده و در این صورت دیگر اختلاف در مورد محتوا و مواد برنامه خود به خود منتفی است و یا به حداقل کاهش می یابد.

حالا با این توضیحات اجازه بدهید بپرسم: اولاً - در کجای جهان و در کدام یک از جبهه ها و جنبش های آزادی بخش سراغ دارید که هم چون شورای ملی مقاومت با این وسعت نظر دمکراتیک برای

تصویب پیوستگی و عضویت اعضا جدید از "حق و تو" برخوردار است و علیهذا از آن پس هیچ مصوبه ای برخلاف نظر او در کار نخواهد بود.

بنابراین در چارچوب شورای ملی مقاومت، نه تنها کسی مانع ابراز نظر آزاد اعضا نیست، بلکه هر کس به بیان و اعلام عقاید و حتی نقطه نظرهای انتقادی و مخالف خود و تبلیغ برای آنها نیز از مجاری خاص گروهی خود - مجاز است و اگر هم می بیند که اعضا شورا در خیلی از موارد مراعات می کنند و روی نقاط اختلاف انگشت نمی گذارند، قبل از هر چیز ناشی از رشد

خمینی با اصول عقیدتی ما و با اصول حاکمیت ملی و مردمی و حقوق اقشار و طبقات مختلف خلق و به ویژه طبقات زحمتکش در تعارض است و آن را قبول نداریم، اما از آنجا که ما قصد آغاز جنگ و دعوا نداریم، حتی حاضریم با التزام به همان قانون اساسی و در چارچوب آن به ادامه ی فعالیت و ابراز نظر سیاسی بپردازیم.

از تمام این مطالب می خواهم نتیجه بگیرم که: بر خلاف "قبول"، واژه "التزام" به لحاظ حقوقی و سیاسی جامع و در برگیرنده ی این مضمون نیز هست که فرد یا گروه و سازمان ملتزم، بدون

سئوال از برادر مجاهد مسعود رجوی

سئوال شماره ۵

درباره التزام به برنامه شورای ملی مقاومت

همه جریانات عضو، حق و نوبت قائل شده باشند؟
ثانیاً- آیا با فرجی حداکثر ۶ ماهه شور و دولت، التزام به برنامه و مصوبات - و نه قبول آنها- آن هم به منظور ایجاد تعهد مسرتک و متقابلگی که بتواند اساس روابط فی مابین و جرخش امور و حتی ابراز نظر مخالف را فراهم کند، واقعا کار مشکل و سنگین و خلاصه یک الزام غیردمکراتیک و غیر اصولی است؟
ثالثاً- آیا منطقی و منصفانه است که ما به رسیدن فرزندان این آب و خاک که هم با شاه و هم با خمینی در جنگ بوده و از هیچ فداکاری نیز فروگذار نکرده اند بگوئیم که "شما بروید بجنگید و هزارهزار شکنجه بشوید، اعدام بشوید و در راس ۶ ماه هم نحویل بدهید و بعدا هم اگر خواستید بیائید در عرض نیروها و کسانی که چه سا همج رنجی به خاطر انقلاب منحل نشده اند، با حقوق مساوی در انتخابات شرکت کنید (که نایبجا با کدشت و اینار و افتخار می گویند بجسم!) ولی التزام به همین برنامه حداقل هم، پایه و مایه انقلاب نویی شما در دوره ۶ ماهه نباشد؟... آن هم در این درجه از تعمیق و

بوده ولی تا این تاریخ از پیوستن به آن خودداری کرده و احيانا نقص یا کمبود یا مخالفت با ماده ای از مواد برنامه را "عذر و بهانه" می کنند، صمیمانه بپرسم: چگونه است که به هنگام کاندیداتوری در انتخابات مجلس بسیاری از شما به قانون اساسی خمینی نیز ملتزم شدید، اما اکنون در برابر التزام به برنامه و اساسنامه شورای ملی مقاومت "عذر و بهانه" می آورید؟ آیا خمینی و رژیمش از ما (یعنی از شورای ملی مقاومت و علی الخصوص مجاهدین) و برنامه هایمان تحمل کردنی نبود؟!

در مورد

"اسلام و مسلمانان"

مندرج در متن برنامه

اکنون که روشن شد که شور و نه فقط قبول برنامه و مصوبات شور را به هیچ کس تحمیل نکرده و نخواهد کرد، بلکه به عکس با وسعت نظر کامل، اسباب ابراز مخالفت دمکراتیک را نیز فراهم آورده است؛ لازم می دانم به نکته ای در مورد "اسلام و مسلمانان راستین" مندرج در متن برنامه نیز اشاره

اسلام راستین (مورد اعتقاد مجاهدین) را بپذیرند. اگر در کتابچه برنامه ی شورا دقت کرده باشید قبل از نخستین اجلاس شورای در

خمینی نیز سخت گزیده شده اند لازم دیدم که در ذیل برخی مواد به خصوص برای مقابله با آنچه خمینی دجال به نام اسلام به خورد نوده های ناآگاه داده به اسلام واقعی نیز اشاره کنم. به عنوان مثال: چنان که می دانید خمینی تحت نام اسلام انواع تبعیضات نژادی و جنسی و مذهبی را در قانون اساسیش به رسمیت شناخته و فی المثل حق ریاست جمهوری و شرکت در رهبری و بسیاری حقوق دیگر را از زنان و اهل

یک مجاهد خلق از اسلام را بپذیرید. باز هم به عنوان مثال: نمونه دیگری که در برنامه به "مسلمانان واقعی" اشاره دارد، مربوط به "نجات ارزش های اصل و ترقی خواهانه ی ملی و میهنی" است (بند ۳ فصل دوم) چنان که می دانید خمینی با عوام فریبی کامل بارها اعلام نمود که ملی گرایی برخلاف و بر ضد اسلام است. پس بر یک آلترناتیو دمکراتیک، ملی و

نه کسی از شما قبول و التزام به اسلام را به هنگام ورودتان به شورا درخواست کرده و نه فی المثل مجاهدین از شما خواسته اند که بیائید و شهادت بدهید که اسلام واقعی با ملی گرایی ترقی خواهانه تعارضی ندارد. اگر هم به من انتقاد دارید که چرا پیشاپیش به ترسیم دیدگاه های دولت موقتی که قرار است در آینده برای حداکثر ۶ ماه عهده دار امور شود پرداخته ای؟ جوابم این است که چه به عنوان مسئول شورا و چه از موضع یک مجاهد خلق، دقیقاً برخلاف خمینی درست نمی دیدم که هیچ چیز را در مورد برنامه آینده و طرز کار و حتی دیدگاه هایمان ناگفته بگذارم.

مردمی لازم بود تا در این مورد نیز دیدگاه خود را روشن نماید. از این رو در فصل ۲ "برنامه" که به تشریح دیدگاه های دولت (موقت) جمهوری دمکراتیک اسلامی اختصاص یافته، در بند سوم که از ضرورت نجات ارزش های اصل و ترقی خواهانه ی ملی گفتگو می کند پس از اشاره به سرکوب ارتجاعی همه ی این ارزش ها توسط خمینی چنین آمده است:

تستن و هموطنان کرد و هم چنین اقلیت های مذهبی و افراد و گروه های لائیک سلب کرده است. اما اعتقاد ما به "انتخاب دمکراتیک" و "رای جمهور مردم" "تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه ی افراد ملت ایران" - را که عیناً در ماده ی ۴ برنامه شورا آمده، ایجاب می نمود. این تساوی آنقدر که من (به عنوان یک مسلمان و یک عضو سازمان مجاهدین خلق ایران) می فهمم دقیقاً منطبق بر موازین انقلابی اسلام در زمان و مکان تاریخی کنونی است. بنابراین هم چنانکه گفتم در مقابل با مواضع ارتجاعی و برای ممانعت از سوء استفاده ها و عوام فریبی های بعدی خمینی و برای آگاه کردن توده ی مردم مسلمان و برای توضیح به همه ی لایه ها، اقشار، اقلیت ها و ملیت های تحت ستم جامعه ی ایران در ذیل ماده ی ۴ برنامه که به "تساوی حقوق کلیه ی افراد ملت و الغاء کلیه ی تبعیضات جنسی و قومی و عقیدتی و... تاکید بر اصل حاکمیت مردم و احترام به آرای عمومی... اختصاص دارد اضافه کردم که "به اعتقاد ما مسلمانان، الغاء تبعیضات سیاسی و اجتماعی به مثابه ی صرف نظر کردن از حقانیتی که برای اسلام راستین محمدی قائلیم نیست و..."

"این نحوه ی برخورد اگر چه به یک نوع جهان وطنی و نفی مرزها و حدود سرمایه داری تظاهر نموده، و حسب معمول فرصت طلبان دست راستی (امثال حزب توده) را به طمع می انداخت، اما در حقیقت آرزوهای بریادرفته ی قرون وسطائی را نمایندگی می کرد که متأسفانه تحت لوای اسلام عرضه می شود. پس هدف در یک کلام این بود که همه ی موانع ترقی خواهانه ملی و میهنی بر سر راه دیکتاتوری ارتجاعی منکوب شود. بارزترین نمود این حقیقت را می توان در تخفیف و توهین به پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و الگوسازی مرتجعین قهاری چون شیخ فضل الله و کاشانی، که به گرات از جانب خمینی تکرار شده، باز یافت. در این مسیر خمینی تا آنجا پیش رفت که آشکارا به خاطر "سیلی خوردن" مصدق از امپریالیست ها "شکر" گزاری نمود!

بنابراین نجات انقلاب ایران و کسب آزادی و استقلال بقیه در صفحه ۲۳

ماه های بهمن و اسفند ۱۳۶۰ و قبل از این که شور با حضور اعضا خود در پاریس اسناد سه گانه را به اتفاق آراء تصویب و منتشر سازد (منظور مواد الحاقی و اصلاحی فصل اول برنامه - اساسنامه شورا - و وظایف میرم دولت موقت است) در تاریخ ۵ / مهر / ۱۳۶۰ برنامه شورا به امضا مسئول شورا تدوین گردیده و در تاریخ ۷ / مهر / ۱۳۶۰ به امضا آقای رئیس جمهور بنی صدر و خود اینجانب منتشر گردید. چنان که از امضا انتهای برنامه و عین متن مستفاد می شود، نگارش آن به وسیله ی من (که یک فرد مسلمان و مجاهد خلق

اجازه بدهید از نیروها و کسانی که واجد شرایط عضویت در شورای ملی مقاومت بوده ولی تا این تاریخ از پیوستن به آن خودداری کرده و احيانا نقص یا کمبود یا مخالفت با ماده ای از مواد برنامه را "عذر و بهانه" می کنند، صمیمانه بپرسم: چگونه است که به هنگام کاندیداتوری در انتخابات مجلس بسیاری از شما به قانون اساسی خمینی نیز ملتزم شدید، اما اکنون در برابر التزام به برنامه و اساسنامه شورای ملی مقاومت "عذر و بهانه" می آورید؟ آیا خمینی و رژیمش از ما (یعنی از شورای ملی مقاومت و علی الخصوص مجاهدین) و برنامه هایمان تحمل کردنی نبود؟!

هستم) صورت گرفته و فی المثل در ماده ی ۸ فصل اول چنین می خوانیم "۸- مسئولیت اینجانب (مسعود رجوی) نیز... که این نحوه ی نگارش طبعاً گویای هویت نویسنده است. بنابراین چه در رابطه با مرزبندی میان اسلام خمینی و اسلامی که گاه در برنامه ی شورا به آن اشاره می شود و چه از جهت توضیح اسلام خودمان برای سایر نیروهای غیر مسلمان یا غیر مذهبی که قصد عضویت در شورا را داشته و از تجربه ی

کنم. شما هم در سوال خود پرسیده اید: "کسی که... اصلاً اعتقادات مذهبی ندارد چگونه می تواند "اسلام راستین" مندرج در برنامه ی شما را قبول کند؟" اگر چه فکرمی کنم با توضیحاتی که فوقاً داده شد دیگر نیازی به تصحیح این برداشت نادرست نباشد، ولی با این همه باید تکرار کرد که: خیر، از هیچ یک از اعضا شورا یا متقاضیان عضویت خواسته نشده که مسلمانی یا

رادیکالیزاسیون انقلابی که دره ذری دساوردها و پیشرفت های آن به قیمت گوشت و پوست و رنج و خون نسل ما حاصل شده! والا چه کسی نمی داند که بسیاری احزاب و نیروهایی که امروز به بهای مرارت های همین نسل کاملاً افشاء و بی اعتبار شده اند، هنوز نیز می توانستند کباده کش ترقی خواه و اسلام یبانه ی و کذا و کذا باشند! رابعاً - اجازه بدهید از نیروها کسانی که واجد شرایط عضویت در شورای ملی مقاومت

اعدام انقلابی یکی از سرسپردگان و شکنجه گران ستاد مشترک ارتش بنام اکبر دهقانی زمانی

طی یک عملیات متهورانه که توسط یک تیم عملیاتی مجاهدین خلق، متشکل از دو رزمندهی مجاهد در بعد از ظهر روز ۶۱/۹/۱۶ صورت گرفت اکبر دهقانی زمانی یکی از سرسپردگان و شکنجه گران خمینی در ستاد مشترک ارتش به گلوله بسته شد و به هلاکت رسید.

این عملیات هنگامی انجام گرفت که مزدور فوق در حال عبور از خیابان دامپزشکی بود، که ابتدا با دستور ایست رزمندگان مجاهد متوقف شده و هنگامی که پی به قضیه می برد علی رغم مسلح بودن موفق به انجام کوچکترین عکس العملی نشده و تنها راه را در فرار زیبوانه می یابد اما مجاهدین، دژخیم مزدور را تعقیب کرده و در حین فرار به وسیلهی گلوله های آتشین آنها در دم به هلاکت می رسد.

در این جا توجه شما را به پاره ای از سوابق ننگین این مزدور سرسپرده جلب می کنیم.

اکبر دهقانی زمانی که بود؟

اکبر دهقانی زمانی از پرسنل شعبه الکترونیک پایگاه یکم شکاری و از تشکیل دهندگان کمیته ضدخلفی کرج و انجمن ضد اسلامی نیروی هوایی و از

اعضاء موثر حزب چماقداران بود.

پس از پیروزی انقلاب، او به دستور رژیم به طور فعال و مخفیانه بر علیه پرسنل مرفی و انقلابی ارتش در نیروی هوایی به جاسوسی پرداخت. این عنصر خود فروخته برای نفوذ در شورا های مردمی نیروی هوایی چندین بار از طرف انجمن ضد اسلامی پایگاه کاندید شد ولی هر بار با هوشیاری و فعالیت های پرسنل مرفی و انقلابی این پایگاه مفتضحانه شکست خورد و در نتیجه بر اقدامات خیانتکارانه اش بر علیه نمایندگان پرسنل در جهت تضعیف شوراها و از هم پاشیدن آنها که خط و دستور حزب منحوس چماقداران بود افزود.

فعالیت های خیانت بار و کین توزانه ای بر علیه هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در پایگاه حدود مرزی نمی شناخت و به همین دلایل از منفورترین چهره های حزب جمهوری و انجمن ضد اسلامی در پایگاه یکم بود. از جمله سوابق وی می توان به اقدامات جنایتکارانه ی زیر اشاره کرد:

- ۱- تعقیب و دستگیری، نمایندگان درجه داران و همافران متحصن در دانشگاه تهران
- ۲- عامل موثر اخراج و تصفیه و دستگیری و بازجویی بسیاری از پرسنل هوادار سازمان

و دیگر پرسنل مرفی و انقلابی به طوری که هم اکنون نیز تعدادی از این پرسنل مجاهد و انقلابی در زندان های جمشیدیه و اوین به سر می برند. در این رابطه وی به جای کار معمولی خود به طور بی وقفه با استفاده از محافظین مسلح و اتومبیل های نیروی هوایی بین زندان ها، مراکز انجمن های ضد اسلامی، بیدادگاه های ری شهری خائن و منازل حجت الاسلام ها و نمایندگان مجلس در تردد بود.

۳- وی در پائیز سال ۵۹ از پایگاه یکم شکاری به دادرسی ستاد نیروی هوایی و دائره نفتیش عقاید (دایره ی به اصطلاح سیاسی-ایدئولوژیک) مرکز منتقل گردید و پس از مدتی خوش خدمتی به ارتجاع به سطح مدیریت دایره ی نفتیش عقاید رسید و سپس یکی از شکنجه گران شد و در کنار ری شهری خائن جای گرفت.

۴- تهدید و تطمیع پرسنل جهت شرکت در نماز جمعه ی فرمایشی رژیم و استفاده از تمامی امکانات نیروی هوایی در جهت تبلیغ خطوط و سیاست های ضد خلقی خمینی و حزب منفور جمهوری. بعد از به هلاکت رسیدن اکبر دهقانی مزدور، به وسیله رژیم خمینی از او تجلیل به عمل آمد!! که در روزنامه اطلاعات ۲۰ آذر نیز چاپ شد این مطلب نشانگر سابقه ی درخشان او در خدمت به امام جلادان می باشد!

اعدام انقلابی يك جاسوس جنایتكار و يك كمیته چی مزدور خمینی

کلیه ی عناصر مزدور و سرسپرده ای که در جهت خوش خدمتی به خمینی جلاد دست به هر جنایتی می زنند و بدانند که با ادامه ی اینگونه اعمال خیانت بار، آنها را از آتش سلاح مجاهد گریزی نیست.

ضمنا رزمندگان پس از خاتمه ی این عملیات، یک عنصر مزدور کمیته چی را نیز که قصد شلیک به سوی آنان را داشت، با رگبار مسلسل به هلاکت رساندند و با دادن شعارهای "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" صحنه ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خود بازگشتند.

در تاریخ ۶۱/۸/۱، دو تن از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش، با راهنمایی مردم، داوود ناظم البکا، معروف به داوود بکائی را که علی رغم اخطارهای مکرر مبنی بر عدم همکاری با مزدوران رژیم ضدبشری خمینی موجب دستگیری و شهادت تنی چند از فرزندان مجاهد خلق شده بود و با تغییر قیافه همچنان به جاسوسی و خوش خدمتی به رژیم ادامه می داد در حوالی خیابان بابائی شناسائی کرده و با شلیک چند گلوله او را به سزای جنایاتش رساندند تا درس عبرتی باشد برای

اعدام انقلابی

یکی از عناصر اطلاعاتی خمینی در منطقه نارمک

جاسوسی اش غافلگیر کرده و با شلیک گلوله های آتشین او را به سزای جنایاتش رساندند تا درس عبرتی برای همه ی مزدوران و جاسوسان رژیم، این سرینجه های اختناق خمینی باشد و بدانند دیر باز دست انتقام خلق، خمینی و خمینی پرستان را برای همیشه به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

در تاریخ ۶۱/۸/۸ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدسی بر اساس شناسائی قبلی، "حاج قانع" یکی از سرسپردگان شناخته شده ی خمینی و از عناصر منفور منطقه ی نارمک تهران را که در جاسوسی، دستگیری و شهادت نیروهای مقاومت نقش فعالی داشت، در پایگاه

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

اخبار برخی عملیات انقلابی در شهرستانها

گرفته و در دم به سزای جنایاتش می رسد.

شهرضا

۱- واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید حسن فاضل در مرداد ماه ۶۱ در محله باغ ملی شهرضا، اتومبیل حامل آخوند مزدور نیافی فرماندهی جنایتکار سپاه پاسداران شهرضا و معاونش را زیر رگبار آتشین مسلسل های خود قرار می دهند. طی این عملیات متهورانه، معاون سپاه پاسداران ضد خلقی این شهر بنام محمد شهری به هلاکت رسیده ولی آخوند نیافی موقتا بقیه در صفحه ی ۲۲

یکی از پاسداران مزدور را به هلاکت رسانده و بقیه ی مزدوران را زخمی نماید و سپس خود، سالم به پایگاه بازگردد.

۲- یکی دیگر از واحدهای عملیاتی هسته ی مقاومت مجاهد شهید حسین علی ایزدی، در خیابان شریف واقفی اصفهان، اصغر کمالی از مزدوران خیانت-پیشه ی خمینی جلاد را به هلاکت رسانده و خود سالم به پایگاه بازمی گردد. خبر عمل انقلابی فوق از رادیوی رسوای خمینی در اصفهان پخش گردید.

۳- در جاده زینبیه-طوقچی، یکی از مزدوران بسیج ضد خلقی رژیم به وسیله ی یک واحد عملیاتی مورد تهاجم قرار

اصفهان

* رزمندگان هسته ی مقاومت مسلحانه مجاهد شهید حسین علی ایزدی طی یک رشته عملیات انقلابی موفق می شوند، تنی چند از مزدوران خمینی و عوامل سرکوب و اختناق او را، به سزای اعمال خیانت بارشان رسانده و خود سالم به پایگاه برگردند.

شرح سه مورد از عملیات هسته ی مقاومت مسلحانه ی فوق الذکر به قرار زیر است:

۱- در مهرماه ۶۱، یکی از واحدهای عملیاتی این هسته ی مقاومت، موفق می شود در خیابان بزرگمهر اصفهان ضمن تهاجمی دلاورانه به یک واحد، از گشتی های سرکوبگر رژیم، حداقل

شنبه ۲۰ آذرماه
۱۳۶۱ - شماره ۱۶۸۸۹



تشییع پیکر پاک همافر شهید

سرویس خبری: صبح روز پنجشنبه پیکر پاک شهید همافر اکبر دهقانی زمانی که بدست منافقین آمریکائی بمملکوت اعلاء پیوست، طی مراسم باشکوهی از مقابل ساختمان شماره ۲ ستاد مشترک ارتش و اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش تشییع شد.

مراسم تشییع جنازه این شهید که حجت الاسلام نوری رئیس دایره سیاسی ایدئولوژیک ستاد مشترک پرسنل سه گانه ارتش، خانواده شهداء، روحانیون، تیمسار ظهیرنژاد و تیمسار جانشین علی مردان خزائی در آن شرکت داشتند، با آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز شد و سپس حجت الاسلام نوری رئیس دایره سیاسی ایدئولوژیک ستاد مشترک در رابطه با تجلیل از مقام شهید سخنانی ایراد کرد. آنگاه یکی از برادران پرسنل نیروی هوایی اشعاری خواند.

بقیه از صفحه ۲

جنگ، وجه دیگر سیاست سرکوب عمومی برای ادامه حیات رژیم

جبهه‌های نظامی / تعیین می‌شود، افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با یکار گرفتن همه‌ی اشکال مبارزه‌ی منفی و مثبت، یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است. و بنابراین:

۷- برای تحقق صلح و آزادی، همه‌ی سلاح‌ها را به جانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

۸- نتیجتاً در اوضاع و احوال کنونی بایستی به عنوان یک شرط مکمل، یعنی مضافاً بر وظیفه‌ی محوری روز که گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه برای شکستن طلسم خفقان است، اصرار خائنانه‌ی خمینی دائر بر ادامه‌ی جنگ را به اهرمی در جهت شکستن فضای ترور و عوام‌فریبی و فوران تضادهای درونی و بیرونی رژیم در مسیر سرنگونی قطعی آن تبدیل نمود.

درباره‌ی هریک از نکات فوق در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت، اما در همین جا نیز باید متذکر شویم که مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزانده‌ی خمینی در راستای مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، وظیفه‌ی کلیدی اعضا و هواداران سازمان و تمامی نیروها و اقشار و طبقات ملت ایران است. هر نیرو و هر فرد بایستی شیوه‌های متناسب این مبارزه را (اعم از تاکتیک‌های مبارزاتی منفی و مثبت) در حیطه‌ی کار و عملکرد خود بیاموزد و به ترویج آن همت گمارد.

○○○

آن‌روی سگه‌ی تسلیم‌طلبی در قبال سایر جنایات سرکوبگرانه‌ی این رژیم ضد بشری است.

۴- مدت‌هاست که جنگ با عراق علی‌رغم تمام سیاست‌های خائنانه توده‌ای-اکثریتی نه‌تنها واجد هیچ خصیصه‌ی ملی و میهنی و ترقی‌خواهانه نیست بلکه دقیقاً در خدمت خمینی و انهدام حرث و نسل (نسل و تولید) ایران است. از این رو همه‌ی کسانی را که به نحوی از انحاء و در هر لباسی در خدمت این جنگ هستند باید از خیانت به حرث و نسل ایران و کمک به تداوم سلطه‌ی خمینی بر ضد منافع خلق و میهن با شیوه‌های متناسب با کار و ماهیت خود آنها برحذر داشت.

مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزانده‌ی خمینی در راستای مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه وظیفه‌ی کلیدی اعضا و هواداران سازمان و تمامی نیروها و اقشار و طبقات ملت ایران است. هر نیرو و هر فرد بایستی شیوه‌های متناسب این مبارزه را (اعم از تاکتیک‌های مبارزاتی منفی و مثبت) در حیطه‌ی کار و عملکرد خود بیاموزد و به ترویج آن همت گمارد.

۵- صلح پایدار در ایران، تنها با استقرار یک آلترناتیو ملی و دمکراتیک همچون شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی میسر است.

۶- از آنجا که سرنوشت جنگ با سرنوشت رژیم خمینی گره خورده و نهایتاً در تهران (و نه در حملات و

عنوان مبنا و تکیه‌گاه داخلی پیشرفت‌های انقلابی) در قبال تحولات ناشی از جنگ (به عنوان شرط خارجی) راست‌روی، و کم بهادادن به مبارزه علیه جنگ‌طلبی خمینی (به عنوان شرط مکمل پیشرفت‌های محوری) چپ‌روی محسوب می‌شود.

ذیلاً به محورهای اساسی در رابطه با ضرورت و چگونگی مبارزه‌ی فعال با سیاست جنگ‌طلبی خمینی اشاره می‌کنیم:

۱- اگر جنگ‌طلبی بخشی از ماهیت و هویت تاریخی رژیم ضد بشری و ارتجاعی خمینی است؛ افشاء

سیاست او در این باره، واجد خصایص انسانی، ترقی‌خواهانه و انقلابی است.

۲- اگر خمینی پیوسته با سرکوب و جنگ قرین و عجین است، پس آزادی و صلح نیز ذاتاً و بنیاداً با وجود و حضور خمینی در تعارض است.

۳- انفعال‌طلبی در قبال جنگ‌افروزی خمینی

سئوال‌سنوالات

بقیه از صفحه ۲۰

سئوال از برادر مجاهد مسعود رجوی

سئوال شماره ۵

اسلام را به هنگام ورودتان به شورا درخواست کرده و نه فی‌المثل مجاهدین از شما خواسته‌اند که بیائید و شهادت بدهید که اسلام واقعی با ملی‌گرایی ترقی‌خواهانه تعارضی ندارد. اگر هم به من انتقاد دارید که چرا پیشاپیش به ترسیم دیدگاه‌های دولت موقتی که قرار

شورای ملی مقاومت که مطابق ماده‌ی ۲ اساسنامه‌ی خود "تأشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی موقتاً وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره‌ی امور کشور را برعهده دارد" در حقیقت به مثابه‌ی پارلمانی است که کلیه‌ی جریانات سیاسی عضو آن از حق مساوی و تو بر خوردارند.

است در آینده برای حداکثر ۶ ماه عهده‌دار امور شود پرداخته‌ای؟ جوایم این است که چه به عنوان مسئول شورا و چه از موضع یک مجاهد خلق، دقیقاً برخلاف خمینی، درست نمی‌دیدم که هیچ چیز در مورد برنامه‌ی آینده و طرز کار و حتی دیدگاه‌هایمان را ناکفته بگذارم.

ترقی‌خواهانه، دقیقاً در خدمت آرمان‌های رهائی‌بخش و مردمی و اسلامی است. ملاحظه می‌کنید که بازهم به مثابه نائید و تاکید آنچه راجع به ملی‌گرایی ترقی‌خواهانه گفته شده، به اعتقاد مسلمانان واقعی اشاره شده است و خلاصه نه کسی از شما قبول و التزام به

ملی و حاکمیت مردمی، دقیقاً ملازم با نجات ارزش‌ها، فرهنگ و هویت اصیل و ترقی‌خواهانه ملی و میهنی است.

این ضرورت، آموزش و ترویج گسترده‌ی مفاهیم و ارزش‌های اصیل ملی و ایرانی و تشریح تفاوت آن‌ها با ملی‌گرایی ارتجاعی و شووینستی را ایجاب می‌کند.

آنگاه در ذیل این جملات بازهم چه برای افشای خمینی و چه برای توضیح آن اسلامی که اسمش را به نام دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی اضافه کرده‌ایم، این جمله را افزودم که: "به اعتقاد مسلمانان واقعی، ایرانیت و ملی‌گرایی"

اگر سازمان آزادبخش

قابل حمایت است

بطریق اولی از

شورای ملی مقاومت

ایران نیز حمایت کنید

بحث که به اینجا رسید، در پایان ذکر یک نکته مهم را بی‌مناسبت نمی‌بینم.

مخاطب، همه‌ی نیروها و شخصیت‌های دمکراتیک و استقلال‌طلب ایرانی هستند که هنوز تا این تاریخ به شورای ملی مقاومت نیویسته و یا با انواع و اقسام ایرادگیری‌ها و لیت و لعل‌ها و شاید و باید... گفتن‌ها هنوز به حمایت از این شورا قیام نکرده‌اند. طبعاً این پیام نیروهای دمکراتیک و ترقی‌خواه در سراسر جهان را نیز شامل می‌شود.

نکنه را به اشاره می‌گویم و درمی‌گذرم. از قدیم گفته‌اند:

عاقلان را اشارتی کافی است. حتی اگر این اشارت همچون ارزیابی و قضاوت نسل‌های بعدی فعلاً مسکوت بماند.

نکنه این است: اگر سازمان آزادی‌بخش فلسطین از نظر شما قابل حمایت است و همه‌ی نیروهای مبارز و ترقی‌خواه فلسطینی- به رغم ایراداتی هم که به آن دارند- در آن حاضرند، پس به طریق اولی از شورای ملی مقاومت ایران نیز حمایت کنید. برنامه، ترکیب، خط مشی و عملکرد این شورا و همچنین وضعیت نیروی عمده‌ی آن به هیچوجه کمتر از سازمان آزادی‌بخش فلسطین (که این همه حمایت نثار آن می‌شود) قابل حمایت نیست.

امیدوارم این نکته، قبل از اینکه در ایران نیز همچون لبنان ناگزیر حتی به سلطه‌ی فلان‌نژها (البته از نوع مدرن آن) تن داده شود، به خوبی از جانب آنها که باید، دریافت شود.

پایان

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با یکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

برخی از عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق در تهران و شهرستانها

- ★ اعدام انقلابی یک جاسوس جنایتکار و یک کمیته چپ مزدور خمینی جلا د
- ★ اعدام انقلابی یکی از عناصر اطلاعاتی خمینی در منطقه نارمک بنام "حاج قانع"
- ★ حمله مسلحانه به یک واحد گشتی سرکوبگر و به هلاکت رسیدن حداقل یک مزدور خمینی.
- ★ به هلاکت رسیدن اصغر کمالی یکی از مزدوران خمینی جلا د
- ★ اعدام انقلابی یک مزدور بسیج ضد خلقی در اصفهان در جاده زینبیه
- ★ حمله مسلحانه به اتومبیل حامل فرمانده سپاه پاسداران ضد خلقی در شهرضا
- ★ انفجار در ساختمان فرمانداری شهرضا و وارد کردن خسارات زیادی به این مرکز سرکوب
- ★ انفجار یک کیوسک سپاه پاسداران ضد خلقی در بروجن و انهدام کامل آن
- ★ انفجار خودرو متعلق به غلامی مزدور رئیس هلال احمر بروجن
- ★ تهاجم انقلابی به رحمان رضوی رئیس حزب جمهوری خمینی در شهرگرد و . . .
- ★ اعدام انقلابی سه تن از مزدوران سپاه و بسیج ضد خلقی در منطقه ی ما سال و . . .

ساعات و امواج پخش برنامه های "صدای مجاهد"

رادیو "صدای مجاهد" همه روزه برنامه های خود را همزمان بر روی امواج کوتاه، ردیف های .
 ۶۹ متر برابر با ۴/۲ مگاهرتز
 ۴۵ متر برابر با ۶/۶ مگاهرتز
 ۹۰ متر برابر با ۳/۵ مگاهرتز
 پخش می نماید .

ساعت پخش برنامه های "صدای مجاهد"، که مشتمل بر دو بخش آموزشی و عمومی است، به شرح زیر است:
 ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ صبح برنامه آموزشی
 ساعت ۱۳ تا ۱۳ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه آموزشی صبح
 ساعت ۱۴ و ۱۵ دقیقه تا ۱۵ و ۴۵ دقیقه . برنامه عمومی
 ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه . . . تکرار برنامه عمومی
 امواج و ساعات پخش برنامه های "صدای مجاهد" را به هر طریق ممکن به اطلاع دیگران برسانید .

رژیم خمینی
چشم به
۳ میلیارد تومان
پس انداز مردم
دوخته است

* رژیم خمینی را می توان مبنکر شیوه های متنوع چپاول و غارت دانست، در این رابطه همه گونه توجیه و کلاه شرعی هم در آستین دارد اما از آنجا که اشتهای غارت و چپاولش هیچگاه اشباع شدنی نیست هر روز به دنبال لقمه ی آماده ی جدیدی است .
 در صفحه ی ۱۲

یاد "نیما" بنیانگذار شعر نوین ایران گرامی باد

می کند، تلاش مردانه ی او در بی افکندن بنای نوین شعر و ادب پایداری و رهسپردن وقفه ناپذیر وی علی رغم سنگ اندازی ها و نامردمی های مدعیان کاذب شعر است. تلاشی که اینک پس از گذشت سالیان شاهد بارآوری های آن بدست شاعران صدیق و آزاده و متعهد هستیم. در شرایطی که نیما زندگی یقیده در صفحه ی ۱۴

بهر در ظلمت ماندگان، مشعل برافروزد.
 از نیما و کارهایش و زحمات پرارزش وی و همچنین زندگانی پرشور و شاعرانه و آزاد و سربلند زیستنش می توان فراوان سخن گفت، چنانکه اهل فن و قلم تاکنون به این کار همت گماشته اند و باز هم خواهند گمارد، ولی بی تردید مهم ترین چیزی که او را از دیگران متمایز

در تاریخ ۱۶ دی ماه سال ۱۳۳۸ علی اسفندیاری "نیما یوشیج" آغازگر شعر نوین پارسی و شاعر "افسانه"، "رنک پریده" و دهها اثر ارزشمند دیگر، پس از طی عمری پرفراز و نشیب چشم از جهان فرو پوشید، تا دیگر بار با "بانگ بلند و دلکش ناقوس" و در "فریاد آی آدمها"ی خود، خستگان و دلشکستگان را نوید دهد و از

صدر رحمت به

کشیش های "بهشت فروش"!
قرون وسطی!!

در صفحه ی ۱۲

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

کمک های مالی خود را به حساب های زیر واریز نموده و حواله های آن را به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet-03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

اطلاعیه

سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
در باره

شکنجه و وحشیانه دوتن از وابستگان
مجاهدین خلق ایران
توسط ملاحسنی جنایتکار
و سایر مزدوران خون آشام

در صفحه ی ۱۴

دستور محوری روز :
گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع،
شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهایی بخش عمومی